

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234744

UNIVERSAL
LIBRARY

*

جنگهای هفتصدساله

ایران و روم

تألیف

سرمنگ

مقتدر

ایران و روم هفتصدساله

مهر ماه ۱۳۱۰

حق طبع محفوظ

مطبعه مجلس

مدارك كتاب جنگهای هفتصد ساله

ایران و روم

Checked 1965

گزارش حال مردان نامی یونان و روم تالیف «پلوتارک» مورخ یونانی

این کتاب یکی از آثار معتبر و سودمند عهد قدیم است که مخصوصاً از نقطه نظر جنگهای ایران و روم در دوره اشکانیان مورد استفاده کامل میباشد. وقایع لشکر کشی کراسوس و آنتوان بایران (۵۳ و ۳۷ ق. م.) بیشتر از این سند مهم تاریخی اقتباس شده است.

تاریخ روم تالیف «امین مارسلن» مورخ لاتینی

وجه امتیاز نوشته های امین مارسلن در این است که وی شخصاً نظامی و افسر سوار بوده ، بذکر جنگهایی پرداخته که خود در آنها شرکت داشته و جزئیات وقایع را با آید تاریخ و محل بشکل روزنامه عملیات ضبط نموده است.

امین مارسلن در زمان امپراطور کمستانس جزو قسمت سوار مأمور انطاکیه میشود و در موقع تعرض شاپور بزرگ به بین‌النهرین غربی و شمالی و محاصره شهر « آمد » او نیز در این شهر محصور میگردد و تفصیل محاصره و تصرف آمد را بدست ارتش ایران مفصلاً شرح میدهد. در سال ۳۶۳ میلادی با سپاه زولین بایران می آید و در تمام جنگهای این امپراطور شرکت می جوید. پس از کشته شدن زولین و شکست قوای او بشهر روم بر میگردد و از خدمت نظام کناره جوئی میکند. بقیه عمر او صرف نوشتن تاریخ روم میشود.

دوره کامل تاریخ امین مارسلن از سلطنت « نروا » شروع و بمرک و والنس منتهی میگردد و در واقع شامل وقایع سه قرن از سال ۹۶ تا ۳۷۸ میلادی است. اما از ۳۱ جلد کتاب تاریخ او ، ۱۳ جلد اول آن از بین رفته و ۱۸ جلد دیگر بما رسیده است ، که حاوی وقایع بیست و پنج ساله ، یعنی از ۳۵۳ تا ۳۷۸ میلادی است .

جلد ۱۴ کتاب او از سال هفدهم سلطنت کنستانتس شروع میشود و جلد ۳۶ آن بمرک والنس در زرد خورد این امپراطور با طوایف «کت» خاتمه می یابد. قسمت عمده مطالب راجع به تعرض ژولیین بایران از روی نوشته های آمین ماریس اقتباس شده است. گرچه نوشته های او پر از داستانهای تاریخی و تا اندازه پیچیده است با این حال از لحاظ تاریخ و جغرافیای عمومی و مخصوصاً تاریخ نظامی ایران مورد استفاده کامل میباشد.

تاریخ جنگها تألیف «پروکپ» مورخ یونانی

از نوشته های این مورخ که کلیه شامل ۸ جلد است ، جلد اول و دوم آن راجع به جنگهای ایران و روم در دوره آناستاسیوس ، زوستن اول و زوستی نین است که با قباد و انوشیروان معاصر بودند .

پروکپ در سال ۵۲۷ میلادی به مستشاری بلیزر سردار معروف رومی انتخاب و در تمام جنگهای او با قباد و انوشیروان شخصا شرکت داشته ، حوادث دوره سلطنت زوستی نین را تا حدود ۵۳۰ میلادی ضبط کرده است . اهمیت نوشته های او از نقطه نظر نظامی در این است که وقایع جنگهارا بطوریکه خود بچشم دیده شرح داده است ، بدون اینکه هیچگونه غرض یا تعصبی بکار برده باشد . بیشتر مطالب راجع به جنگهای قباد و انوشیروان با امپراطوران روم از روی این دو کتاب گرفته شده است .

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی

تاریخ اشکانیان	تألیف محمد حسن (اعتمادالسلطنه)
تاریخ ساسانیان	تألیف محمد حسین ادیب اصفهانی متخلص بفروغی (ذکاءالملک)؛
تاریخ دولت قدیم روم	تألیف محمد علی فروغی (ذکاء الملک)
ایران باستان	تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله)
دولت ساسانیان	تألیف ا. کریستن سن دانمارکی
تاریخ ایران	تألیف سرجان مالکم انگلیسی
ششمین دولت مشرق	تألیف ژ. راولینسن انگلیسی
تاریخ ایران	تألیف سر پرسی کالس انگلیسی

نظری بتاریخ ایران	تألیف ا . دار مستتر فرانسوی
تاریخ عهد قدیم - مشرق - یونان - روم	تألیف آلبرماله فرانسوی
تاریخ ملل مشرق	تألیف ژ . ماسپرو فرانسوی
تاریخ ایران	تألیف ش . بیکلت فرانسوی
فرهنگ تاریخی وجغرافیائی	تألیف M. N. Bouillet فرانسوی

اطلسهای تاریخی

اطلس تاریخی	دلا مارش	اطلس تاریخی	ویدال لابلاش
اطلس تاریخی	شراذر	اطلس تاریخی	آ . بروئه ۱

اطلس اخیر که بتصویب شورای عالی معارف فرانسه رسیده و در دانشگاه عالی فرانسه ودانشکده نظامی «سن سیر» قبول شده است حاوی يك قطعه نقشه تاریخی آسیای غربی است که درست شامل آوردگاه ایران و روم میباشد .

این نقشه بمنظور اصلی ما در نجس محل شهرها و دزهای عمده و اسامی بعضی از عوارض مهم جغرافیائی که در متن کتاب کراراً بانها اشاره شده کمک بزرگی نمود . نقشه تاریخی آسیای صغیر که ضمیمه کتاب است از روی آن بر داشته شده واز نقطه نظر جنگهای ایران و روم بهترین و کاملترین نقشه است .

فهرست مندرجات

دیباچه

صفحه	فوائد تاریخ نظامی - سبب انتخاب جنگهای هفتصد ساله از تاریخ نظامی ایران - تقسیم تاریخ این جنگهای بدو بخش
۱	

بخش ۱

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

۶	وضعیت دولتین در آغاز جنگ
۹	نخستین ارتباط ایران و روم
۱۲	جنگ اول (اُرد با کراسوس)
۱۷	نبرد کاره (حران)
۲۰	نتیجه این نبرد
۲۲	جنگ دوم (فرهاد چهارم با آنتوان)
۲۸	نتیجه لشکرکشی آنتوان بایران
۳۰	جنگ سوم (تعرض ترازان بایران در زمان خسرو)
۳۴	جنگ چهارم (بلاش سوم با کاسیوس)
۳۶	جنگ پنجم (تعرض سپتیم سور بایران در زمان بلاش چهارم)
۳۹	آخرین جنگ (آمدن کارا کالا بایران در زمان اردوان پنجم)
۴۱	نبرد نصیبین
۴۲	نتیجه نبرد نصیبین

ارتشهای ایران و روم

۴۴	ارتش اشکانی
	(بعضی رسوم و آداب لشکری - سوار نظام سبک اسلحه - سوار نظام سنگین اسلحه - پیاده نظام - قسمتهای جماع)

نظری بتاریخ ایران	تالیف ا . دار مستتر فرانسوی
تاریخ عهد قدیم - مشرق - یونان - روم	تألیف آلبرماله فرانسوی
تاریخ مال مشرق	تألیف ژ . ماسپرو فرانسوی
تاریخ ایران	تألیف ش . پیکلت فرانسوی
فرهنگ تاریخی وجغرافیائی	تألیف M. N. Bouillet فرانسوی

اطلسهای تاریخی

اطلس تاریخی	دلamarش	اطلس تاریخی	وبداللابلاش
اطلس تاریخی	شراذر	اطلس تاریخی	آ . بروئه ۱

اطلس اخیر که بتصویب شورای عالی معارف فرانسه رسیده و در دانشگاه عالی فرانسه ودانشکده نظامی «سن سیر» قبول شده است حاوی يك قطعه نقشه تاریخی آسیای غربی است که درست شامل آوردگاه ایران و روم میباشد .

این نقشه بمنظور اصلی ما در تجسس محل شهرها و دزهای عمده و اسامی بعضی از عوارض مهم جغرافیائی که در متن کتاب کراراً بانها اشاره شده کمک بزرگی نمود . نقشه تاریخی آسیای صغیر که ضمیمه کتاب است از روی آن بر داشته شده واز نقطه نظر جنگهای ایران و روم بهترین و کاملترین نقشه است .

فهرست مندرجات

دیباچه

صفحه	فوائد تاریخ نظامی - سبب انتخاب جنگهای هفتصد ساله از تاریخ نظامی ایران - تقسیم تاریخ این جنگهای بدو بخش
۱	

بخش ۱

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

۶	وضعیت دولتین در آغاز جنگ
۹	نخستین ارتباط ایران و روم
۱۲	جنگ اول (اُرْد با کراسوس)
۱۷	نبرد کاره (حران)
۲۰	نتیجه این نبرد
۲۲	جنگ دوم (فرهاد چهارم با آنتوان)
۲۸	نتیجه لشکرکشی آنتوان بایران
۳۰	جنگ سوم (تعرض ترازان بایران در زمان خسرو)
۳۴	جنگ چهارم (بلاش سوم با کاسیوس)
۳۶	جنگ پنجم (تعرض سپتیم سور بایران در زمان بلاش چهارم)
۳۹	آخرین جنگ (آمدن کارا کالا بایران در زمان اردوان پنجم)
۴۱	نبرد نصیبین
۴۲	نتیجه نبرد نصیبین

ارتشهای ایران و روم

۴۴	ارتش اشکانی
	(بعضی رسوم و آداب لشگری - سوار نظام سبک اسلحه - سوار نظام سنگین اسلحه - پیاده نظام - قسمتهای جماز)

ارتش رومی

(تاریخچه - سرباز رومی - تشکیلات - فرماندهی و انضباط - اسلحه - اردوگاه - فنون محاصره و قلعه گیری - اسلوب محاربه و تعلیمات حربی - قوای امدادی - اشغال نظامی - غنائم جنگ)

بخش ۲

جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان

۶۳	وضعیت دولت ساسانی
۶۵	وضعیت دولت روم
۶۶	جنگ اردشیر بابکان با الکساندر سور
۶۸	نخستین جنگ شاپور با دولت روم (در زمان کردبین)
۶۹	دومین جنگ شاپور با دولت روم (در زمان والرین)
۷۳	جنگ نرسی با دیوکلسین
۷۶	جنگهای شاپور بزرگ با کنستانس
۷۸	حمله شبانه سنگارا
۹۰	تعرض زولیین با ایران (کشته شدن او و شکست قوای روم)
۱۰۱	نتیجه تعرض زولیین
۱۰۳	سرنوشت ارمنستان
۱۰۷	جنگ بهرام پنجم با ثئودوسیوس
۱۱۰	جنگ قباد با اناستاسیوس و ژوستی نین
۱۲۴	جنگ اول انوشیروان با ژوستی نین
۱۳۱	جنگ دوم انوشیروان با ژوستی نین
۱۴۳	جنگ سوم انوشیروان با ژوستن دوم و تیمیر
۱۵۱	جنگ خسرو پرویز با فوکاس
۱۵۵	جنگ خسرو پرویز با هراکلیوس
۱۶۲	معاهده صلح

اوضاع نظامی ایران در دوره ساسانیان

صنوف مختلف - مشاغل مهم نظامی - واحد های ارتش - درفش کاویانی
شیوه های جنگی - انضباط و روحیه - ترتیب باز دید و پرداخت مواجب ۱۶۶

پایان کتاب

علت موفقیت ارتشهای ایران در جنگهای هفتصد ساله - اهمیت تفوق قوای روحی -
اهمیت عملیات سوار نظام در جبهات پر وسعت - اهمیت مداخله زمین در این جنگها -
فایده تاریخ نظامی از نقطه نظر بیداری و تقویت احساسات سلحشوری . ۱۷۷

فهرست اسامی و تعریف اجمالی برخی از کشورها

۱۸۱

و شهرها و دژها و غیره

فهرست اشکال و نقشه ها

۳۰	از تاریخ عمومی و اسکاریکر «	مجسمه اوکتا و اکوست
۴۶	از کتاب فلاندن و کست	سوار یارتی در حال شکار سوار نیزه دار یارتی
۴۸	از کتاب صنایع ایران قدیم «زاره»	تیر انداز یارتی
۵۵		پیاده و سوار رومی
۵۶		بالیست
۵۷	از کتاب تاریخ آلبرماله	کانابولت
۵۸		اردوگاه رومی
۵۹		کله قوج
۶۱		سوار گلوآ
۷۰	از آثار تاریخی نقش رستم	شاپور اول با والرین

۸	از کتاب تاریخ ژ. راولینسن	نقشه دولت اشکانی
۱۰	از اطلس شرادر	نقشه جهانگشائی دولت روم
۱۸	از اطلس دولامارش	نقشه تاریخی بین النهرین غربی و سوریه راجع به فبردکاره
۹۶	از اطلس دولامارش	نقشه تاریخی بین النهرین راجع بتعرض زولین بایران
	از اطلس آ. برومه در پایان کتاب	نقشه تاریخی آسیای غربی

دیباچه

اصول جنگ مولود فکر فرماندهان بزرگی است که رویه زندگانی و شیوه جنگی ایشان همیشه و در هر دوره برای نظامیان بهترین سرمشق بوده و خواهد بود. عملیات این قهرمانان روزگار چه از لحاظ مهارت در فرماندهی و هدایت ارتشها و چه از حیث تدابیر تاکتیکی و خدعه های نظامی، پندها و اندرزهای سوهمنندی در برداره که سرداران قرون بعد هم اضافه بر آنها چیزی بما نمیآموزند.

گرچه در اثر سیر تکاملی اسلحه و وسائل جنگ در شیوه های کارزار تغییراتی رخ نموده است که نمیتوان منکر آنها شد، اما اصول مسلمی که این استادان فن در نبردهای خود بکار برده اند برای همیشه ثابت و تغییرناپذیر است، زیرا اساس فرماندهی بر روی آنها قرار دارد و بس!

«فرماندهان عهد قدیم و سردارانی که بعد از ایشان بوجود آمده و اصول جنگ را از آثار پیشینیان خود دریافته اند، همواره با مراعات این اصول بکارهای درخشانی نائل شده اند. هنوز بعضی اشخاص هستند که فتوحات مرا فقط بطالع من نسبت میدهند، یا شکستهای مرا تنها از خطای نظرم ناشی میدانند. ولی اگر میتوانستیم گزارش نبردهای خود را بتفصیل بنویسیم، دقت و توجه دائمی من بر رعایت این اصول باعث حیرت و شگفت آنان میشد.»
(نابلتون بناپارت)

برای مطالعه نبرد های فرماندهان بزرگ و بی بردن باسرار جنگ آموختن تاریخ نظامی یگانه وسیله است. تاریخ نظامی شامل گزارش وقایع با حوادثی است که مخصوصاً از نقطه نظر نظامی تحقیق و تدوین شده و منبع اطلاعات مفیدی است که عموم افسران ارتش از کوچک و بزرگ نیاز مند آنها هستند.

«فلسفه حقیقی جنگ را جز در صفحات تاریخ در جای دیگر نمیتوان یافت. مطالعه نبردهای گذشته و درک رموز آنها، این است راه آموختن

صناعت جنگ و نیل بمقام فرماندهی . (نابلتون بناپارت)

چون تاریخ نظامی از تاریخ عمومی سرچشمه میگیرد، برای درك مطالب آن باید بتاریخ عمومی احاطه کامل داشت .

« اگر هم تاریخ برای سایر مردم سودمند نباشد، باید نظامیان را بخواندن آن وادار نمود . چه کتابهای تاریخی حاوی مطالبی هستند که مخصوصاً بدرد نظامیان میخورد و مثل این است که برای استفاده اینان تدوین شده باشند »
(بوسنه)

اما راجع به فایده تاریخ نظامی برای سایرین، ژنرال « کلمان گراند کور » در یاد داشتهای خود این طور بیان عقیده مینماید :

« تاریخ نظامی عرصه نمایشات هر اسنك و شگفت آوری است که بازیگران میدان پهناور آن منحصر باشخاص نبوده بلکه شامل ملل یا تمدنهای مختلف عالم میشود . از این رو برای کسانی که در بند مسائل مربوط برون شناسی یا کیفیات روحی انسانها و ملل هستند فایده مطالعه تاریخ نظامی بمراتب بیش از تاریخ عمومی است .

« جنگ بزرگترین نمونه فعالیت انسان است که در مراحل بحرانی تاریخ به منتهای شدت خود میرسد . برای پی بردن به بحرانهای حیات بشر و پند گرفتن از وقایع گذشته هیچ چیز ارزش و اعتبار تاریخ جنگ را ندارد . از این رو آموختن آن نه تنها برای نظامیان بلکه برای سیاستمداران و حتی برهر کسی که پیرامون این فکر هامیگردد لازم و ضروری است و بایستی در دانشگاههای بزرگ توأم باتاریخ عمومی تدریس بشود » .

☆

☆☆

اینك که فوائد تاریخ نظامی اجمالاً بر ما معلوم شد باید گفت که کشور باستانی

ایران نظر بطول عمر و تمدن دیرین خود و مخصوصاً کشمکشهای بزرگی که با ملل رشید و متمدن عالم داشته ، از لحاظ تاریخ نظامی سوابق بس درخشان ویر افتخاری دازد که مورخین معتبر دنیا، اعم از خودی و بیگانه ، کلیات آنها را در نوشتجات خویش ضبط و برای ما بیادگار گذاشته اند . بعلاوه چه مدرکی رسا تر و زنده تر از شاهنامه فردوسی میتوان پیدا کرد که هر بندی از اشعار رزمی آن برای نشان دادن ارزش جنگی و مقام سلحشوری نیاکان ما بهترین گواه و بزرگترین دلیل است .

اما از جنگهای باستانی ایران آن قسمتی که بیش از همه شایان اهمیت میباشد همانا جنگهای ایران و روم است .

جنگهای اخیر که از آغاز قرن سوم زمامداری اشکانیان شروع و تا پایان سلطنت ساسانیان ادامه مییابد (۵۴ قبل از میلاد تا ۶۳۰ بعد از میلاد) از حیث طول مدت و عظمت قوا و وسائلی که نسبت بمقتضای آن عهد در نبرد های بزرگ آن بکار انداخته شده و بالاتر از همه از نقطه نظر تاخت و تاز و دلاوریهای صنف سوار نه تنها در تاریخ نظامی کشور ما بلکه در تاریخ نظامی دنیا بی مانند است .

با اینکه در این جنگهای طولانی فتح و ظفر اغلب با شاهنشاهی ایران بوده و در طی آنها کرا آل ژبونیهای معروف روم بدست سوار نظام رشید ایران نابود گردیده و چند تن از سرداران و امپراطوران نامی آن دولت در مصاف با ایرانیان کشته یا اسیر شده اند ، با اینحال در تاریخ عهد قدیم عنوان مشخصی (مانند جنگهای پونیک یا مدیک) برای این جنگهای هفتصد ساله دیده نمیشود و وقایع این جنگها تا بحال پراکنده و شاید برخی ناشناس مانده است .

اکنون که در یرتو نوجاهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه بهلوی مفاخر و شئون تاریخی کشور ایران از هر حیث احیاء و تجدید میگردد و نظر بفرط علاقه که ذات

مقدس ملوکانه اش همیشه و در هر موقع برای تذکار افتخارات گذشته و تقویت غرور ملی و بیداری حس سلطنتی مردم این کشور ابراز فرموده و میفرمایند؛ بر فرزندان ایران لازم و واجب است که در حدود توانائی و بقدر استعداد خود از راه جمع آوری و ترجمه و انتشار مدارك و اسناد راجع بتاریخ ایران - که خوشبختانه به تعداد زیاد و بزبانهای مختلف موجود و زینت بخش غالب کتابخانه ها و موزه های معروف دنیا هستند - به پیشگاه شاه و میهن خویش تقدیم خدمت بنمایند .

محرک اصلی نویسنده هم در گرد آوردن این کتاب و جرئت اقدام باین امر خطیر بانداشتن بضاعت، تنها امید نیل باین افتخار بوده است و بس .



چون وقایع جنگهای هفتصد ساله ایران و روم در هیچیک از کتابهای تاریخ بطور بیابایی و تحت عنوان معینی جمع آوری و ضبط نشده است که مطالعه آنها از نقطه نظر نظامی بسهولت میسر باشد از اینرو چندین ماه وقت لازم بود که با مراجعه بدو نوشته های مورخین بیکانه و خودی مطالب پراکنده را از گوشه و کنار اقتباس و در یکجا گرد آورده با یکدیگر مطابقت و مربوط نمائیم، تا وقایعی که در اینجا ذکر میشود حتی المقدور مورد اتفاق نویسندگان باشد. از طرف دیگر برای اینکه رشته حقایق تاریخی تا حد امکان بهم اتصال یابد ناچار بعضی از داستانها و روایاتی را که بیشتر جنبه افسانه داشت و از لحاظ تاریخ نظامی مورد استفاده نبود از میان برداشته و همچنین از ذکر مفصل حوادثی که مستقیماً مربوط بموضوع بحث ما نباشد خودداری نمائیم. این خود کاربرد زحمتی بود که موجب صرف وقت و کاوش بیشتری گردید .

در ضمن این تفحص از شاهنامه هم اطلاعات سودمندی راجع باین جنگها بدست آمد

که کم و بیش بانوشته های مورخین بزرگ موافقت دارد و ضمن بیان مطلب، تا اندازه که باعث طول سخن نشود، در موقع خود باشعار شاهنامه استناد خواهیم کرد و معلوم خواهد شد مدارکی که فردوسی شاد روان بآنها مراجعه نموده از اسناد معتبر تاریخی بوده و اگر اصل آنها امروز در دست مبدود شاید کمک بیشتری بمنظور ما مینمود. موضوع مهم دیگری که باعث اشکال و کندی کار شد تشخیص حدود کشورها و تعیین محل تقریبی شهرها و آبادیها و دژهای نظامی و بعضی از عوارض طبیعی زمین بود که در طی این جنگها کراراً نام برده میشود. متأسفانه در اثر طول زمان و حوادث روزگار اغلب آنها طوری دچار تحول یا نیستی شده است که کشف محل سابق آنها بقرائن تاریخی و تطبیق دادن آن با محل فعلی کاری بس مشکل و بلکه محال مینماید، خصوصاً که نقشه های تاریخی مفصلی هم در دسترس نویسنده نبود. پس لازم بود اسامی بعضی از این کشورها و شهرهای نظامی عمده و برخی از طوایف را تا حدیکه از روی مدارک تاریخی بر میآمد در فهرست جداگانه جمع آوری و با شرح مختصری بآخر کتاب ضمیمه نمائیم، باشد که مورد استفاده مراجعه کنندگان واقع بشود.

با تمام این احوال نویسنده اذعان دارد که مندرجات این کتاب خالی از لغزش و اشتباه نیست و هر گسگی که از جائب خوانندگان دانشمند و دانش پرور ما در اصلاح و رفع آنها لطفاً مبدول گردد، باعث حق شناسی و سپاسگذاری نویسنده خواهد بود. خاصه که ممکن است مدارک تاریخی روشن تر و جامع تری در دسترس ایشان باشد.

☆

☆☆

نظر باینکه جنگهای ایران و روم در طی دو دوره معین از تاریخ ایران جریان داشته و اسلحه، تشکیلات، ترکیبات ارتشها، روحیه سلحشوران طرفین و شیوه جنگی آنان در این دو دوره تا اندازه با هم متفاوت و وسعت جبهات جنگ و عرصه کارزارشان

با یکدیگر فرق دارد، علیهذا این کتاب را بدو بخش تقسیم مینمائیم :

بخش اول : جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان .

بخش دوم : جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان .

بخش اول

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

برای اینکه علل جنگهای ایران و روم بر ما روشن شود باید
اجمالاً بدانیم که اوضاع دولتین در آغاز این جنگها از چه قرار
بوده و پیش از آن تاریخ چه روابطی با یکدیگر داشته اند ؟

وضعیت دولتین
در آغاز جنگ

اینک مطابق اصلی که در مقدمه کتاب قائل شدیم با نهایت اختصار و در
حدودیکه از موضوع بحث ما تجاوز نکنند این قسمت را مورد مطالعه قرار داده، سپس
باصل مطلب میپردازیم .

۱ - دولت اشکانی

از اواسط قرن سوم قبل از میلاد طوایف رشید و تازه نفسی که در کشور پارت^۱
ساکن و از آرینهای ایرانی بودند قدم بصحنه تاریخ میگذارند و ارشک یا اشک یکی
از بزرگان آنها بر علیه پادشاهان سلوکید که بعد از اسکندر مقدونی بر آسیای غربی
حکمرانی داشتند قیام نموده، در سال ۲۵۰ ق. م. بساط دولت جدیدی را در
مشرق ایران بر پا میکنند و این دولت در تاریخ با اسم دولت اشکانی معروف میشود .
نخستین پادشاهان اشکانی در طی مدتی که بیش از یک قرن بطول می انجامد چندین مرتبه

(۱) کشور پارت شامل قسمتی از مشرق ایران بوده که تقریباً با خراسان امروزه تطبیق مینماید .
ولی در آنوقت خاك آن از حدود دامغان شروع و به هریرود منتهی میشده . در کتیبه های دارای
بزرگ هخامنشی این قسمت از ایران با اسم « پارتو » نام برده شده است .

بسلوکیدها شکست میدهند و تدریجاً ولایات شمالی کشور را تا در بند خزر و شهر «ری» متصرف میشوند. سپس دولت یونانی باختر را تابع خویش نموده قسمتهای شمال غربی و مغرب و جنوب ابران را از تحت نفوذ دولت سلوکید خارج و در آخرین نبرد خود با «آنتیوکوس سیده» بفتح قطعی نائل شده پای سلوکیدها را از ابران بکلی قطع میکنند (۱۲۹ ق. م.).

بعلاوه ارمنستان^۲ هم بکمک ایشان استقلال یافته و سلطان ارمن از خاندان اشکانی تعیین میشود.

اما در همان اوانی که شاهان اشکانی سرگرم زدو خورد با سلوکیدها هستند از جانب آسیای مرکزی خطر بزرگی بحدود شرقی دولت جوان آنها متوجه میشود. این خطر سیل هجوم طوایف وحشی «یوئه چی» از تیره مغول است که در ممبر خود مردمان رشید و صحرا نشین سکا یا سکارا - که از دیر زمانی در وادی سیحون و صحاری شمال ایران متفرق بودند - بجنبش در آورده، مخلوط با آنها بمشرق ایران حمله ور میشوند. برای جلوگیری از این طوایف خونخوار شاهان اشکانی اجباراً جبهه دیگری در مشرق تشکیل داده و سالها با این وحشیان در گیر جنگ میشوند و عاقبت

(۱) در بند خزر که در نقشه های تاریخی با اسم *Portes Caspiennes* یا *Caspiae Pylae* معروف است بواسطه موقعیت طبیعی و نظامی خود بین سلسله جبال البرز از لحاظ ارتباط ایالات شمالی و شرقی و غربی ایران اهمیت استراتژیکی فوق العاده داشته است و هر کسی بر این دربند حاکمیت پیدا میکرد محل تقاطع خطوط مواصلات بین ایالات مذکور تحت تسلط او واقع میشد. باین واسطه شاهان اشکانی بحفاظت این دربند علاقه مند بودند و قلاعی در اطراف آن احداث کردند که از جمله قلمه «خارا کس» بود. این دربند را با «سدره خوار» تطبیق نموده اند.

(۲) در اینجا باید متذکر شد که ارمنستان از این بیعد بین دولتی متنازع فیه واقع میشود و بطوری که بعدها خواهیم اغلب گفتگوها و کشمکش های فیما بین بر سر ارمنستان است.

طوری آنها را مغلوب و منکوب میکنند که تا چند قرن بعد دیگر جرئت تخطی بحدود ایران را ندارند و تمدن تاریخی ما از این خطر بزرگ محفوظ میماند (۱۲۳ ق.م.). باین ترتیب در ابتدای قرن اول پیش از میلاد دولت اشکانی بزرگترین دول آسیای غربی میشود و حدود آن از جانب مغرب تا رود فرات و از طرف مشرق تا رود جلم بسط می یابد.

۲ - دولت روم

درست مقارن همان اوقاتی که دولت جوان اشکانی در آسیای غربی توسعه مییافت در اروپای جنوبی هم دولت روم بر طوایف مجاور ایتالیا از قبیل گلوآها و سامنیت ها و غیره تسلط یافته، بر علیه کارتاژ شروع به جنگهای «یونیک» نموده بود. گرچه در طی این جنگها انیبال^۱ سردار معروف کارتاژ چند مرتبه قوای روم را شکست داد ولی عاقبت دولت روم از این جنگها فاتح بیرون آمد و در نبرد «زاما»^۲ بزرگترین دشمن او بدست «سپییون»^۳ مغلوب شد (۲۰۲ ق.م.). رومیان پس از این موفقیت شایان کارتاژ، اسپانی، گال، مقدونیه و یونان را متوالیاً متصرف میشوند و برای اینکه حاکمیت مدیترانه را بر خود مسلم سازند و آنرا دریای خودمانی (Mare nostrum) بخوانند با آسیای صغیر متوجه میگردند.

در اینجا هم بدو کشور پرگام را مسخر، سپس در طی چند مصاف مهرداد هفتم پادشاه پین را که بعد از انیبال دشمن مخوفی برای دولت روم شده بود شکست داده، دولت سلوکید را منقرض، کاپا دوس و سوریه را تمالک نموده، فاتحانه بساحل فرات یعنی سرحد غربی دولت اشکانی در میرسند.

برخورد ناگهانی این دو دولت بزرگ که یکی بطرف مغرب بسط می یافت و

دیگری دو اسبه بجانب مشرق می‌ناخت از وقایع مهم دنیای آنروز بشمار می‌باشد.

نخستین ارتباط ایران با روم

موقعی که سیلا^۱ بفرماندهی ارتش روم بر علیه مهر داد هفتم بمشرق آمد چون تیکران پادشاه ارمنستان با دولت پُن متحد شده و به پشت گرمی او بحدود ایران هم تجاوزاتی میکرد و کردوان و آدیابن را متصرف شده بود. بدینجهت از طرف دربار اشکانی سفیری نزد سیلا فرستاده شد و از وی تقاضا گردید که با در نظر گرفتن منافع مشترك دولتين نسبت بامور ارمنستان، عهدنامه فیما بین بسته شود. سیلابعدر نداشتن اختیاراتی از سنای روم در این باب جواب صریحی به سفیر ایران نداد ولی کوشش کرد که روابط دوستانه بین ایران و روم برقرار نماید (۹۱ ق. م.). بعدها سردار دیگری موسوم به «لوکولوس»^۲ بجنگ مهرداد هفتم مأمور گردید و بر علیه پُن و ارمنستان شروع بتعرضات شدیدی نمود. چند مرتبه تیکران را شکست داد و پایتخت او را هم تصرف و غارت نمود و حتی بعضی از کشور های آسیای صغیر را که تیکران بمتصرفات خود ضمیمه نموده بود از وی منتزع ساخت. در این موقع دولت ایران نظر بکدورتی که از تیکران داشت حال بیطرفی اختیار کرد و با اینکه هر دو طرف خواهان كك او بودند در کشمکش فیما بین بهیچوجه مداخله ننمود (۷۴ ق. م.). پس تا این تاریخ هنوز متصرفات روم در آسیا بحدود ایران نرسیده و باین واسطه روابط مستقیم بین دولتين برقرار نمی‌باشد.

اما چون لوکولوس موفق بشکست قطعی مهرداد نشد چندی بعد دولت روم برای ختم غائله او مجبور شد یکی از معروفترین سرداران خود یعنی پمپه^۳ را بجنگ

وی بفرستد . پمپه پس از ورود باسیای صغیر خود را نیازمند کمک دولت ایران دانسته سفیری نزد فرهاد سوم شاهنشاه اشکانی میفرستد و از وی تقاضا میکند که در جنگ بر علیه پُن و ارمنستان با قوای روم معاضدت نماید . فرهاد تقاضای او را می پذیرد و قرار میشود در موقع تعرض قطعی پمپه به پُن دولت ایران قوایی به ارمنستان بفرستد و مانع از کمک رسانیدن تیگران به مهرداد بشود . سردار رومی هم در مقابل وعده میکند که در استرداد ولایات سرحد شمال غربی ایران از ارمن با فرهاد مساعدت نماید .

در اجرای این تصمیم فرهاد قوایی تجهیز و شخصاً با ارمنستان تاخته ، تیگران را در « ارتا کسانا »^۱ پایتخت ارمن محاصره و پسر او را که مدعی سلطنت بود تقویت میکند .

بعد چون محاصره « ارتا کسانا » بطول میانجامد و تیگران از پایتخت فرار و به نواحی کوهستانی پناهنده میشود فرهاد مانند خود در ایش از این در ارمنستان لازم ندانسته ، بکسمت از قوای خویش را در اختیار پسر تیگران میگذارد که محاصره را بپایان برسانند و خود بایران بر میگردد . پس از مراجعت فرهاد تیگران به ارتا کسانا بازگشت و قوایی را که تحت امر پسرش بود شکست میدهد . پسر تیگران به پمپه پناهنده میشود و پمپه از وی پذیرائی شایانی میکند . پمپه پس از شکست دادن بمهر داد هفتم پادشاه پُن در تعاقب او بطرف ایبری متوجه میشود ، در این موقع تیگران چون از خبر پذیرفته شدن پسرش در پیش سردار رومی نگران بود از پمپه درخواست صلح مینماید . پمپه درخواست تیگران را پذیرفته و قرار میشود تمام ولایاتی را که در زمان لوکولوس از ارمنستان منتزع شده به وی رد نماید و تیگران در مقابل ۶ هزار تالان باو بدهد .

باین ترتیب بین پمپه و تیکران صلح برقرار گردید. فرهاد چون از این خبر مطلع شد سفیری نزد پمپه فرستاد و اجرای وعده که در استرداد ولایات ایران نموده بود خواستار شد و ضمناً پیغام فرستاد که فرات باید سرحد رسمی دولتین روم و اشکانی شناخته بشود.

پمپه بسفیر فرهاد اظهار داشت که تقاضای اول بعد در روم وار منستان راجع نیست تا وی مداخله نماید بلکه مستقیماً بدولت اشکانی وار منستان مربوط میباشد و راجع بشناخته شدن فرات بعنوان سرحد رسمی دولتین نیز فقط جواب داد که «سرحد صحیح جائی است که ما در آن هستیم» فرهاد از این جواب پمپه سخت مکدر شد.

در این بین چون پادشاهان دست نشانده مدی، پارس و خوزستان دانستند که میان فرهاد و پمپه کدورتی رخ داده خواستند از این پیش آمد استفاده کرده سر از تابعیت دولت اشکانی برتابند و در خفا سفرائی نزد پمپه فرستادند و از او کمک خواستند تا بر علیه فرهاد قیام نمایند. فرهاد از این قضیه مستحضر و کدورتش نسبت بسردار رومی شدید تر شد. ولی بدون اینکه هر اسی بخود راه بدهد بار منستان درآمد تا به «کردوان» حمله نماید. پمپه یکی از سرکردگان خود را بحفاظت آنجا فرستاد. فرهاد چون این وضعیت را مشاهده نمود صلاح ندید با سردار رومی داخل جنگ بشود، زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد بعضی از پادشاهان دست نشانده دولت اشکانی در باطن با پمپه مربوط شده بودند و باین واسطه فرهاد به هیچوجه از پشت سر خود اطمینان نداشت.

بنا بر این چنین مقتضی دید که باز هم بمذاکرات دوستانه متوسل بشود و این مذاکرات هم بلا نتیجه ماند. با وجود این تیرگیها باز جنگی بین طرفین رخ نداد. تا اینکه پمپه بطرف سوریه متوجه شد و دولت سلوکید را منقرض و سوریه و بیت المقدس را بمتصرفات روم ضمیمه کرد. فرهاد از گرفتاری پمپه در آن طرف استفاده نموده دوباره

بارمنستان اردو کشی کرد و پس از چند نبرد تیکران را شکست داد. تیکران ناچار به پمپه جنوسل شد ولی پمپه چون از در افتادن با فرهاد اجتر از داشت عملاً پادشاه ارمنستان کمک نکرد فقط سه نفر از سرکردگان رومی را فرستاد که در دفع اختلاف طرفین حکمیت داشته باشند. اما فرهاد و تیکران حکم قراردادن رومیان را فیما بین خودشان صلاح ندانسته و دوستانه برفع اختلاف پرداختند. باین ترتیب روابط دربار اشکانی با ارمنستان بهتر شد اما کدورت بین فرهاد و پمپه باقی بماند.

این بود شرح اجمالی مناسبات بین ایران و روم که گر چه در آن موقع بواسطه احتیاط کاری پمپه از بروز مخاصمات موقه احتراز شد ولی بقرائن معلوم گردید که جنگ بین دولتین امری ناگزیر است و در زمانی نزدیک آتش آن شعله ور خواهند شد.

جنگ اول

نخستین جنگ بین دولتین در زمان ارداشک سیزدهم و بقرماندهی مار کوس کرا کوس یکی از رجال سه گانه و سردار معروف رومی واقع میشود. بطوریکه از تاریخ روم برمی آید در این زمان سه نفر از سرداران بزرگ آندولت بر سر کار میآیند. یکی از این سه نفر پمپه است که عملیات او را در شکست پادشاه یون و انقراض دولت سلوکید اجمالا دیدیم. دیگری ژول سزار فاتح گل و سومی مار کوس کرا کوس است که در جنگ با «سپارتا کوس» غالب و مظفر شده است. این سه نفر با یکدیگر متحد شده زمامداری دولت روم را فیما بین تقسیم میکنند^۱.

حکمرانی سزار در کل از طرف سنای روم برای پنجسال دیگر تجدید میگردد حکومت اسپانیا به پمپه محول میشود با این شرط که مقر او در روم باشد، کرا کوس

۱ - Pompée-Julius-César-Marcus Crassus

حکومت سرداران فوق در تاریخ روم تحت عنوان Triumvirat خوانده شد.

به چکمرانی سوریه و فرماندهی قوای مشرق همین و از طرف سنا مخصوصاً باو تأکید میشود که از جنگ با دولت اشکانی اجتناب کند.

اما کراسوس چون مردی خود خواه و پر طمع بود قبل از حرکت از روم کزاف کونیهاینی میکرد و بهمه میگفت در مقابل کارهایی که من در مشرق خواهم کرد جنگ لو کولوس باتیکران پادشاه ارمن و فتح پمپه نسبت به مهر داد پادشاه پُن بهیج خواهد بود. خلاصه او مدعی بود که پس از ورود بسوریه از آنجا بایران تاخته، باختر و هند را تا دریا های خارجی متصرف خواهد شد.

کراسوس با این افکار بلند در سال ۵۴ ق. م. از روم حرکت و ورود بسوریه دستور داد بر روی فرات پل کشیدند و از آنجا به بین النهرین تعرض نموده دست بتاراج بعضی از شهر های متعلق بایران گشود و با آنکه ممکن بود بطور ناگهان بسلوکیه یا بابل بتازد و اُرد را غافل گیر نماید، از شهر های متصرفی قدمی فراتر نگذاشت و زمستان بسوریه مراجعت کرد. ولی هفت هزار نفر از قوای خود را بعنوان ساخلو در شهر های مزبور باقی گذاشت.

در این بین پوبلیوس^۱ پسر کراسوس که در کُل تحت فرماندهی سزار خدمت میکرد و بواسطه رشادت خود بافتخاراتی نائل شده بود با هزار نفر سوار جنگ آزموده گلوا که همه از مردمان دلیر و پر طاقت بودند به کمک پدر بسوریه ورود نمود.

اما کراسوس تمام مدت زمستان را در سوریه باهمال گذرانید و اُرد از این وضعیت دشمن استفاده نموده باجدیت هر چه تمامتر مشغول جمع آوری و تجهیز قوا شد.

ضمناً برای اینکه از نیّات کراسوس و استعداد جنگی او واقف شود سفرائی نزد وی فرستاد و باو پیغام داد که: «اگر این لشکر را دولت روم بر علیه ایران فرستاده است

ما البته داخل جنگ خواهیم شد و بکسی امان نخواهیم داد، ولی بطوریکه شنیده‌ایم چنانچه این تجاوزات شما بر خلاف اراده دولت روم و فقط از نقطه نظر منافع شخصی خودتان باشد، برای احترام روابط دوستانه خود با دولت روم و رعایت پیری شما برومیهای که در شهرهای ما گذاشته‌اید و آنها را جزو محبوسین خود میدانیم اجازه میدهیم سالم‌اً از خاک ایران خارج بشوند.

کراسوس از این پیغام سخت برآشت و از روی درشتی و تکبر بسفرای ایران اظهار نمود که: «جواب این پیغام را در سلوکیه خواهم داد!».

باستماع این جواب و بزرگیس^۱ مسن‌ترین نماینده ایران باخنده بازوی خود را بطرف کراسوس دراز کرد و کف دست را بوی نموده چنین گفت:

«کراسوس هر وقت از کف دست من موئی برآید، تو هم سلوکیه را خواهی دید!»^۲

پس از مراجعت سفراء، شاهنشاه اشکانی مصمم بجنگ شد و بلاد رنگ‌قوائی به بین‌النهرین فرستاد و شهرهای متصرفی رومیان را با وارد ساختن تلفات زیادی باز پس گرفت. جمعی از سربازان رومی که موفق بفرار شده بودند نزد کراسوس آمده، از شجاعت سوار نظام ایران و مهارت آنها در تیراندازی و نیزه زنی سخنها راندند.

این اخبار موحش باعث هراس سربازان رومی شد، زیرا تا آن وقت گمان میکردند ایرانیان مانند ارمنیان یا مردم کاپادوس هستند که لوکولوس آنها را عاجز و زبون ساخته و اینقدر از آنها تاراج گرفت که خود بتنگ آمد. در اینصورت البته ایرانیان در جلو لژیونهای منظم و جنگ آزوده آنها تاب مقاومت نخواهند داشت. اما حالا ملتفت شدند که بر خلاف این تصورات بادشمن پرزور و قوی پنجه سروکار دارند.

بوصول این اخبار جمعی از سرداران کراسوس بر این عقیده شدند که قبل از تحقیق احوال دشمن و وضعیت سرزمین ناشناسی که در پیش است نباید دور تر رفت. اما کراسوس باین حرفها اطمینانی نداشت و فقط بگفته کسانی گوش میداد که معتقد بودند باید بسرعت پیشروی نمود.

واقعه تازه که بیشتر باعث تأیید اعتماد کراسوس شد، آمدن «ارتاباز» پادشاه ارمن بود که با ۶۰۰۰ سوار گارد شخصی خود باردوی کراسوس ورود نموده، نیت فرمانده رومی را در جنگ با اشکانیان تحسین و تقویت کرد.

ارتاباز به کراسوس وعده کرد که ده هزار سوار و سی هزار پیاده بخرج خود تجهیز نموده به کمک ارتش روم خواهد فرستاد.

در عین حال باو نصیحت کرد از راه ارمنستان بکشور پارت تعرض نماید، زیرا بواسطه فراوانی آذوقه و غلیق در این صفحات سپاه او از حیث تدارکات دچار تنگدستی نخواهد شد و بملاوه بعلت کوهستانی بودن این نواحی سوار نظام پارت مانند چل-که آزادی عمل نخواهد داشت و ستونهای رومی بیشتر در امنیت خواهند بود.

کراسوس پیشنهادات او را نپذیرفت و گفت چون عده زیادی از رومیان شجاع در بین النهرین مانده اند باید از همان راه بروم. پادشاه ارمن پس از این جواب سرد بکشور خود مراجعت کرد و کراسوس راه بین النهرین پیش گرفت.

اردوی روم که مرگب از ۴۰۰۰۰ پیاده (هفت لژیون) و ۴۰۰۰ سوار و همانقدر از سپاهیان سبک اسلحه بود، به فرات رسید و از بلی که در نزدیکی شهر زوگما ساخته شده بود عبور و در طول فرات بحرکت در آمد. پس از مدتی حرکت دیدوران سوار که در جلوستون مأمور اکتشاف و شناسائی محل بودند برگشته خبر دادند

که در صحرا بکسی بر نخورده اند ولی آثاری دیده میشود که دلیل بر عبور عده زیادی سوار است .

کراسوس بخیال اینکه سوار نظام ایران از شنیدن خبر حرکت سپاه روم رو بفرار گذارده تا اندازه خوشحال گردید . ولی کاسیوس که یکی از سرداران مجرب او بود از این خبر در اندیشه شد و باو پیشنهاد کرد در یکی از شهرها که دارای ساخلو رومی است چند روزی متوقف شده ، به عده ها راحت باش بدهد تا اطلاعات صحیحی از دشمن بدست بیاید - یا اینکه تا سلوکیه در طول ساحل فرات پیشروی نماید و تدارکات آذوقه و علیق را از کشتیهائی که روی فرات بمتابعت اردو می آیند تأمین و در صورت وقوع جنگ با استفاده از وجود این مانع طبیعی از خطر احاطه شدن محفوظ باشد .

پلوتارک میگوید - کراسوس مجلس مشاوره تشکیل داده راجع به پیشنهادات کاسیوس مشغول مذاکره شد . در این بین اریامنس^(۱) از شیوخ عرب پیش او آمد و بوی اظهار نمود که پارتیها از مقاومت با سپاه روم منصرف و بخاک خود عقب نشینی کرده اند و باید سریعاً به تعاقب آنها پرداخت . در نتیجه این اظهارات کراسوس فریب خورده ساحل فرات را ترك گفت و با قوای خود وارد صحرای ریگ زار و بی آب و علف بین النهرین شد .

اما از آنطرف اُرد شاهنشاه اشکانی قوای خود را بدو ستون تقسیم کرد: ستون اصلی را که شامل سوار نظام سبک اسلحه و سنگین اسلحه بود بفرماندهی سورنا سپهسالار ایران مستقیماً بجلو کراسوس فرستاد . فرماندهی ستون فرعی را شخصاً بعهده گرفت و بطرف ارمنستان حرکت کرد بدین منظور که - ضمن گوشمالی ارتاباز پادشاه ارمن برای پیوستن او بر و میان - در طول مدت جنگ از کمک رسانیدن وی بکراسوس مانع شود

نبرد ~~سکاره~~ (حران)

پس از چند روز راه پیمائی قسمت‌های جلو دار روم در کنار نهر بلیخ^۱ و نزدیک شهر کاره^۲ که در تصرف ساخلوی رومی بود با طلبیه های ایرانی مصادف شدند. کراسوس تمام لژیونهای پیاده را بشکل يك فالانژ مربع درآورد که دارای عمق زیاد و از هر طرف با دشمن مواجه میشد. هر يك از اضلاع این مربع را با يك قسمت سوار بطور تساوی تقویت نمود. پس از آن‌ها این صورت بندی فر مانده ی یکی از جناحین را به کاسیوس و جناح دیگر را به پسر خود پوبلیوس وا گذار نمود، شخصاً در قلب قرار گرفت و با همین صورت بندی با نهایت سرعت بطرف دشمن بحرکت درآمد.

اما سورنا جبهه ستونهای خود را با سوار نظام سبك اسلحه پوشانیده و سوار نظام سنگین اسلحه را که قسمت عمده او را تشکیل میدادند طوری در پشت این پرده حفاظ مستور ساخت که قوای او در اولین برخورد برخلاف انتظار رومیها بنظرشان زیاد و مهیب جلوه نکرد^۳.

در آغاز نبرد بدو سواره نظام سبك اسلحه ایران بانواختن طلبهائی که بجلوزین آویخته بودند و فریاد های سهمگین شروع بمانور و تیر اندازی نمودند. سپس بفرمان سورنا این پرده پوشش از جلو بر طرف شد و سوار نظام سنگین اسلحه از جا کنده بانیزه های بلند و محکم خود با نهایت شدت بصفهای اول رومیان حمله بردند. ولی چون آرایش پر عمق رومیها با این حمله شدید شکافته نشد، سوار نظام ایران با شیوه جنگی مخصوص بخود شروع بجنگ گریز یا مانور عقب نشینی کرد. کراسوس بمشاهده این احوال بقسمتهای سبك اسلحه فرمان حمله متقابل داد. اما در اثر شدت تیر اندازی دشمن

۱ - Balissus ۲ - Carrhae

(۳) یلوتارک می گوید برای اینکه اسلحه و تجهیزات درخشان سوار نظام یارت از دور جلب توجه رومیان را ننماید، سورنا دستور داده بود سواران روپوشی در بر کنند.

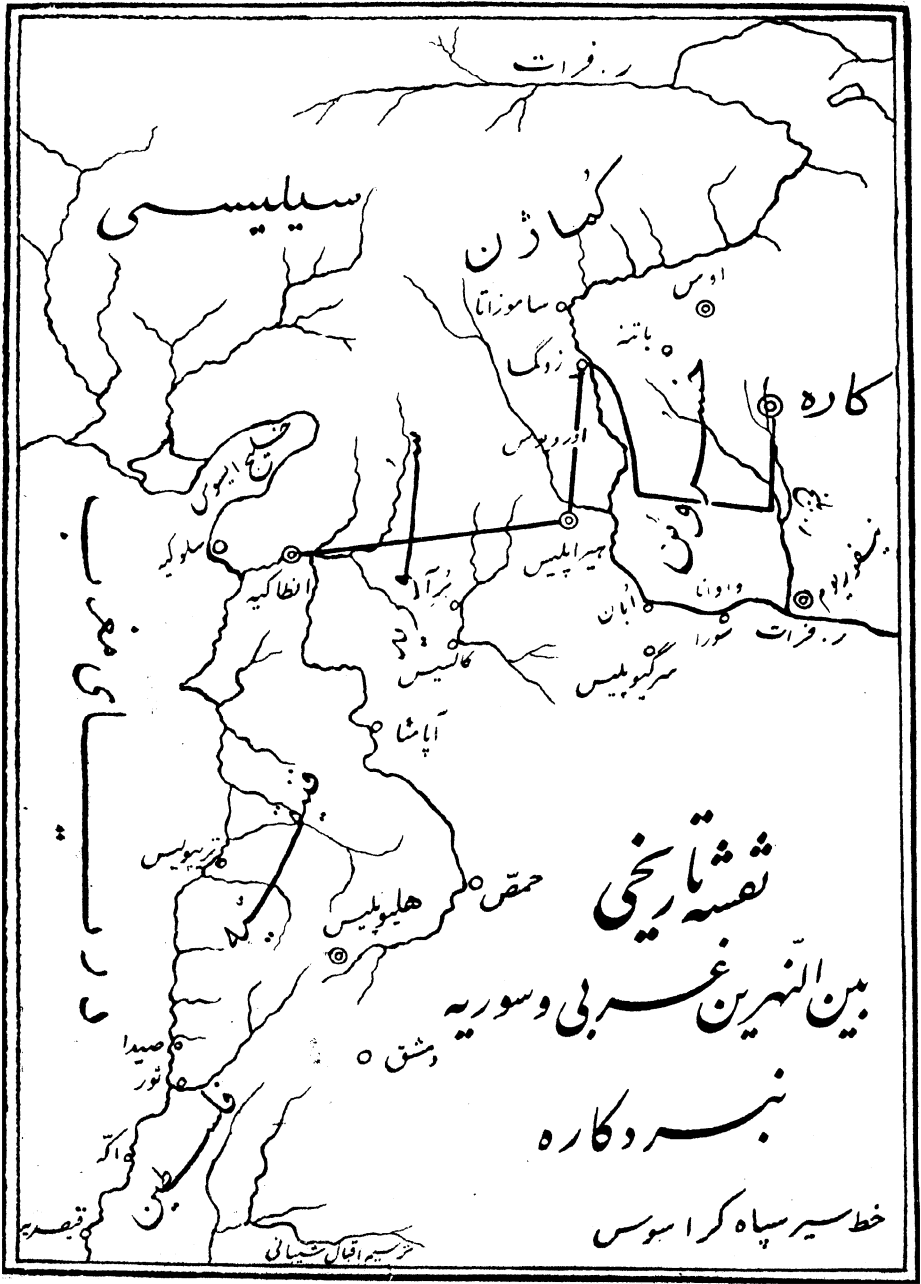
رومیان قادر به پیشروی نکرده بجانب صف های پیاده سنگین اسلحه بازگشتند. عده های پیاده نظام رومی هم وقتیکه سختی و قدرت تیرهای دشمن را دیدند دچار وحشت شدند. سپس سورنا شروع بمانور احاطه نموده از هر طرف عده های پیاده رومی را زیر باران تیر گرفت.

در ضمن اجرای این مانور موقعی که یکی از جناحین سوار نظام ایران از جبهه پوبلیوس تجاوز کرده و میخواست پشت سراوا بگیرد، پوبلیوس با ۱۳۰۰ سوار و ۵۰۰۰ گنادر و قسمتی از پیاده از جا کنده و خواست دشمن رادر حین اجرای مانور دورانی او احاطه کند. اما سورنا که شخصاً فرماندهی این جناح را داشت بزودی ملتفت این حرکت شده دستور جنگ کُریز داد و عده های دشمن را اینقدر بدنبال خود کشانید تا ارتباط آنها با کراسوس قطع شد. آنوقت دفعهٔ برکشته از هر طرف باحاطهٔ دشمن پرداخت.

نظر بر شادت و پافشاری سوار های گلوا، رزم خونینی در گیر شد و در نتیجه اکثر سواران گلوا کشته شدند و خود پوبلیوس هم زخم مهلکی برداشت. بقیهٔ سوار ها فرمانده مجروح خود را بر داشته بطرف صفوف پیاده عقب نشینی کردند و جمعاً به تپه کوچکی از رینگ روان پناهنده شده، اسبها را در وسط جمع کردند و با سپر های خود حصار سازی ساختند با امید اینکه بهتر بتوانند در جلو دشمن مقاومت نمایند. ولی سورنا بآنها فرصت نداده بزودی تپه را محاصره و عدهٔ از رومیان را معدوم و بقیه را اسیر نمود.

در این گیر و دار فابیدوس از شدت درد زخمی که پهلوی داشت بمیراخور خود اصرار کرد با شمشیر کارش را بسازد.

سورنا پس از اتمام کار پوبلیوس با تمام قسمتهای سوار سنگین اسلحهٔ خود بجانب



ر. فرات

سیلیسی

کماژن

اوس

ساموزاتا

باتنه

زادگ

کاره

ازرویس

ساجا ایلیس

ساجا ایلیس

ساجا ایلیس

انظاکیه

هیراپلیس

ایبان

وادونا

ر. فرات

سورا

سیرکیویلیس

کالیس

آپاشا

نقشه تاریخی

بین النهرین غربی و سوریه

نبرد کاره

خط سیر سپاه کراسوس

هیراپلیس

هلیوپلیس

حمص

دشن

صدیا

تور

کاره

تقسیم

خرسیر اقبال شهبانی

کراسوس بر گشت و نبرد سختی بین طرفین درگیر شد که تا شب ادامه یافت و تلفات زیادی برومیان وارد آمد.

همینکه هو اتاریک شد طرفین دست از یکدیگر بر داشته بمسافتی از هم استقرار یافتند. کراسوس با استفاده از تاریکی شب مجروحین و ائانیه اردوی خود را جا گذاشته با قوای سالم مانده بطرف کاره عقب نشینی کرد.

سورنا سمیده دم بتماقب او پرداخت و در اثر سرعت حرکت سوار بعضی از واحد های عقب مانده رومی را در بین راه گرفتار و اسیر ساخت. ولی کراسوس خود را بشهر رسانیده و در آنجا حصاری شد.

سورنا از اینکه رومیها در کاره حصاری شده و نمیتوانند از محاصره بیرون بیایند مشعوف شد و با نهایت شدت با هر محاصره پرداخت. در این ضمن برومیان پیغام داد که اگر کراسوس را تسلیم کنند قرارداد صلحی با آنها بسته میشود و میتوانند سالمآ عقب نشینی نمایند.

رومیها حاضر بتسلیم کراسوس نشدند و او را وادار کردند که اقدام بفرار نماید. چون پارتیها بنا بر عادت خود شبها جنگ نمیکردند، قرار شد در تاریکی شب کراسوس با جمعی از همراهان از کاره فرار نمایند.

سورنا از فرار کراسوس مطلع شد به تماقب وی پرداخت و در بین راه باو رسید. رومیانی که همراه کراسوس بودند مردانه یافشاری کردند بالاخره کراسوس کشته شد و باقیمانده قوای روم تار و مار گردید. فقط کاسیوس توانست با ۵۰۰ سوار فرارآ خود را بانطاکیه برساند.

نتیجه

نبرد کاره برای دولت جوان اشکانی اهمیت حیاتی داشت، زیرا اول دفعه بود

که ایرانیان با رومیهای عالم گیر طرف میشدند و اگر این نبرد را می باختند دیگر نمی توانستند در جلو لژیونهای فاتح روم دوام بیاورند. پس میتوان گفت که فتح کار در واقع بجهانگیری روم در آن طرف فرات خاتمه داد و رومیان را طوری مرعوب ساخت که در جنگهای بعد هم بهره مندی پیدا نکردند و نتوانستند این شکست فاحش را جبران نمایند.

اما نتایج تاکتیکی و استراتژیکی این فتح نمایان برای شاهنشاهی ایران بطور خلاصه بدین قرار بود:

۱ - بین النهرین تا رود فرات بکلی از دست رومیها خارج و مجدداً بدولت اشکانی تعلق یافت.

۲ - ارمنستان تا مدتی از تحت نفوذ روم بیرون آمد و کاملاً تابع ایران گردید.

۳ - ضایعات اردوی روم بنا بر قول پلوتارک و سایر مورخین به ۲۰۰۰۰۰ نفر کشته و ۱۰۰۰۰۰ نفر اسیر بالغ شد و تمام اسلحه و ادوات و حتی پرچمهای ارتش روم بتصرف اردوی ایران درآمد و از این حیث لطمه بزرگی به حیثیت رومیان وارد گردید.

۴ - تمام مشرق از این فتح تاریخی بهیجان آمد و دولت شاهنشاهی ایران بزرگترین حریف امپراطوری روم شناخته شد.

اما با اینکه در آن موقع برای دولت روم قوای مهمی در سوریه و آسیای صغیر باقی نمانده بود و مردم آن سامان عموماً از سوء رفتار مأمورین روم بستوه آمده بودند و زمینه مساعدی برای بریدن پای رومیان از صفحه مشرق فراهم بود با این وصف آرد نتوانست از این موفقیت بزرگ چنانکه باید استفاده بنماید و فقط به مختصر ناخت و تازی در آن طرف فرات قناعت کرد (۵۳ ق. م.).

کر چه سال بعد از این واقعه یا کُر^۱ شاهزاده اشکانی بفرماندهی اردوئی مأمور سوریه شد و با « اوساک » یکی از فرماندهان مجرب ایران بسوریه ناخت و بعضی از صفحات آنجا را اشغال نمود. اما چون پارسیها در امر محاصره مهارت نداشتند مدتی در اطراف شهرها معطل شدند و بواسطه رسیدن زمستان دست از عملیات کشیده بانتظار بهار ماندند.

عاقبت والی سوریه خود را قادر بر مقاومت ندید و از راه خدعه بدفع دشمن پرداخت، یعنی دسیسه اندیشید که در اثر آن پُر^۲ کراز طرف شاهنشاه اشکانی احضار شد و عملیات او بلا نتیجه ماند (۵۰ ق. م.).

در این بین اوضاع دولت روم هم دچار انقلاب شد بدین معنی که پمپه^۳ و سزار دوسر دار بزرگ رومی باهم در آویختند و در نبرد « فارسل »^۴ پمپه مغلوب سزار شد (۴۸ ق. م.). سزار پس از این موفقیت بزرگ و دفع دشمنان داخلی خود حکمفرمائی مطلق پیدا کرد و بنا بر گفته بعضی از مورخین باین فکر افتاد که دامنه فتوحات خویش را تا هندوستان بسط بدهد حتی چندین لژیون تجهیز و بطرف آسیا حرکت کرد.

ولی در همین ضمن بوسیله معاندین خود نابود شد و موضوع اردو کشی با آسیا آنهم بفرماندهی سرداری مانند سزار که البته خطر بزرگی برای دولت اشکانی ایجاد مینمود باین ترتیب عقیم ماند (۴۴ قبل از میلاد).

مدنی دولت روم گرفتار هرج و مرج شد تا بالاخره دو نفر دیگر از سرداران اکتاوا کوست و آنتوان^۵ برس کار آمدند و مجلس سنا حکمفرمائی ممالک روم را بین این دو تقسیم کرد. ممالک اروپائی روم از آن اکتاوا شد و متصرفات شرقی آن به آنتوان واگذار گردید.

۱ - مورخین شرقی اسم او را فقور یا افقور ذکر کرده اند.

دولت اشکانی در جریان این وقایع موقع را مغتنم شمرد و یکمرتبه دیگر بسوریه حمله برد در این نوبت هم فرماندهی لشکر با پائکر بود و این مرتبه قوای ایران نه فقط انطاکیه و فنیقیه و فلسطین را تسخیر نمود بلکه قسمتی از قوای خود را با آسیای صغیر اعزام سیلیسی، پامفیلی، و کاری را مسخر و تا حدود لیدی استیلا یافت اما این بهره مندبها چندان دوام پیدا نکرد.

آنتوان که در مصر مشغول تعیش بود از این پیشرفت سریع پارتیها متوحش و بسرعت اردوی معظمی تهیه با «ونتیدیوس»^۱ یکی از سرداران خود با آسیای صغیر فرستاد. اردوی روم در جنگ با قوای متفرق پارت موفقیت یافت و فاتحانه تا سوریه رسید پائکر که در آن موقع در جنوب سوریه بود قوای خود را بطرف «کازن» کشید و در نتیجه پیشرفت های بعد سردار رومی، چندین صلاح دید که با این طرف فرات عقب نشینی کند. در بهار سال بعد پائکر دوباره قوای کافی تهیه و بسوریه تاخت و در طی جنگ سختی که بین او و سردار رومی رخ نمود اتفاقاً شاهزاده رشید اشکانی کشته شد و قوای او منهدم و بداخله ایران عقب نشینی کردند اما سردار رومی جرأت نکرد از حدود فرات تجاوز کند (۳۹ ق. م.).

آنتوان همینکه از موقعیت و نتیدیوس اطلاع یافت ب فکر کشور گشائی افتاد و موقع را برای تلافی شکست «کاره» مناسب دید.

جنگ دوم

در سال بعد آنتوان با سپاه معظمی بسوریه آمد و پس از ورود بآنجا مشغول تکمیل قوای خود شد و بدو آن تصمیم داشت که از همان راه کراسوس بایران حمله نماید

ولی ارتاباز پادشاه ارمنستان که با ۱۳ هزار سوار و پیاده بکمک اردوی روم آمده بود با توان اطلاع داد که قسمت عمده ارتش ایران در حدود فرات تمرکز دارد و حتی ارتش مدی هم بکمک یارتیها باین حدود آمده است و آنتوان سهولت میتواند از راه مدی بایران حمله کند و در ضمن از خطر مواجهه با سوار نظام پارت در دشت و جلگه محفوظ بماند.

آنتوان از راه خسروئن بطرف ارمنستان متوجه شد و چون بسرحد ارمن رسید اردوی خود را سان دید. قوای او عبارت از ۶۰ هزار پیاده نظام رومی - ۱۰ هزار سوار گلوا و اسپانیولی - ۳۰ هزار سوار و پیاده متحدین و ۱۳ هزار سوار و پیاده پادشاه ارمن بود.

در اینجا متحدین آنتوان باو پیشنهاد کردند که فصل زمستان را در خاک ارمن بسر ببرد و بقوای خود که متجاوز از ۱۴۰۰ کیلو متر راه پیموده بودند مدتی استراحت بدهد و در اول بهار با قوای تازه نفس شروع بعملیات بنماید. ولی آنتوان این پیشنهاد را نپذیرفت و خاک ارمن را در طرف چپ گذاشته با نهایت عجله از رود ارس عبور و وارد خاک مدی آتروپاتن (آذربایجان) شد.

ضمناً ۳۰۰ عرابه حامل آلات و ادوات محاصره و قلمه گیری را که همراه آورده بود چون باعث کندی حرکت اردو میشد در عقب گذاشت. از جمله آلات قلمه کوبی منجنیق بزرگی بود که هشتاد پابلندی داشت و بر روی چند عرابه بسته بودند ده هزار نفر عده بفرماندهی تائیانوس یکی از سرداران او مأمور شدند که بعد از آلات و ادوات را بدنبال اردو بیاورند.

آنتوان با اردوی خود از راه جلگه مستقیماً بطرف شهر فراد^۱ که محل

۱ - Phraata این شهر را بعضی از مورخین یرسیه (مخفف فراد آسپ) نامیده اند.

بیلاقی سلطان مدی بود عازم گردید .

- راولپنسون محل این شهر را بانخت سلیمان فعلی جزو بلوک انکوران خمرسه که در هشت فرسنگی مشرق سائین قلعه و ۲۵ فرسنگی جنوب شرقی دریاچه رضائیه واقع است تطبیق میدهد .

آنتوان اینطور تصور میکرد که کرسی مدی را بسهولت متصرف خواهد شد ولی همینکه بحصار شهر نزدیک شد و استحکام برج و باروی آنرا بدید ملتفت شد که به آلات و اسباب محاصره احتیاج تام دارد و عقب گذاشتن آنها خبط بزرگی بوده است چون تصرف شهر با حمله غیر ممکن بود ناچار دستور داد تا رسیدن اسباب محاصره در اطراف شهر مشغول تهیه سنگرها و برجهای بلندی بشوند که سرکوب بشهر باشد و این کار مدتی بطول انجامید .

از این طرف فرهاد چهارم شاهنشاه اشکانی با ستون ها سوار با نهایت سرعت بجلو گیری آنتوان شتافت و چون در بین راه اطلاع پیدا کرد سردار رومی عرابه ها و قسمتی از قوای خود را بطور مجزی در عقب گذاشته است بلا درنگ قسمتی از سواره نظام را مأمور گرفتن عرابه ها نمود .

ستون سوار باراه پیمائی سریع خود رابه محل عرابه ها رسانید و دفعتاً بر سر عده تانیاوس تاخت و پس از رزم سختی قوای او را احاطه و تار و مار نمود و تمام آلات و ادوات محاصره را خورد و نابود ساخت تانیاوس هم در ضمن جنگ کشته شد .

این شکست ناگهانی در آغاز کار باعث وحشت رومیان گردید و سلطان ارمن هم از عملیات آنتوان دلسرد شده و با قوای امدادی خود بارمنستان مراجعت کرد .

از طرف دیگر موضوع کمی آذوقه وعلیق اردورا دچار زحمت نمود و آنتوان برای مشغول ساختن عده ها و رفع هراس آنها و همچنین چر ا دادن اسبها تمام عده سوار

و قسمتی از قوای سنگین اسلحه خود را بمرتع بزرگی که در مسافت چند منزلی فراد بود حرکت داده . اتفاقاً در بین راه قوای آنتوان با قسمت جلو دار ارتش فرهاد که مرکب از سوارهای سبک اسلحه تیر انداز بود برخورد نمود و رفته رفته سوارهای پارت از اطراف در رسیدند و با صورت بندی هلال مانندی شروع بحمله کردند . آنتوان بدو سوارهای گملوا و اسپانیولی و بعد با پیاده نظام بدفع حملات دشمن پرداخت و چون پیاده نظام رومی در مقابل سوارهای پارت بسختی مقاومت نمودند ، سوارهای پارت منهنزماً عقب نشینی کردند و رومیان تا مسافتی به تعاقب آنها پرداختند . بواسطه رسیدن شب آنتوان در همانجا اردو زد و از موفقیت ناچیز خود در اولین برخورد بادشمن بیمناک شد . زیرا پارتیها بیش از ۵۰ کشته و ۳۰ اسیر نداده بودند . آتش بدون حادثه گذشت و فردا در سپیده دم آنتوان با نهایت عجله بطرف فراد یعنی اردوگاه خود عقب نشینی نمود . اما سوار نظام سبک اسلحه پارت بتعاقب او پرداخت و تا رسیدن قوای آنتوان بار دوگاه خودشان تلفات زیادی بآنها وارد ساخت . در این ضمن محصورین نیز از غیبت آنتوان استفاده کرده و از شهر بیرون ناخته و قسمتی از قوای مأمور محاصره را با وارد ساختن ضایعاتی بطرف اردوگاه روم عقب رانده بودند . آنتوان همینکه به « فراد » رسید و از قضیه مطلع شد سخت برآشف و جمعی از افسران و افرادی را که از جلو دشمن فرار کرده بودند اعدام نمود و در اردوگاه خود بحال دفاع در آمد . موضوع شکست تاتیانوس و مراجعت سلطان ارمن با قوای امدادی او^۱ و حرکت جسورانه اهالی فراد و عدم موفقیت

۱ - چون سوار نظام ارمن دارای همان اسلحه و تجهیزات سواره نظام پارت بودند و بر شیوه جنگ پارتیها آشنائی کامل داشتند مراجعت آنها از اردوی روم بطوریکه پلوتارک مینویسد در عدم موفقیت رومیان تا اندازه دخیل شد . از این جهت رومیان کینه سختی نسبت به آرتاباز پیدا کردند .

هائی که در اولین مصادمه با سواره نظام پارت پیدا کرده بودند وضعیت آنتوان را بصورت وخیمی در آورد. از طرف دیگر زمستان رسیده بود و سرما و بی آذوقگی قوای او را به نابودی تهدید مینمود. بنا به لعل فوق سردار رومی باین فکر افتاد که هر چه زودتر بطرف ارمنستان عقب نشینی کند و عمده قوای خود را از ورطه هلاکت نجات دهد.

ولی در ظاهر برای اینکه اعتراف بمغلوبیت خویش ننموده باشد بفرهاد پیغام فرستاد که اگر دولت ایران پرچمها و اسرای رومی را که در جنگ «کراسوس» گرفته است مسترد دارد، او حاضر است خاک ایران را تخلیه کند. شاهنشاه اشکانی هم بواسطه سختی زمستان کشور مدی و عدم توانائی سوار نظام در عملیات کوهستانی صعب العبور آنجا حاضر شد وارد مذاکره صلح گردد ولی صریحاً به آنتوان جواب داد که پرچمها و اسزای رومی بهیچوجه مسترد نخواهد شد و اگر آنتوان فوراً از خاک ایران خارج شود ممکن است در مراجعت از مزاحمت قوای روم خود داری نماید.

آنتوان علاج کار خود را منحصر بمقرب نشینی دید و برای این منظور دو راه در پیش بود:

یکی راه سمت چپ که از جلگه هامیکذشت و دیگری راه طرف راست که بیشتر از کوهستان و نواحی غیر مسکون عبور میکرد.

سردار رومی پس از مشورت با اطرافیان خود برای اینکه در موقع عقب نشینی قوای خود را از شر سوار نظام پارت محفوظ دارد راه دوم را اختیار کرد و امر بمقرب نشینی داد.

اردوی روم با کمال عجله بحرکت در آمد و قسمتی از اژدانه خود را جا گذاشت در سه روز اول از سوار نظام دشمن احدی را در تعاقب خود ندیدند. اما زوز چهارم

همین که بزمن های هموار در رسیدند سوارهای ایران از اطراف پیدا شدند و از آن به بعد و جب بوجب در تعاقب رومیان بودند و با مانوزها و عملیات ابتدائی خود دائماً بازار دشمن می برداختند .

فلاویوس کالوس^(۱) یکی از افسران رشید و جنگ آزموده روم که غالباً فرماندهی عقبدار را عهده دار بود از تجاوزات سواران پارت بستوه آمد و در یکی از منازل تصمیم گرفت با تمام قوای تحت امر خود دفعتاً به پارتها حمله نماید و این تصمیم خود را بموقع اجرا گذاشت . سوار نظام پارت در مقابل این حمله ناگهانی کالوس بدو شروع بمانوز عقب نشینی و تیر اندازی دور نمود و همین که قوای دشمن را در دنبال خود از پادر آورد ناگهان با رجعت تعرضی شدید قوای کالوس را احاطه و نابود ساخت . در این مبارزه بقول مورخین خود رومیها عده کشتگان آنها به ۳ هزار نفر و مجروحینشان به ۵ هزار نفر بالغ گردید که چهار هزار نفر آنها تنها زخم تیر برداشته بودند . خود کالوس نیز که در طی محاربه چهار زخم تیر برداشته بود با همان زخمها در گذشت . این پیش آمد طوری باعث هراس اردوی آنتوان شد که اگر خود او بسرعت مداخله نکرده بود و بواسطه نفوذ فوق العاده خویش از تزلزل روحیه عده ها جلو گیری نموده بود قوای روم بکلی تار و مار میشد . آنتوان بهر زحمتی بود فرماندهی قوای دهشت زده را دوباره بدست گرفت و بمقرب نشینی خود ادامه داد . خلاصه در طی این عقب نشینی پر مشقت ارتش روم چندین مرتبه مورد تعرض دشمن شد و سوار های ایران با عملیات ابتدائی و حملات پی در پی خود رومیانرا بمصائب و شدائدی دچار کردند که بقول مورخین خودشان در تاریخ نظامی روم نظیر ومانندی نداشته است . مدت این عقب نشینی فلاکت بار از فراد تا کنار رود ارس ۲۷ روز بطول انجامید و وقتیکه

روهیها از این رودخانه گذشتند و قدم بخاك ارمن گذاشتند بواسطه مشقات و صدماتی که در این عقب نشینی دیده بودند بی اختیار زمین را بوسه دادند و از فرط شادی یکدیگر را در آغوش کشیدند (پلوتارك - کتاب آنتوان)

آنتوان چون در خاك ارمن بسان قوا پرداخت معلوم شد ضایعات اردوی او به ۲۰ هزار نفر پیاده و ۴ هزار سوار رسیده است بعد از آنهم تا موقعیکه اردوی خود را به فنیقیه رسانید ۸ هزار نفر تلفات داشت (۳۶ قبل از میلاد).

دو سال بعد از این واقعه یعنی در بهار ۳۴ ق. م. بنا بر دعوت پادشاه مدی که از فرهاد رنجش پیدا کرده بود (از قرار معلوم رنجش او بر سر تقسیم غنائم اردوی آنتوان بوده) آنتوان مجدداً از مصر باسیا آمد و با انگائی که بكمك پادشاه مدی داشت بار منستان تاخت و سلطان ارمن را گرفت و در بند انداخت ولی جرأت تجاوز بحدود ایران نکرد و ساخلوئی در آنجا گذاشته قسمتی از خاك ارمن را بدولت مدی واگذار و با غنائم زیاد بمصر معاودت کرد. ارمنستان ظاهراً بتصرف روم در آمد. اما پس از مراجعت او فرهاد با قوایی بكمك ارمنستان شتافت و تمام ساخلو رومی آنجا را از بین برد و از آنجا به مدی آمد که پادشاه مد گوشمالی دهد. در ضمن جنگ با قوای مدی پادشاه مدهم کشته شد و اوضاع مشرق مجدداً بحال سابق خود برگشت.

نتیجه

قوایی که آنتوان برای جنگ با اشکانیان تجهیز نموده بود بزرگترین قوایی بود که تا آن تاریخ از طرف يك دشمن خارجی بخاك ایران اعزام میشد.

چه بیش از دولتک این قوا از لژیونهای منظم و جنگ آزموده رومی با از سوارهای رشید گلوا و اسپانیولی تشکیل یافته و دارای کاملترین وسائل جنگی بودند بهمین جهت پلوتارك در کتاب خود اشاره میکند: « سپاهی باین عظمت آسپارا بلرزه

درآورد و هندبهای آنطرف باختر را مضطرب و متوحش ساخت !

بعلاوه آنتوان بر خلاف کراسوس فرماندهی رشید و لایق بود و درین عده خود نفوذ کامل داشت و سربازانش او را بعد پرستش دوست می داشتند . با این وضع عدم موفقیت آنتوان و شکست و عقب نشینی فلاکت بار او دولت جهانگیر روم را از غلبه بر ایران بکلی مأیوس کرد و او کتا و اوگوست که بامپراطوری روم رسیده بود عقیده مند شد که فرات باید سرحد بین دولتین شناخته شود و رومیان من بعد قدمی از آنجا فراتر نگذارند . این مطلب را مخصوصاً در وصیت نامه خویش قید کرد تا امپراطوران بعد از او هم بر خلاف مصالح دولت روم رفتار نکنند .

بنا بر همین عقیده اوگوست روابط دوستانه بین دولتین برقرار شد که تقریباً بیش از یکصدسال بطول انجامید و در طی این مدت گرچه بعضی گفتگوها و زدو خوردهای مختصری در سر ارمنستان بین طرفین رخ نمود و تجاوزاتی بسرحداث یکدیگر کردند ولی هیچیک به جنگ حقیقی منتهی نشد . باین واسطه ما از ذکر وقایع این مدت که بیشتر آنها آمیخته بافسانه است خودداری مینمائیم .

اما موضوع قابل ذکری که در اثر مناسبات دوستانه اوگوست با فرهاد چهارم اتفاق افتاد این بود که بنا بر خواهش و اصرار اوگوست پرچمهای رومی که در جنگ کراسوس بدست اردوی فاتح ایران افتاده بود ازطرف فرهاد مسترد گردید و امپراطور و مجلس سنای روم برای این موفقیت سیاسی جشنها برپا کردند و معبدی بیادگزار این موفقیت ساخته و پرچمها را در آن قرار دادند .

☆

☆☆

امپراطور هائی که بعد از اوگوست بر سر کار آمدند در روابط خود با دولت اشکانی کم و بیش سیاست او را تعقیب کردند . تا اینکه در اوائل قرن دوم میلادی

تراژان (۱) با امپراطوری رسید و او افکار بلندی در سر داشت و میخواست فنانح هندوستان بشود. بنا بر این سیاست او کوست را بر هم زد و بایران لشکر کشی نمود ولی بطوریکه خواهیم دید عاقبت موفق نشد و یکبار دیگر معلوم گردید که نظر او کوست صائب بوده است.

جنگ سوم

بعد از فرهاد چهارم در اثر دوئیت و اختلافی که در خانواده سلطنتی اشکانیان پیدا میشود وضعیت دولت مختل و سستی کار پادشاهان این دوره رفته رفته بجائی میرسد که دیگر در مقابل تجاوزات رومیان قادر بر مقاومت نمیشوند و بعزت گرفتاریهای داخلی همواره از درآویختن بادشمن احتراز میکنند.

بنا بر این جنگهایی که از این بیعد بین دولتین رخ میدهد تقریباً يك طرفه است. یعنی اردوهای روم بلامانع در همه جا بتاخت و تاز می پردازند و حتی در زمان خسرو پایتخت اشکانیان را متصرف و بیاد غارت میدهند و او در همه جا از جلو ارتش روم عقب نشینی اختیار میکند.

بطور کلی در دوره انحطاط دولت اشکانی رومیها سه اردو کشی مهم به ایران می کنند.

اردو کشی اول بفرماندهی تراژان صورت میگردد و بهانه آن ظاهراً درسرا انتخاب سلطان ارمنستان است که خسرو (اشك ۲۴) بدون جلب رضایت دولت روم یکی از شاهزادگان اشکانی را بسلطنت آنجا تعیین کرده است.

تراژان که مردی فعال و فرماندهی لایق و با کفایت بود از سال ۱۱۴ میلادی شروع به تهیه مقدمات اردو کشی مینماید. خسرو سفرائی نزد وی میفرستد که شاید



اگتا و - اگوست

(۶۳ - ۱۴ قبل از میلاد)

نخستین امپراتور روم بود که با دولت شاهنشاهی ایران سیاست صالح جویانه اتخاذ نمود و بر این عقیده شد که فرات باید سرحد دولتن شناخته شود و در آتیه رومیان از این حد تجاوز ننمایند . مخصوصاً این مطلب را در وصیت نامه خود قید کرد که امپراطوران بعد از ارم بر خلاف مصالح دولت روم رفتار ننمایند

راجع بآرمینستان توافق نظر او را جلب و مانع از اردو کشی بشود. سفرای خسرو در آتن با تراژان ملاقات می کنند ولی چون مقصود اصلی تراژان از اردو کشی فقط اعاده اعتبار و حیثیت دولت روم در آرمینستان نبود از پذیرفتن پیشنهادات خسرو و هدایای او خودداری مینماید.



تراژان پس از ورود بانطاکیه جداً بتکمیل تدارکات جنگ مشغول میشود و چون اساس انضباط و تعلیمات لشکر روم مقیم سوریه در نتیجه صلح متمادی سست شده بود مدتی باستحکام کار ارتش صرف وقت مینماید. بعد از فرات بطرف آرمینستان حرکت کرده شهرهای ساتالا و الکیا را متصرف و در الکیا شاهزاده اشکانی را که سلطان آرمینستان بود بحضور خود طلبیده او را از راه خدعه می کشد.

ضمناً پادشاه جدیدی برای البانی تعیین و با سلاطین ایبری و کلخید و طوایف ساکن سواحل شرقی دریای سیاه روابطی ایجاد می کند.

باین ترتیب کار آرمینستان را تمام و ساخلوئی در آنجا گذاشته به خسروئین مراجعت مینماید. در آنجا تراژان از دو سمت شروع به تعرض می کند یکی از طریق با تنه و نصیبین در امتداد نواحی کوهستانی کردوان، دیگری از بین فرات و خابور.

پیشرفت رومیها در بین النهرین طوری سرعت انجام میگیرد که قبل از رسیدن زمستان بر تمام این ناحیه استیلا می یابند و ناشر سنگار (سنجار) تحت تسلط خود در می آورند. تراژان پس از تصرف بین النهرین برای گذراندن زمستان بانطاکیه مراجعت و دستور میدهد در نصیبین کشتیهای زیادی بسازند و آنها را برای اول بهار بحدود دجله بیاورند.

در بهار سال ۱۱۶ میلادی تراژان مجدداً به بین‌النهرین آمده قسمتی از قوای خود را با کشتی بساحل آنطرف دجله انتقال داده و پس از تصرف ساحل طرف مقابل و تشکیل سر پل دستور میدهد از قایقهای کوچک جبری بر روی دجله میکشند و با بقیه قوای خود بلا مانع از دجله گذشته به آدیابن وارد میشود و تمام صفحات بین دجله و کوه زاگرس بی مقاومت بتصرف اردوی او در میآید، در حالی که از طرف خسرو کوچکترین اقدامی برای جلو گیری از پیشرفت سپاه روم مشاهده نمیگردد.

پس تراژان بدون اینکه مستقیماً بطرف تیسفون متوجه شود از دجله به بین‌النهرین مراجعت و شهر مستحکم هاترا^۱ (الحضر) را متصرف شده و بعد از فرات گذشته محل هیت (۲) را تسخیر مینماید. از آنجا بلاد رنگ بابل میرود و این شهر تاریخی بدون هیچ زحمتی به تصرف رومیان در میآید.

در اینجا تراژان تصمیم میگردد به شهر تیسفون پایتخت اشکانیان حمله نماید و برای این کار دستور میدهد کشتیهای کوچکی میسازند و این کشتیها را از فرات از نهر ملك بدجله میگذرانند. در اینموقع خسرو با خانواده خویش و خزائن سلطنتی از تیسفون حرکت و دروازه های پایتخت اشکانی بدون مقاومت بروی اردوی روم گشاده میشود و بنا بر قول مورخین در ضمن غارت این شهر تخت طلای اشکانیان بدست تراژان میافتد. تراژان پس از گرفتن تیسفون از راه فرات به خلیج فارس در می آید و مدتی در آنجا مشغول گردش میشود.

در این بین ناگهان باو خبر میرسد که اهالی ولایات متصرفی شورش کرده اند. تراژان فوراً چند نفر از سرداران خود را مأمور دفع شورش مینماید در ضمن عملیات جدید رومیها، شهرهای سلوکیه و نصیبین و ادس دچار غارت و حریق میشود. تراژان

شخصاً بخیال میافتمد که از کنار دجله عقب نشینی نموده ضمناً شورشیان شهر الحضر را تنبیه نماید. ولی مدت مدیدی در جلو این شهر معطل مانده و پس از دادن تلفات زیادی از تصرف آنجا مأیوس شده، بهجمله بطرف سوریه مراجعت میکنند.

پس از مراجعت تراژان خسرو به نیسفون بر میگردد و شهر مزبور و بعضی از ولایات متصرفی رومیها را تدریجاً از دست آنها خارج می کند. ولی آدیابن و بین النهرین علیا مانند ارمنستان در دست رومیها باقی میماند. تا اینکه تراژان بزودی در میگذرد و بجای او هادریان^۱ با امپراطوری روم میرسد (۱۱۷ میلادی). هادریان بر این عقیده میشود که اردو کشی تراژان با آسیا بیهوده بوده و صلاح دولت روم نیست که در جانب مشرق بسط حدود بدهد. در اثر این سیاست که در واقع همان نظریه اوگوست است تمام ولایات متصرفی رابدولت اشکانی مسترد و قوای رومی ساخلو این ولایات را احضار میکند. در اثر این سیاست هادریان مجدداً روابط مسالمت آمیزی بین دولتین بر قرار میشود که تقریباً پنجاه سال بطول میانجامد. اما با اینکه هادریان به خسرو صریحاً وعده میدهد که تخت زرین اشکانیان را مسترد دارد، در زمان حیات خود باین وعده وفا نمیکند. بعد از او هم بلاش دوم سفیر مخصوص بدربار روم میفرستد و از اورلیوس امپراطور جدید اجرای وعده هادریان را خواستار میشود ولی تقاضای بلاش هم اجابت نمیشود و این مطلب در باطن باعث کدورت شاهان اشکانی میگردد. چنانکه در زمان بلاش سوم یکی از موجبات تجدید جنگ بین دولتین را همین موضوع میدانند.

جنگ چهارم

معاهده صلحی که از زمان هادرین بین دولتین برقرار میشود تقریباً تا پنجاه سال دوام پیدا میکند ولی چون از يك طرف دولت روم بوعده که راجع باسترداد تخت طلای اشکانیان نموده بود وفا نمیکند و سفیر دولت اشکانی که در زمان بلاش سوم بهمین منظور بدربار روم فرستاده شده بدون موفقیت بر میگردد و از طرف دیگر پادشاهی که از طرف امپراطوری روم عهده دار امور ارمنستان میشود بر خلاف معمول از خاندان غیر اشکانی تعیین میگردد، باین واسطه بلاش سوم در سال ۱۶۱ میلادی بارمنستان تعرض میکند و پادشاه آنجا را که دست نشانده رومیان بوده از آنجا میراند و تیکران نامی را که از خاندان اشکانی است و ارمنه او را پادشاه حقیقی خود میدانند بسلطنت آنجا معین مینماید. بعد از آنجا بسوریه رانده و والی رومی سوریه را شکست میدهد و آزادی به فلسطین میآورد. چون خبر این فتوحات بدربار روم میرسد مارکورل امپراطور^۱ وقت، لوسیوس وروس^۲ را که در امر سلطنت با او شریک بود به فرماندهی قوای شرق تعیین و با سه نفر از سرداران قابل روم بجهنگ با ایران مأمور می کند.

وروس در سال ۱۶۲ به انطاکیه میآید شخصاً در آنجا مانده و کاسیوس^۳ را که بهترین سرداران اوست بدفع بلاش میکمارد و سردار دیگر خود را بارمنستان میفرستد چون در اثر صلح متمادی انضباط و ارزش جنگی لژیونهای مأمور سوریه سست شده بود کاسیوس برای اینکه اوضاع آنها را بهبودی بدهد بدو آرم مقابل بلاش حالت تدافعی اختیار کرد و پس از تکمیل قوا شروع به تعرض نمود و در نبردی که نزدیک به شهر «ارویوس»^۴ بین او و بلاش واقع شد قوای روم فاتح گردید و ایرانیان باین طرف فرات

عقب نشینی کردند (۱۶۳ میلادی)

سردار دیگر رومی که مأمور تصرف ارمنستان بود این ایالت را مسخر و دوباره بدولت روم بر گردانید .

گرچه پس از این موفقیت دیگر موجباتی برای ادامه جنگ در میان نبود ولی کاسیوس بفکر جهانگشائی افتاد و خواست مانند تراژان به کشور یارت بتازد و بفتوحات بیشتری نائل گردد .

با این قصد در نزدیکی « زوکما » از رود فرات گذشته، وارد خاك بين النهرين شد و در امتداد ساحل فرات بطرف جنوب متوجه گردید و تا بابل پیش راند . از آنجا بعزم تسخیر شهر سلوکیه حرکت و آنجا را پس از مدتی محاصره بگرفت و طعمه حریق ساخت . بعد تیسفون را هم تصرف و غنائم زیادی بدست آورد و از آنجا بقصد تسخیر مدی بطرف کوههای زاگرس برانند .

ولی در این بین مرض طاعون بین ارتش روم بروز کرد و باندازه برومیان تلفات وارد آورد که کاسیوس با نهایت عجله مجبور ببازگشت شد . با وجود این بازگشت سریع که در طی آن بیش از نصف لشکریان روم در اثر شدت مرض بهلاکت رسیدند ، نظر باختلال کار دولت اشکانی رومیها برای اولین دفعه توانستند قسمتی از زمینهای متصرفی را در دست نگاهدارند . باین ترتیب بین النهرین غربی تا رود خابور تحت نفوذ رومیان باقی ماند و ارمنستان هم مطیع دولت روم شد (۱۶۵ میلادی) .

جنگ پنجم

در آخر قرن دوم میلادی سه نفر از سرداران رومی بر سر امپراطوری با هم وارد مبارزه شدند. یکی از آنها «نیگر»^۱ بود که در سوریه خود را امپراطور خواند و با دولت اشکانی و پادشاهان دست نشانده آن دولت ارتباط پیدا کرد. ولی در مغرب «سپتیم سور»^۲ با امپراطوری شناخته شد و او با سپاهی نیرومند بآسیا متوجه گردید که رقیب خود را از میان بردارد. چون نزاع بین این دو نفر مدتی بطول انجامید مردم بین النهرین که همیشه نسبت برومیان بچشم اجنبی می نگرستند و منتظر فرصت بودند که بر ضد آنها قیام کنند، از این گرفتاری مدعیان امپراطوری استفاده نمودند و بکمک اهالی آدیابن بیشتر ساخلوهای رومی را نابود ساختند و حتی شهر مستحکم نصیبین^۳ را بمحاصره انداختند.

سپتیم سور پس از اینکه برنیگر غالب آمد برای خلاصی نصیبین و سرکوبی مردمی که بر ضد رومیان قیام کرده بودند بجانب مشرق متوجه شد و در بهار ۱۹۵ میلادی نصیبین را از محاصره خلاص و مرکز بین النهرین روم قرار داد. بعد به آدیابن تعرض کرد و با وجود مقاومت شدید مردم آنجا این قسمت را هم متصرف گردید.

اما از طرف دولت اشکانی هیچگونه اقدامی برای دفاع آدیابن نشد و بلاش چهارم بتصور اینکه نیروی روم به نیسفون حمله خواهد کرد در نزدیکی این شهر به انتظار دشمن نشست. در این موقع چون سپتیم سور مطلع شد مدعی دیگر امپراطوری در مغرب تهیه جنگ می بیند، بایطالیا مراجعت کرد. بلاش همینکه از بازگشت او مطلع

• ۱ - Niger ۲ - Septime-Sévère

۳ - نصیبین از جنگ کاسیوس با بلاش سوم بدست رومیان افتاده بود و این شهر مستحکم را مرکز نظامی خود قرار داده بودند.

شد به آدیابن حمله کرد و آنجا را از تصرف رومیان خارج نمود. سپس از دجله گذشت و ارد جلیکه بین النهرین شد و رومیان را از همه جا براند ولی موفق بگرفتن نصیبین نشد (۱۹۶ میلادی).

سپتیم سور در سال ۱۹۷ دوباره بمشرق آمد و مدتی در سوریه به تجهیز قوا پرداخت. ضمناً پادشاه خسروئن^۱ را تابع خود نمود و با پادشاه ارمنستان عقد اتحاد بست. بعد دستور داد کشتیهای زیادی ساختند و برای حمل آذوقه لشکر و آلات و ادوات محاصره بروی فرات انداختند.

سپاه روم بفرماندهی او در طول ساحل چپ فرات بطرف بابل سرازیر شد و کشتیها نیز در همه جا بمتابعت نیروی بری حرکت و تدارک عده ها را تأمین مینمودند. قوای روم بابل و سلوکیه را بتوالی هم متصرف شد، سپس سپتیم سور نیروی دریائی خود را از نهر ملك (ترعه که برای اتصال فرات بدجله در موقع لشکرکشی تراژان حفر شده بود) عبور داده به تیسفون حمله نمود و پس از مدتی محاصره بسهولت آنجا را متصرف شد و بسربازان رومی اجازه داد که سرتاسر شهر را قتل و غارت نمایند.

در مدت اقامت در تیسفون لشکریان رومی در اثر قحطی دچار مرض شدند و سپتیم سور ناچار شهر را ترك نموده عازم مراجعت گردید و نظر باینکه در راه فرات دیگر آذوقه باقی نمانده بود باین واسطه از ساحل دجله عقب نشینی اختیار کرد. وقتی بنزدیکی الحضر رسید بفکر افتاد که مردم آنجا را برای کمکى که به «نیکر» داده بودند تنبیه نماید.

محاصره این شهر بیش از يك ماه بطول انجامید و با اینکه رومیان تمام اسباب

۱ - کشور عرب نشین خسروئن مانند ارمنستان بواسطه موقعیت خود بین ایران و روم در جنگهای این دو دولت مداخله مهمی داشته و موافقت یا مخالفت او با هر يك از طرفین در سرنوشت جنگ تا اندازه مؤثر بوده است.

و آلات قلعه گیری خود را بکار انداختند بالاخره موفق بگرفتن آن نشدند و مدافعین رشید الحضر تلفات زیادی بمحاصره کنندگان وارد ساختند. از طرف دیگر بواسطه گرمای شدید تابستان در بین اردوی روم امراض مختلف شیوع پیدا کرد و سیتیم سور مانند تراژان از تصرف این شهر کوچک مایوس و بطرف سوریه عقب نشینی کرد. این مقاومت دلیرانه مردم الحضر در مقابل دو امپراطور نیرومند روم، نام بزرگی را برای این شهر در تاریخ باقی گذاشت.

خلاصه بطوریکه دیده میشود در این نوبت هم دولت اشکانی نه تنها در مقابل تعرض رومیان ابراز مقاومت نمیکند بلکه در موقع عقب نشینی فلاکت بار رومیان و معطلی و استیصال آنها در اطراف الحضر ابدأ در صدد تعاقب و مزاحمت حال ایشان بر نمی آید. علت این رخوت و خمودت همانا مشکلات داخلی و ضعف و انحطاط سلاطین اشکانی است که در این موقع بمنتهای شدت رسیده است.



گرچه در این لشکر آشی قوای روم بمشقات بزرگ و تلفات سنگین دچار گردید ولی بواسطه سستی کار دولت اشکانی بین النهرین غربی تارود خابور مجدداً بدست رومیان افتاد و بملاوه آدیابن را هم حفظ نمودند و در واقع صفحه بین زاب بزرگ و زاب کوچک تحت نفوذ آنها در آمد و بعلمت حکمفرمایی رومیان در این طرف دجله، شهر های بابل، تیسفون و سلوکیه دائماً در معرض تهدید قرار گرفت.

آخرین جنگ

دولت اشکانی با امپراطوری روم

اوضاع سلطنت اشکانی پس از فوت بلاش چهارم بواسطه نزاع بین فرزندان او فوق‌العاده وخیم میشود و بالاخره اردوان در سال ۲۱۶ میلادی بربرادر خود غالب و بتخت سلطنت جلوس میکند و او آخرین پادشاه این سلسله است.

در این موقع کاراکالا^۱ در روم امپراطوری دارد و از گرفتاریهای داخلی دشمن بزرگی مانند ایران مطلع شده بسنای روم تبریک میگوید و خود بفکر کشورگشائی می‌افتد. اما چون این شهامت را در خود نمی‌بیند که بزور بازو باین امر خطیر دست بزند از راه حيله و مکر داخل میشود و تدبیر عجیبی می‌اندیشد که در نتیجه خود و بلکه تمام رومیها را در نظر عالم خفیف و ننگین مینماید.

تفصیل واقعه بطوری که « هرودیان » مورخ رومی نقل میکند و محققین بعدهم مانند « راولینسن » و دیگران طرفدار صدق گفتار او هستند بقراردیل است:

پس از جلوس اردوان کاراکالا سفیری بمصحوب نامه و هدایای زیاد نزد وی میفرستد و در نامه خود خواهش موصلت با خانواده سلطنتی ایران را مینماید. اردوان از این خواهش کاراکالا دچار شکفت و اندیشه میشود و چون باظهارات او اعتمادی ندارد و ابتدا مایل باین وصلت نیست در جواب کاراکالا اختلاف زبان و عادات و رسوم را عنوان نموده این موصلت را برای هر دو طرف صلاح نمی‌بیند و جواب رد میدهد ولی کاراکالا مجدداً سفرائی از بزرگان روم انتخاب بمصحوب هدایای نفیسی نزد اردوان فرستاده و در خواهش خود ابرام میورزد و ضمناً اطمینان میدهد که از این وصلت جز اتحاد و استحکام مبانی دوستی بین دولتین قصد دیگری ندارد.

این دفعه اردوان برای اینکه از قصد کاراکالا واقف گردد بنمایندگان او جواب میدهد که اگر امپراطور قطعا مایل باین وصلت است باید شخصا بایران بیاید و چندی مهمان ما باشد و ضمنا در طی ملاقاتهای دوستانه و بستن عهد و پیمان کار مواصلت هم صورت خواهد گرفت. کاراکالا فوراً پیشنهاد اردوان را میپذیرد و با چند لژیون عازم ایران میشود. شاهنشاه اشکانی برای پذیرائی مقدم مهمان بزرگ خود بتمام ولایات بین راه دستور میدهد امپراطور روم را با تشریفات و احترامات فوق العاده استقبال و پذیرائی نمایند.

وقتی کاراکالا بنزدیکی تیسفون میرسد اردوان بیاس احترام او با جمعیتی مرکب از رؤساء و بزرگان دولت اشکانی باستقبال وی میرود و این راد مردانیکه هیچوقت کانهای چاچی و شمشیرهای بران را از خود دور نمیکردند در آن روز که روز بزم و سرور بود از اسبهای خود پیاده شده و ترك سلاح نموده وارد اردوکاه روم میشوند در عین نشاط و طرب برطبق دستور کاراکالا عده های رومی دفعتاً بر سر اردوان و همراهان او می‌تازند و بزرگان اشکانی با اینکه سلاحی با خود نداشتند در صدد مقاومت بر می‌آیند و اکثر آنها کشته میشوند ولی اردوان از معرکه نجات می‌یابد. کاراکالا پس از این حرکت ناهنجار از راه آدیابن مراجعت و در خط سیر خود تمام دهات و شهرها را بیاد غارت داده و در آربل از بی احترامی بقبور سلاطین اشکانی خود داری نمیکند. پس از این واقعه تمام ایرانیان از وحشی‌گری و بی احترامی کاراکالا نسبت بقبور شاهان اشکانی طوری خشمگین میشوند که نه تنها از یارت بلکه از سائرجاها برای انتقام سربلند میکنند. اردوان در زمستان همان سال قوای بزرگی تجهیز و بطرف دشمن حرکت مینماید. در این موقع کاراکالا در « ادس » کشته شده و « ما کرینوس »^۱ جانشین او هر چه میخواهد از جنگ احتراز کند

غیر ممکن میشود. تمام پیشنهادات او راجع بچبران عملیات ناهنجار سلف خود از طرف دولت ایران بشدت رد میگردد

نبرد نصیبین

سپاه ایران تانصیبین جلو میراند و ما کرینوس خود را از جنگ ناگریز میبیند قوای طرفین در اینجا با هم تلاقسی نموده و جنگ سختی در میگیرد که هیچیک از جنگهای سابق بین دو ملت باین اندازه خونین و مخوف نبوده - قوای اردوان مرکب از سوار نظام سبک اسلحه تیرانداز و قسمتهای جماز است که دارای همان تجهیزات سوار نظام سنگین اسلحه معروف پارت میباشد. سپاه ما کرینوس شامل لژیونهای رومی، قسمتهای سبک اسلحه و قوای متحدین و سوارهای موریتانی (مراکشی) است.

نبرد نصیبین سه روز با نهایت شدت دوام می یابد و تلفات طرفین بعدی میرسد که از اجساد کشتگان پشته های بزرگی برپا میشود. روز سوم اردوان با تمام سوار نظام خود در صدد احاطه قوای روم برمیآید. ما کرینوس برای اینکه احاطه نشود جبهه خود را با اندازه میکشاند که ستونهای مأمور احاطه قادر بر تجاوز از جناحین و گرفتن پشت سر او نباشند. اما در اثر کشیدگی زیاد جبهه صفهای پیاده نظام رومی، ننگ و ضعیف میشوند و سوار نظام ایران از این پیش آمد استفاده نموده از چند جا موفق بشکافتن جبهه دشمن میگردد و قوای او را بکلی در هم میشکنند.

ما کرینوس که زودتر از همه از میدان نبرد فرار کرده بود درخواست صلح میکنند و اردوان با تحمیل شرایط سنگینی حاضر بقبول این درخواست میشود.

قرارداد صلح بر طبق شرایط ذیل بین طرفین بسته میشود:

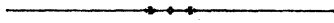
۱ - تمام اسرائی که کارا کالا بخیانت از ایران گرفته مسترد نگردد.

۲ - کلیه غنائمی که کارا کالا از شهرهای ایران بغارت برده بدولت شاهنشاهی تسلیم شود.

۳ - بابت خسارت جنگ و خرابیهای کالا کالا از طرف دولت روم مبلغ پنجاه میلیون دینار رومی^۱ پرداخته شود.

نتیجه

پس از سیصد سال رقابت و جنگهای متوالی بین دولت اشکانی و امپراطوری روم در موقعی که اوضاع سلطنت اشکانی دچار ضعف و اختلال و حتی در شرف انقراض بوده، سوار نظام ایران دوباره چنان ضربتی برومیان وارد میآورد که مجبور میشوند قرار داد صلح را با پرداخت ملیونها پول بدست بیاورند. پس آخرین جنگ بین دولت اشکانی و رومیان باز هم بافتخار و نیک نامی ایران تمام میشود ولی استرداد بعضی از نواحی بین النهرین شمالی که از سابق در تصرف رومیها بوده بعلت انقراض دولت اشکانی، در آنموقع مقدور نمیگردد و بطوری که در بخش دوم خواهیم دید دنباله این کار در آتیه نزدیکی بدست شاهان باعظمت ساسانی انجام میشود.



۱ - سرپرسی کاکس در کتاب تاریخ خود این مبلغ را معادل ۱۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی حساب کرده است.

ارتش‌های ایران و روم

جنگ‌های ایران و روم در دوره اشکانیان مهمترین جنگ‌هایی است که در تاریخ ایران میتوان سراغ نمود. گرچه دنباله این جنگ‌ها در عصر ساسانیان چهار قرن دیگر دوام پیدا می‌کند، ولی نیروی نظامی روم در زمان اشکانیان بمراتب قویتر از دوره ساسانیان است چه از یک طرف امپراطوری روم باوج ترقی خود رسیده و سرداران قابل و لژیونهای جنگ آزموده او در این دوره بطوری سرمست فتوحات کارناز، اسپانیا، گال، و پُِن هستند که دولت اشکانی را در مقابل خود بهیچ می‌شمارند و پیش خود فکر میکنند که پس از غلبه بر آنهمه ملل رشید و جنگجوی عالم فتح کشور ایران کار آسانی است و با همین فکر پر غرور فاتحانه تا کنار فرات می‌تازند.

از طرف دیگر در اثر جنگ‌های مغرب دولت روم فرماندهان بزرگی مانند سیمیون ژول سزار، پمپه، آنتوان و غیره پیدا کرده بود و اینها ارزش جنگی پیاده نظام رومی را بنیایه رسانیدند که از حیث روحیه، انضباط و رزم آزمائی در دنیای آنروز بی نظیر بود و بهر کجا که قدم میگذاشت فاتح و مظفر میشد.

با این وصف چنانکه دیده شد همین لژیونهای ممتاز روم در نخستین برخورد با سوار نظام ایران طوری عاجز و زبون شدند که بقول مورخین خودشان از آن بی‌بعد هر وقت خبر لشکر کشی بایران انتشار می‌یافت پشت سربازان سلحشور و لژیونرهای دلیر رومی بلرزه در می‌آمد!

اینک برای اینکه اهمیت نظامی این جنگ‌ها بهتر معلوم شود در پایان بخش اول وضعیت ارتش‌های طرفین را اجمالاً مورد مطالعه قرار میدهیم.

ارتش اشکانی

کرچه راجع به تشکیلات و ترکیبات ارتش اشکانی مدارك صحیح و کاملی در دست نیست ولی بنا بر شرحی که مورخین مغرب، بخصوص رومیها، از رشادت و چابکی و مهارت سوار نظام یارت در تیر اندازی و نیزه زنی ذکر نموده اند و مطابق آنچه که از وقایع جنگهای دولتین بر میآید، میتوان گفت که شاهان اشکانی فتوحات خود را مدیون عملیات درخشان و دلآوردیهای این صنف میباشند و در واقع شهرت و افتخار تاریخی سوار نظام ایران از همین دوره شروع میشود. پس دراینکه صنف اصلی ارتش ایران در دوره اشکانی صنف سوار بوده هیچ محل تردید نیست و اطلاعاتی هم که نویسندگان غربی داده اند بیشتر راجع بسوار است

۱ - بعضی رسوم و آداب لشکری

از روی نوشته های مورخین بطور کلی اینطور معلوم میشود که بجز قوای ساخلو پایتخت و بعضی از شهرهای معتبر دیگری که در فصول مختلف اقامتگاه سلطنتی بوده و همچنین مستحفظین برخی از دژها و در بند های مهم نظامی، لشکریان یارت بصورت ارتش دائمی در مراکز معین جمع نبوده و فقط در موقع جنگ احضار و بشکل چریک اداره میشدند.

ترتیب احضار آنها این بوده که در مواقع لزوم از طرف دولت بیکهای سواره باطراف و اکناف کشور فرستاده میشد و بامراء و نجباء یارت و یادشان دست نشانده و حکام ولایات دستور میدادند که هر يك عدّه تجهیز نموده بمراکز معین اعزام دارند تمام این عدّه ها بایستی با اسب و اسلحه و تجهیزات خود حاضر بشوند.

اکثر عدّه های ارتش از طرف نجباء و بزرگان یارت داده میشد و خود آنها شخصاً در جنگ شرکت میجستند. چنانکه «ژوستن» میگوید در جنگ پارتنی ها با

کراسوس چهار صد نفر از بزرگان پارت حضور داشتند و عده لشکریان آنها بچهل یا پنجاه هزار نفر میرسید .

جمعیت سوار بعضی از بزرگان بچند هزار نفر میرسیده - مثل اینکه پلوتارک وقتی از سورنا تعریف میکند میگوید او به تنهایی ده هزار نفر مرد جنگی داشته است، باین ترتیب میتوان گفت که قسمتهای اصلی ارتش دولت اشکانی از خود پارتیها و قسمتهای امدادی آن از افراد جنگی ممالک تابعه تشکیل مییافتند .

سربازان پارت از حیث زندگانی خیلی ساده و قانع بودند و بنا بر عادت طایفگی خود غالبا در پشت اسب بسر میبردند، در سواری و تحمل سختیهای جنگ و گرما و تشنگی تاب و توان آنها بحدی زیاد بود که رومیها تصور میکردند سواران پارت بوسیله استعمال بعضی ادویه رفع تشنگی مینمایند .

پارتیها از جنگهای شبانه احتراز داشتند و همینکه هوا تاریک میشد دست از محاربه کشیده، دور از دشمن اردو میزدند . زیرا عادت بخدمت کفی و استحکام اردوگاه خود نداشتند و چون عمده قوای آنها شامل سوار نظام بود و حاضر کردن اسب برای سواری در تاریکی شب کار طولانی و مشکل مینمود باین واسطه بمسافت دوری از دشمن توقف میکردند که مورد حمله ناگهانی نشوند . بعلاوه سواران پارت باسب خود علاقه مند بودند و استراحت آنها را در شب لازم میدانستند .

پارتیها از فن محاصره و قلعه گیری بی بهره بودند و اگر هم اسباب و آلات محاصره رومیان بدست آنها می افتاد بواسطه آشنا نبودن به طرز استعمال آنها، خراب و منهدم میکردند (جنگ فرهاد با آثوان) .

از ارابه های جنگی و کردونه های داسدار دوره همخامنشیان در ارتش پارت

اثری دیده نمیشود .

اما برای حمل اثاثیه اردو و مخصوصاً مقدار زیادی تیر هزار ها شتر و ارابه بکار میبردند و بطوری که رومیها تعریف میکنند در هیچیک از جنگها سواران پارت از حیث تدارکات تیر - یعنی مهمات آنروزه - در مضیقه نمانده اند .

پارتیها در فصل زمستان زیاد مایل بجنگ نبودند و بعضی اینطور حدس میزنند که چون مهارت آنها بیشتر در تیر اندازی بود و در این فصل بواسطه رطوبت هوا زه کمانشان سست میشد ، البته کمتر میتوانستند از این زبر دستی خود استفاده نمایند .

از طرف برای حرکت دادن قسمتهای بزرگ سوار در زمستان تهیه علیق کار مشکلی بود و اسبهای آنها طبعاً ضعیف و بی پا میشدند و باین ترتیب از قابلیت حرکت سوار نتیجه مطلوب گرفته نمیشد .

سواران پارت در موقع حمله بدشمن بصدای بلند رجز خوانی و هیاهو میکردند و طبلهای کوچکی بجلوزین اسبانشان آویخته بود که با دسته جلو بروی آنها مینواختند و بطوریکه پلوتارک میگوید این صدا ها در تزلزل روحیه رومیان بلا تأثیر نبود . در موقع مذاکره صلح رسم پارتیها بر این بود که زه کمانها را میکشیدند و بدشمن نزدیک شده بیان مقصود مینمودند .

۲ - سوار نظام

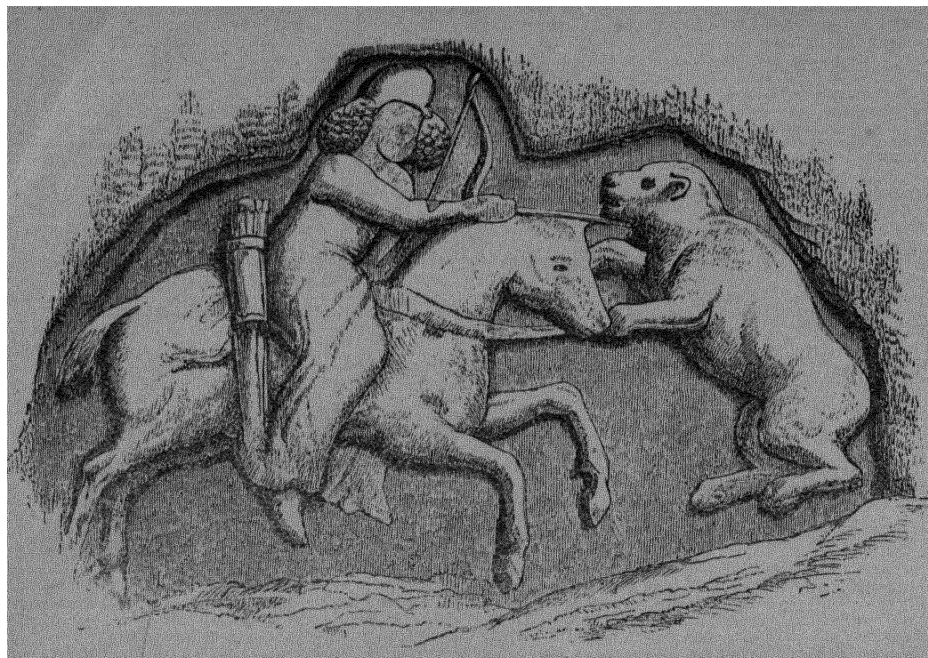
سوار نظام ایران در دوره اشکانیان بدو قسمت تقسیم میشود :

۱ - سوار نظام سبک اسلحه

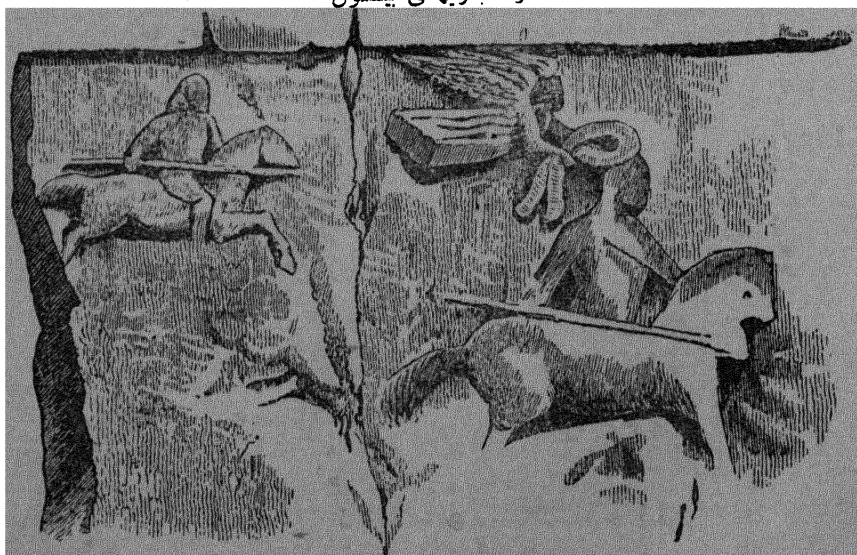
۲ - سوار نظام سنگین اسلحه

سوار نظام سبک اسلحه عامل حرکت و مانور بود . اسلحه این سوار ها

منحصر به تیر و کمان و بیشتر برای حرکات سریع سواره ، عملیات تأخیری ، دستبرد ، اکتشاف و پوشش بکار میرفتند .



سوار پارتهی در حال شکار
از حجاریهای بیستون



سوار فیزه دار پارتهی
از حجاریهای بیستون

مهارت و زبردستی آنها در تیر اندازی بعدی بود که در موقع تاخت بچابکی روی زمین برگشته و بطور قیقاچ تیری انداختند و با این وصف تیرشان کمتر بخطا میرفت. در ابتدای جنگ دسته های سوار سبک اسلحه از هر طرف بدشمن حمله میبردند و تیر های خود را بشدت بر سر دشمن میباریدند و تلفاتی باو وارد میساختند. اگر دشمن مبادرت بحمله میکرد اینها از در آویختن با وی و مبارزه تن به تن احتراز و فوراً مانور عقب نشینی میکردند. ولی در عین حال دست از تیر اندازی و اذیت دشمن بر نمیداشتند. در جنگ با رومیان عقب نشینی سوار نظام سبک اسلحه یارت چون در ظاهر بشکل فرار مینمود باین واسطه قسمت های سبک رومی با سرعت و حرارت به تعاقب آنها میپرداختند ولی بواسطه سرعت و چابکی سواران یارت با آنها نمیرسیدند در نتیجه صفوف منظم رومی بهم میخورند و افراد پراکنده و فرسوده میشدند. سواران سبک سیر یارت بمشاهده این احوال ناگهان برگشته با تیر اندازیهای پیایی و حملات نا منظم خود رومیان را عاجز و زبون میساختند. همین که اینکار بانجام میرسید از جلو دشمن پراکنده شده جای خود را به سوار نظام سنگین اسلحه میدادند و اینها با وارد ساختن ضربتهای قطعی عده های فرسوده رومی را بکلی درهم می شکستند (جنگ سورنا با کراسوس و جنگ فرهاد با آنتوان).

بنا بر گفته بعضی از مورخین کار دیگر این سوار ها بلند کردن گرد و غبار بود تا دشمن قادر بر تشخیص میزان استعداد و یا سمت عقب نشینی آنها نشود.

سوار نظام سنگین اسلحه عامل ضربت و جنگ نزدیک بود. این سوار ها

سراپا غرق آهن و پولاد میشدند. اسلحه تدافعی آنها عبارت از جوشن چرمی بلندی بود که تا زانو میرسید و روی آن قطعاتی از آهن و پولاد میدوختند. کلاه خود فلزی آنها طوری بود که پشت کردن و قسمتی از صورت را محفوظ میداشت. شلوار آنها

چرمی و تقریباً تازوی با میرسید. اسبهای خود را با برگستوانی از چرم شتر میبوسشاندند که روی آنها قطعاتی از آهن و فولاد و بشکل پر مرغ دوخته شده بود و تمام این قطعات صیقلی و بزاق بودند. اما راجع باینکه این سوارها سپر هم داشته اند یا خیر فقط پلوتارک اسمی از سپرهای پوست یا آهنی میبرد^۱ ولی در جای دیگر دیده نشده است. اسلحه تعرضی این سوارها عبارت از یک نیزه بلند خیلی محکم بود که طول آنها بدومتر میرسید و قدرت بازوی سوار در نیزه زنی باندازه زنی بود که غالباً با یک ضربت دوفهر را بهم میدوخت. بعلاوه یک شمشیر کوتاه دو دمه یا یک کارد بکمر میآویختند که در مبارزه تن به تن استعمال میشد. بعضی از این سوارها تبروکان هم با خود داشتند. اسلحه و تجهیزات یارتیها در جلو اسلحه آفتاب باندازه درخشان و باشکوه بود که چشمهاریا خیره مینمود و باین واسطه بعضی اوقات برای اینکه توجه دشمن را از دور بخود جلب نمایند رویوش بلندی تن میکردند (اولین برخورد سورتا با کراسوس).

۳ - پیاده نظام

در ارتش یارت به پیاده نظام زیاد اهمیت نمیدهند و عده این صنف نسبت بسوار نظام خیلی کم و فقط برای حراست اردوگاهها و حفظ دژها و دربندها و خدمات اردوئی بکار میروند.

۴ - قسمتهای جماز

چنانکه در جنگ اردوان پنجم با رومیان دیده شد پارتیها قسمتهای جماز هم داشته اند ولی از قرار معلوم قسمتهای جمّاز فقط در آخر دولت اشکانی ایجاد شد و در واقع جانشین سوار نظام سنگین اسلحه بود. ولی در همین جنگ رومیها گلوله های کوچک و خارداری در روی زمین محاربه پاشیدند و پای شترها را صدمه زده و

۱ - پلوتارک در کتاب کراسوس موقعی که از حمله بسراوبه سورتا سخن میراند اینطور مینویسد: یولیوس نه از حیث تعرض و نه دفاع با آنها برابری نداشت چه نیزه کوچک و ناتوان خود را بسپر هالی میزد که از پوست خام یا از آهن خیلی محکم بود.



تیر انداز پارسی
در موزه قصر فردریک در برلن

از سرعت حرکت آنها کاستند . باین واسطه در دوره های بعد دیگر قسمت حجاز در ارتش ایران دیده نمی شود .

بطور خلاصه روح سلحشوری پارتیها باندازه قوی بود که از صلح و آرامش طولانی آزرده خاطر میشدند و بر پادشاهان جنگجو بیش از سلاطین صلح طلب میگریزیدند و باین واسطه در جنگهای بزرگی که رومیها با پارتیها کردند فتح و ظفر اکثر انصیب سوار نظام پارت شد .

« ژوستن » مورخ رومی در توصیف رشادت پارتیها اینطور می نویسد :

«باید با حیرت و تحسین به شجاعت پارتیها نگریست . پارتیها در نتیجه این رشادت مردمانی را که بر آنها سیادت داشتند تابع خویش ساختند . حتی دولت روم هم در زمانی که باوج قدرت خود رسیده بود سه مرتبه با بهترین سردارانش بانها حمله کرد و در نتیجه ملتفت شد پارتیها یگانه مردمی هستند که نه تنها با رومیها برابرند بلکه فاتح رومیها محسوب میشوند .»

ارتش روم

تاریخچه

درست است که دولت روم بضرب شمشیر و زور بازوی سربازان خویش موفق به تسخیرعالم گردید ولی ارتش رومی در طول زمان تغییرات

بزرگی حاصل نمود تا اینکه بصورت منظم دوره ژول سزار درآمد .

در بدو امر نیروی نظامی روم مانند سایر اقوام لاتن و یونانی بشکل واحدهای معین و دائمی نبود ، بلکه هر وقت شروع بجنگ می شد باحضر سربازان می پرداختند و تمام رومیان میبایست بخرج خود اسلحه و لوازم سفر تهیه دیده و برای خدمت نظام حاضر بشوند ، بدون اینکه از طرف دولت بآنها چیزی یا مواجیبی داده شود و البته اسلحه و تجهیزات آنها متنوع و مختلف بود .

از بین طبقات مردم آنهائی که مکنت بیشتری داشتند سواره حاضر می شدند^۱ و کسانی که قادر بر تهیه لوازم جنگ نبودند خارج از صفوف اصلی ارتش مبارزه میکردند و بدشمن سنک یا تیر می انداختند و اینهارا «ولیت»^۲ میخواندند .

ولی در زمان سرویوس تولیوس^۳ در ارتش روم اصلاحاتی بعمل آمد ، بر تعداد سربازان افزوده شد و اسلحه و تجهیزات آنها صورت مرتبی بخود گرفت . سرویوس همانطوری مردم روم را بنا بر مکنت و توانائی آنها به هفت طبقه تقسیم نموده بود سپاهیان را هم بچند دسته منقسم کرد . آخرین طبقه ملت که بکلی ناچیز و بی توش و توان بودند^۴ ازسرف سربازی محروم ماندند .

بر طبق این تقسیم دسته اول شامل شوالیه ها و صنف سوار را تشکیل میداد . سایر دسته ها در جزو صنف پیاده خدمت می کردند . ولی هر دسته اسلحه

۱ - Equites

۲ - Vélites

۳ - Servius Tullius

۴ - Prolétaires

مخصوص بخود را داشت . مثلاً افراد دسته دوم دارای خود ، سپر گرد فلزی ، جوشن زانوبند ، نیزه و شمشیر بودند .

نفرات دسته سوم و چهارم سپر بزرگ چوبی داشتند که روی آن مستور از چرم و قطعات آهن بود .

افراد دسته پنجم دارای نیزه بلند و تیر کمان ولی بدون جوشن بودند . دسته ششم فقط دارای فلاخن و بطور «ولیت» می جنگیدند .

آرایش جنگی آنها مثل مردم اسپارت و مقدونیه بشکل فالانتر و از صفوف جمع و متراکمی تشکیل میشد .

در این آرایش سربازانی که اسلحه و تجهیزات آنها کاملتر از سایرین بود صفهای جلو را اشغال می کردند .

لشکریان روم در اول بهار احضار می شدند و در فصل زمستان آنها را مرخص میکردند که پی کار عادی خود بروند .

بعدها در زمان « کامیل »^۱ بواسطه جنگهای که با اهالی گال و سایر طوایف بزرگ داشتند برای سربازها جیره نقدی معین کردند .

اما در دوره « ماریوس »^۲ اوضاع ارتش بکلی تغییر کرد و تمام مردم داخل خدمت سربازی شدند . باین ترتیب کسانی که در خدمت ارتش پذیرفته میشدند حرفه دیگری جز حرفه سربازی نداشتند و از همین راه اعاشه مینمودند . پس از خاتمه جنگ هم در خدمت باقی بودند . اسلحه و تجهیزات آنها بکثرت شد و صنف سوار

نیز دیگر مثل سابق صنف انحصاری متمولین نبود. تشکیلات قطعی «لژیون» از همین دوره شروع شد.

سرباز رومی عموماً کوتاه قد، قوی هیكل، زورمند، پرنحمل بود. در انتخاب سربازان سالم برای خدمت ارتش نهایت دقت و سخت گیری می شد. سربازان رومی در پیاده روی پر طاقت بودند و راه پیمائیهای ۲۸ تا ۳۲ کیلومتری با ۲۰ کیلوگرم بار کار عادی آنها محسوب میشد. در راه پیمائی هر سربازی علاوه بر اسلحه، افزارهای مختلف (بیل - کلنگ - تبر) و غذای پانزده روزه را با خود بر میداشت.

سربازان رومی همینکه باردوگاه خود میرسیدند قبل از شروع بااستراحت بایستی باسختکام اطراف اردو پیردازند و درمواقع لزوم راهسازی نمایند. مهارت و ورزیدگی آنها در استعمال بیل و کلنگ مثل استعمال نیزه و شمشیر بود.

از نقطه نظر روحیه سرباز رومی نسبت باقران خود اعتماد و اطاعت کامل داشت و برای حفظ شأن و شوکت میهن خویش از هیچگونه فداکاری و جان بازی مضایقه نمیکرد. احترام بسوگندی را که در موقع ورود به لژیون برای اطاعت بسرداران باد کرده بود از فرائض مذهبی خویش میدانست.

بطور کلی کشور روم تمام قدرت و عظمت خود را در پرتو همین خصائل ممتاز سربازان دوره اول خویش بدست آورد.

ارتش های روم هریک شامل چند لژیون میشد و هر لژیون تقریباً مثل يك لشکر قدیمی بود.

عده پیاده نظام لژیون^۱ رومی بالغ بر ۴۲۰۰ الی ۶۰۰۰ هزار بود که بده

کوهورت^۱ یا اگردان تقسیم و هر گردانی مرکب از سه مانپول^۲ یا گروهان^۳ دو صده^۴ بود. سوار نظام لشکری شامل سیصد نفر میشد که به ده تورم^۴ یا ده دسته ۳۰ نفری منقسم میکردید.

پیاپی نظام سنکین اسلحه (لژیونر) در صفوف اصلی لژیون قرار میگرفت پیاپی نظام سبک اسلحه (ولیت) در خارج از صفوف لژیون میچنگکید. بالاخره در هر لژیون یک گروهان کارگر وجود داشت که نظیر نفرات مهندس و تویخانه امروزه و برای خدمت اسلحه سنکین یرتابی بکار میرفتند.

در محاربه ده گردان لژیون در سه صف و بصورت بندی شطرنجی قرار میگرفتند فاصله هر گردانی از گردان مجاور خود باندازه طول جبهه او بود، قسمی که گردانهای خط دوم فواصل خالی خط اول را می پوشانیدند. این آرایش جنگی باندازه ساده و سهل التغییر بود که حرکت دادن آن در زمین های ناهموار باعث تفرقه و پراکنده گی عدم نمیشد و در هر موقع و بهر طرف که لازم بود جبهه آرایش را تغییر میدادند.

فرماندهی هر ارتش روم با سرداری بود که «dux» خوانده میشد و هر سرداری چند نفر فرمانده لژیون «légats» در تحت امر خود داشت. هر لژیون شش نفر افسر «tribuns militaires»

فرماندهی
و انضباط

داشت که درجه آنها نظیر درجه سرگردی امروزه بوده و اینها مأمور فرماندهی و اداره قسمتهای لژیون بودند. هر «ساتوری» دارای فرماندهی بود که با اسم «Centurion» (سروان) خوانده میشد. استوارها را بنام «décuions» میخواندند

۱ - Cohortes

۲ - Manipules

۳ - Centuries

۴ - Turmes

از بین این افسران دو طبقه اول (لگاتوریبون) از طرف کنسولها یا هیئت ملت انتخاب میشدند - سانتور یونها از بین سربازان قدیمی انتخاب و در سلسله مراتب نمیتوانستند بدرجه بالاتر نائل گردند .

انضباط ارتش روم فوق العاده سخت و محکم و شدید بود . افسران و سربازان روم میبایستی از سردار خود اطاعت مطلق داشته باشند . اگر سربازی در موقع کشیک میخواست با همکام چنگ از پست خود فرار میکرد یا از او امر سرداری سر بیچی مینمود محکوم به اعدام بود . چنانچه يك قسمت عمده ارتش یا حتی يك لژیون تمام نافرمانی میکردند همه محکوم به اعدام بودند ولی اجرای این مجازات باین ترتیب بود که سرداران عده هارا بدستجات ده نفری تقسیم مینمودند . از هر دسته يك نفر بقرعه برای اعدام تعیین میشد و به مجازات میرسید (اقدام آنتوان در مورد قسمتهائی که در مقابل حمله محصورین شهر فراد پست های خود را تخلیه و بار دو گاه فرار نموده بودند) . سربازانی که از مقابل دشمن فرار میکردند یا بدشمن تسلیم میشدند مجازات شدیدی داشتند ولی در مقابل این مجازاتهای سخت پادشاهای متعددی در ارتش روم معمول بود که عبارت از اعطاء مدالهای افتخاری - نشانها - تاجها بود و بعضی اوقات پادشاهای نقدی هم داده میشد .

لژیونرها یا پیاده نظام اصلی روم دارای دو قسم اسلحه بودند اسلحه اسلحه تدافعی و اسلحه ترمضی:

اسلحه تدافعی آنها عبارت از خود فلزی - جوشن - سپر بزرگ و زانو بند بود .
اسلحه ترمضی عبارت از زوین بلندی بود که سلاح ملی پیاده نظام رومی

محسوب میشد، بطول دو متر و بوزن يك كيلو گرم و بُرد متوسط ۳۰ تا ۳۰ متر. اگر این زوبین به کمک تسمه پرتاب میشد بُرد آن تا ۶۵ متر میرسید همین زوبین را بجای نیزه هم بکار میبردند. شمشیر آنها کوتاه و دو دمه و بوسیله بند بطرف راست آویخته میشد. ولی افسران بطرف چپ و بکمر میبستند. لباس لژیونر ها عبارت از نیم تنه، شلوار کوتاه و روپوش بزرگ خاکستری رنگ بود. پوتین آنها دارای کف ضخیم و محکم و با تسمه های چرمی تا نیمه ساق یا بسته میشد.



بیاده رومی

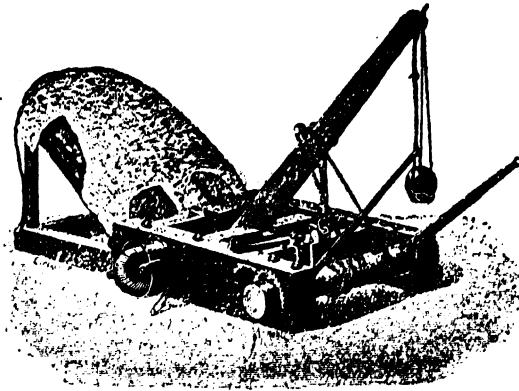
سوارها علاوه بر خود فلزی دارای زره، زانوبند چرمی، سپر گرد، نیزه و



سوار رومی

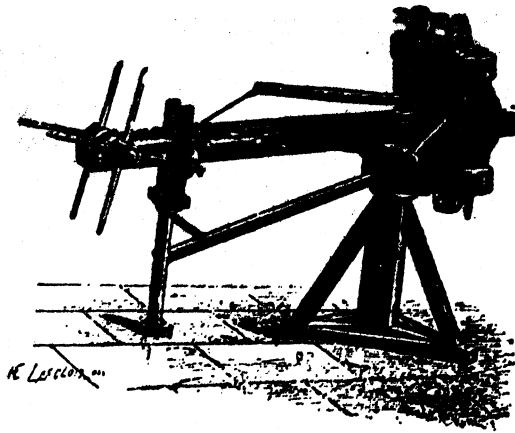
شمشیر بلند بودند. یراق اسب شامل زین چرمی بود که بوسیله يك تنگ بکرده اسب استوار میشد دهانه، دسته جلو و غاشیه هم داشتند ولی بدون رکاب نفرات سبک اسلحه بیاده (ولیت) دارای زره مختصر، زوبین کوچک یا تیرو کمان ولی بدون زانوبند بودند اسلحه پرتابی یا توپخانه آنروزه مرکب از ماشینهایی بود که برای پرتاب سنگها یا تیرها بکار میبردند.

این ماشینها بر دو نوع بودند: کاتاپولت^۱ و بالیست^۲.
بالیست شامل يك بازوی متحرکي بود که در انتهای آن قطعه سنگ یا گلوله آتروزه را میآویختند و آنرا بوسیله اهرمهائی که در عقب قرار داشت تا محاذی زمین میکشیدند و با رها کردن ناگهانی آن سنگهای بزرگی را تا مسافت ۴۰۰ الی ۵۰۰ متر پرتاب میکردند.



بالیست

کاتاپولت يك قسم منجنیق ثابتي بود که در وسط آن ناودان بزرگی قرار داشت و سنگها یا گلوله ها را بداخل این ناودان میریختند و با کشش و رها کردن طناب آنها را بمسافت ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر پرتاب میکردند.
بعضی از این ماشینها که خیلی بزرگ و مرمیهات خود را تا ۷۰۰ متر پرتاب میکردند برای محاصره و با دفاع شهرهای مستحکم و دژها بکار میرفت.

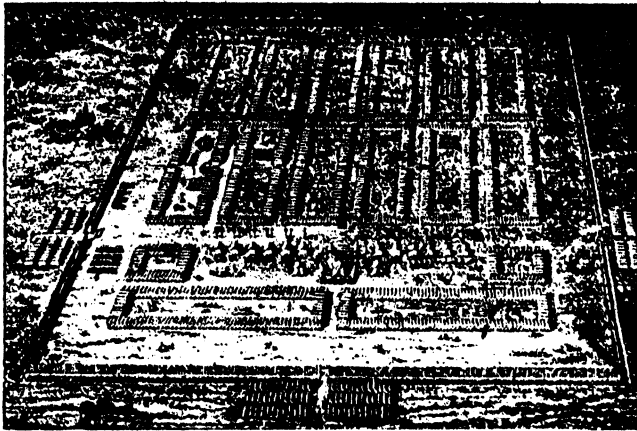


کاتابولک

ماشین های سبکتری هم وجود داشت که مثل توپخانه صحرائی امروزه در نبرد
پیاپیاده نظام شرکت می جستند و آنها را در جبهه لژیون قرار میدادند .
لژیون دارای پرچمی بود که بالاخره در تمام ارتش روم بطوریک نواخت بصورت
عقاب شد .

پرچم سوار نظام برنگ سرخ و « موسوم به « vexillum » بود .

ارتش روم باستحکام اردوگاه خود کمال اهمیت را می داد .
اردوگاه اردوگاه بشکل مربع مستطیل بود که وسط آن با دو کوچه
عرضی و طولی قطع و بچهار دروازه منتهی میشد . چادر فرمانده اردو در محل تقاطع
این دو کوچه زده میشد . در داخل اضلاع این مربع خط چادرهای نفرات تشکیل
میشد و این چادرها از چرم و زیر هر یک ده نفر قرار میگرفت . در تمام اطراف
اردوگاه خندقی بعرض متوسط ۳ متر و عمق ۲٫۵۰ متر حفر میشد و خاک آنرا
بداخل مربع ریخته و در کنار داخلی خندق خاکریزی با ارتفاع بیش از یک متر ایجاد
و روی آنرا با نرده از میخهای چوبی بهمین ارتفاع می پوشانیدند



آردوگاه رومی

اگر آردوگاه دائمی میشد این استحکامات را با سنگ می ساختند برای حفاظت آردوگاه قرارهائی در نزدیک دروازه و خارج از خندق قرار میدادند و اینها از خود کشیکچی معین میکردند. بملاوه گشتی های سوار در اطراف آردوگاه در حرکت بودند.

ارتش رومی در فنون محاصره و قلعه گیری ممتاز بود. عملیات محاصره شامل سه مرحله میشد: احاطه، عملیات تقریبی، هجوم. **فنون محاصره و قلعه گیری** برای احاطه دورا دور شهر را طوری سنگر بندی میکردند که نه محصورین میتوانستند از شهر بیرون بتازند و نه قوای دیگری میتوانست از خارج حمله نماید.

عملیات تقریبی شامل خندق کنی و نقب زنی بود که باینوسیله سربازان خود را بیای حصار شهر رسانیده و بی دیوار را خالی میکردند. همچنین برجهای متحرکی میساختند که ارتفاع آنها از حصار شهر زیادتر بود و با قرار دادن ماشین هائی در بالای این برجها مدافعین باروهای شهر را بمباردمان میکردند. بعضی اوقات تپه های بلندی بموازات حصار شهر میساختند و ماشینهای قلعه کوب را بروی این تپه ها حمل میکردند

همین که درائر بمباردمان این ماشین ها مدافعين برج و باروی شهر از پستهای خود دور میشدند بكمك كله قوج ها



طرز استعمال كله قوج

سمی میکردند شکافی در حصار شهر ایجاد نمایند .

بعضی اوقات هم بوسیلهٔ نقب زنی و خالی کردن پی دیوار قسمتی از حصار را خراب میکردند .

همین که شکاف ایجاد میشد . هجوم با صورت بندی « لاکپشت » اجرا میکردید در این صورت بندی نفرات صف جلو سپرهای بزرگ خود را بهم متصل نموده در جلو تشکیل حصار می دادند و نفرات عقب سپرها را بطور افقی در بالای سر خودشان نگاه میداشتند باین ترتیب آرایش حمله به لاکپشتی شبیه میشد که در کاسه سنگی خود فرو رفته باشد .

لژیونهای رومی برای محاربه بطور پیوسته و صورت بندی شطرنجی که در فوق ذکر شد بهلوی یکدیگر قرار میکردند

**اسلوب محاربه
و تعلیمات حربی**

این آرایش جنگی دارای دو مزیت بود : از یک طرف در مقابل قوای بی شمار دشمن جبهه پرتولی را تشکیل میداد و از طرف دیگر حمله رده به رده اجرا میشد و باین ترتیب عده های حمله دائماً تجدید شده و تازه نفس بودند .

عملیات با مانور پیاده های سبک اسلحه (ولیت) شروع میشد که بشکل زنجیر تیر انداز در جلوی خط نبرد قرار داشتند و دشمن را زیر باران تیر و زوبین میگرفتند. همین که موقع مناسب برای حمله درمیرسید لژیون از جا کنده میشد صفوف اول در همان وقت زوبین های بلند خود را بروی خط دشمن میانداختند که آنها در هم شکنند. پس از این شلیک زوبین با شمشیر های آخته حمله ورمی شدند اگر دشمن از مقابل حمله آنها فرار میکرد، سوار نظام و پیاده های سبک اسلحه با نهایت شدت بتعاقب دشمن میپرداختند.

برای این نوع محاربه لازم بود سربازان در شمشیر بازی و زوبین اندازی کمال مهارت و زبر دستی را داشته باشند باین واسطه تعلیمات شمشیر بازی برضد آدمکها یا تیر ها انجام میشد. شمشیر هائی که برای این تعلیمات بکار میرفت و ز نشان دو برابر شمشیر های معمولی بود.

مشقهای شمشیر بازی روزی يك مرتبه مرتباً اجرا میکردید.

به مشقها و مانور های دسته، گروهائی و کردائی فوق العاده اهمیت میدادند زیرا سرعت و سهولت حرکت و تغییر آرایش این واحدها یکی از محاسن بزرگ لژیون رومی و شرط اصلی موفقیت محسوب میشد.

از حیث ورزشهای بدنی و عملیات پهلوانی سرباز رومی سرآمد اقربان خود بود جوانان رومی در «شان دومارس» مشق دویدن، خیز برداشتن و زوبین اندازی و نیزه زنی میکردند و پس از اتمام این مشقها بحال عرق دار برودخانه «تیر» میافتادند و بشنا از آن عبور میکردند.

قوای امدادی که از طرف کشور های تابعه یا متحدین روم تجهیز میشد اعم از پیاده و سوار تحت فرماندهی افسران

قوای امدادی



رومی و با تشکیل گردانهای پیاده و دسته‌های سوار می جنگیدند. افسرانیکه فرماندهی این قوا را داشتند با اسم *Prefets des Alliés* خوانده میشدند. از قرن سوم میلادی رومیها از اقوام تابع خود نیز نفراتی را در جزو ارتش می پذیرفتند و اینها با تجهیزات و اسلحه خودشان جنگ میکردند از جمله سوارهای گلووا و اسپانیولی و موریتانی بودند که در جنگهای ایران و روم هم شرکت نمودند.

سوار گلووا

رومیها متصرفات خود را بطور محکم اشغال و نگاهداری میکردند. برای این منظور دو وسیله داشتند، تشکیل

اشغال نظامی

مستعمرات نظامی و ایجاد جاده‌ها.

مستعمرات آنها مانند مستعمرات امروزه برای عمران و آبادی یا بهره برداری نبود بلکه بیشتر تشکیل مراکز نظامی و اردوگاههای دائمی را در نظر داشتند. برای ایجاد چنین مستعمره یک نقطه استراتژیکی مهمی را در نظر میکردند؛ محل تقاطع جاده‌ها، معبر روخانه، ملتقای دودره و غیره. اول در دوران محل حصار محکمی میساختند بعد عده از سربازان قدیمی را با خانوادشان در آنجا سکونت میدادند و بآنها زمین هائی واگذار میکردند.

اینها برای خود یک تشکیلات داخلی نظیر تشکیلات روم می دادند و تابع دولت روم بودند رفته رفته این قراء مستحکم مردم همجوار خود را تحت اطاعت درآورده و منطقه نفوذ خویش را بسط میدادند.

رومیها برای اینکه مستعمرات خود را بیکدیگر مربوط سازند جاده های بزرگی می ساختند. جاده های رومی در آن موقع دارای همان اهمیتی بود که امروزه راههای آهن مستعمراتی دارا میباشند و در این جاده ها لژیونهای رومی با تمام لوازمات و ماشینهای خود بسهولت ایاب و ذهاب مینمودند. با ایجاد این جاده ها دولت روم قادر بود از هر گونه طغیان و اغتشاش جلوگیری نماید یعنی بهر نقطه ای که لازم باشد بسرعت عده برساند.

استحکام این جاده ها معروف و هنوز بعضی قطعات آنها باقی است چه زیرسازی این جاده ها خیلی محکم و روی آنها با سنگهای بزرگی مفروش میشد.

سپاهیان روم پس از هر فتحی ولایات دشمن را غارت میکردند. غنائمی که از غارت حاصل میشد بمرض فروش میرسید و

غنائم جنگ

قسمت عمده در آمد آن بصندوق دولت پرداخته میشد. چنانکه در اثر هر جنگی مبالغی بردارائی دولت میافزود. مثلاً تنها از فتح مقدونیه بیول امروز سی ملیون ریال عاید خزانه دولت شد و مردم روم از پرداخت مالیات معاف گردیدند. بهمین لحاظ گفته اند که « فتح عالم برای روم بیشتر بمنظور تحصیل منافع بود تا شهرت و افتخار ».

بخش دوم

جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان

البته پس از سیصد سال جنگ و خونریزی مناسبات شاهنشاهی ایران با امپراطوری روم دیگر التیام پذیر نبود و با کینه تاریخی که بین این دو ملت بزرگ آسیا و اروپا پیدا شده بود ادامه کشمکش آنها در زمان ساسانیان موجبات تازه لازم نداشت که شایان بحث باشد. با اینحال يك نظر بوضعیت طرفین در آغاز این دوره جدید خالی از فائده نخواهد بود.

۱ - دولت ساسانی

سستی کار دولت اشکانی از زمان فرهاد چهارم به بعد بعلمت نفاق داخلی خانواده سلطنتی روز بروز رو به شدت گذاشت، بطوریکه موفقیت بزرگ اردوان هم در جنگ آخر با رومیان نتوانست مانع انقراض این دولت بشود و دبری نگذشت که اردشیر بابکان از پارس قیام کرد و در جنگی^۱ که فیما بین او و اردوان واقع شد، پارتیها شکست خوردند و اردوان هم کشته شد.

با کشته شدن اردوان دولت ۴۷۰ ساله اشکانی زوال یافت و زمام امور کشور ایران دوباره بدست شاهان پارس افتاد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر بابکان پس از این فتح بزرگ و تصرف قسمتهای مختلف کشور، از لحاظ استحکام مبانی دولت جوان خود بدو کار عمده دست زد که هر دو برای اجرای افکار

(۱) بنا بگفته های مورخین اردشیر سه مرتبه با اردوان مصاف داده است که آخرین آن در صحرای هرمان کنار رود جراحی و فیما بین شوستر و بهبهان بوقوع پیوسته و منجر بشکست قطعی پارتیها و کشته شدن اردوان گردیده است.

فردوسی در شرح وقایع این جنگها مدت آنرا چهل روز نوشته است:

چهل روز از این سان می بود جنگ بر آن زیر دستان جهان بود تنگ

بلند او نهایت لزوم را داشت :

اولاً وحدت ملی را بر اساس مذهب استوار ساخت ثانیاً ارتش ایران را از صورت چریکی خارج و بصورت منظم و دائمی در آورد که بخرج دولت نگاهداری و جیره و مواجب سربازان از خزانه شاه پرداخته میشد .

باین ترتیب رفته رفته مرکزیت دولت تثبیت و داخله کشور تحت تسلط و حکم فرمائی او در آمد و گاه آن رسید که از دشمن خارجی انتقام بکشد یعنی با رومیان داخل جنگ بشود .

موجباتی که در آموغ اردشیر را باین جنگ برمی انگیخت اجمالاً بدینقرار بود :
ا) بعضی از قسمتهای غربی ایران از زمان اشکانیان در تصرف روم باقی مانده بود و برخی از ولایات سرحدی هم بتحریر رومیان هنوز کاملاً مطیع نشده بودند .

ب) خسرو پادشاه ارمنستان که از دودمان اشکانی بود در موقع جنگ اردشیر با اردوان به کمک اردوان بداخله ایران تاخت و چون در بین راه از کشته شدن وی آگاه شد بتصرف بعضی از ولایات شمال غربی اکتفا نموده بخاک ارمن باز گشت . بعد هم بانتکاء دولت روم بعضی از بزرگان اشکانی را در دربار خویش پناه داد و در صدد خلال کار اردشیر برآمد .

ج) دولت اشکانی باختر نیز در این زمینه با ارمنستان ارتباط پیدا کرده بود و وضعیت این دو کشور در مغرب و مشرق ایران مورد نگرانی بود .

د) بنا بگفته بعضی از مورخین چون اردشیر خود را وارث هخامنشیان میدانست باین فکر افتاد که حدود ایران را از طرف مغرب تا دریای مدیترانه بسط دهد یعنی رومیان را از آسیای غربی خارج نماید و بطوریکه ذیلا خواهیم دید وضعیت دولت روم هم تا اندازه مؤید این فکر بو

۲ - دولت روم

اواخر قرن دوم میلادی هرج و مرج قریبی در طرز انتخاب امپراطوران روم رخ نمود و مقام امپراطوری روم در واقع بحراج گذاشته شد و هرکس پول زیاد تری بسربازان می پرداخت شاغل این مقام میشد. بطوریکه بین مدعیان این شغل دائماً جنگ وجدال بود و در طی ۹۳ سال بیست و پنج امپراطور بر سرکار آمدند این دوره در تاریخ روم بعنوان «Anarchie Militaire» معروف است.

سفیه ترین این امپراطوران یکی کاراکالا بود که يك قسمت از حرکات ناهنجار او را در زمان اردوان دیدیم و دیگری «هلیوقابل» جانشین وی بود که از حیث دیوانگی، عیاشی و ستمگری سرآمد اقران خود محسوب می شد.

در زمان این دو امپراطور اوضاع نظامی روم بکلی مختل شد و ارتشهای رومی انضباط خود را از دست دادند، مخصوصاً ارتشهایی که در کشورهای دور دست، مانند ممالک آسیای صغیر و بین النهرین، متوقف بودند.

گرچه الکساندر سورِ معاصر اردشیر که از ۲۲۳ میلادی با امپراطوری رسیدہ بود برخلاف پیشینیان خود شخصی عاقل و فیلسوف بود، ولی از فنون جنگی بی بهره و بامور ارتش علاقۀ نداشت و در زمان خود او هم قوای شرقی روم غالباً از اطاعت فرماندهان خویش سرپیچی میکردند.

نظر باین مقدمات اردشیر تصور میکرد مغلوبیت روم کار سهلی است و در جنگ آتیه فتح قطعی با او خواهد بود.

جنگ اردشیر با الکساندر سور

سر سلسله ساسانیان در سال ۲۲۸ میلادی مصمم بجنگ شد و پس از تجهیز قوای کافی در بهار آن سال از دجله عبور و در بین النهرین بنای تاخت و تاز را گذاشت و از تمام ولایات آنجا تنها شهر الحضر و ادیس در مقابل او ایستادگی بخارج دادند

الکساندر سور همینکه از قضیه مطلع شد چون مایل بجنک نبود سفیری نزد اردشیر فرستاد و او را تهدید نمود: « جنک با رومیها مثل جنک با مردمان وحشی نیست و پادشاه ساسانی باید شکستهای یارتی ها را در زمان تراژان و سپسیتم سور بخاطر بیاورد و از جنک احتراز ». اردشیر در جواب این تهدید به سفیر روم رسماً گرشزد نمود که: « آنچه رومیها در آسیا متصرفند از ممالک موروئی شاه ایران است بنابراین اگر رو میان میخواهند جنگی رخ ندهد باید آسیا را تخلیه و با رویا قناعت کنند ». الکساندر سور چون حریف را پرزور دید در پائیز سال ۲۳۱ با بهترین لژیونهای « دانوب » بانطا کیه آمد و ساخلو های رومی را از تمام بلاد مشرق احضار نموده در فصل زمستان به تکمیل قوای خود پرداخت و اول بهار ۲۳۲ از فرات گذشته بشهر « کاره » آمد و آنجا را مبداء عملیات خویش قرار داد.

مطابق طرحی که یکی از سرداران رومی ریخته بود تصمیم گرفته شد قوای روم در سه ستون و از سه سمت بایران تعرض نماید:

ستون اول مأمور شد از سمت شمال بایرمنستان رفته و با کمک قوایی که خسرو تهیه دیده بود از سرحد ارمن به مدی حمله نماید.

ستون دوم مأموریت داشت که از کنار فرات بطرف جنوب حرکت نموده از خاک بابل عبور و بیدارس تعرض کند.

ستون مرکز هم بفرماندهی خود امپراطور محور حرکت خود را فیما بین این دو ستون انتخاب و با ارتباط با آنها بقلب ایران تهاجم بنماید.

ستونهای اول و دوم مطابق همین طرح ب حرکت در آمدند ولی ستون مرکز در اثر تردید و تأنی الکساندر حرکت خود را بتاخیر انداخت و در نتیجه ارتباط بین آنها از هم گسیخت و ستون اول و دوم بکلی مجزی و دور از یکدیگر واقع شدند

ستون اول بنا بر مأموریت خود بادستیاری خسرو از سرحد ارمنستان به مدی تجاوز کرد و در چند مبارزه بر قوای ساخلو مدی فائق آمد و در آنجا استقرار یافت. ستون دوم تا حدود اراضی باتلاقی بابل رسید ولی قبل از اینکه باجرای مأموریت اصلی خود موفق شود متلاشی و نابود گردید. بدین معنی که اردشیر چون از حرکات ستون های دشمن مطلع شد بر علیه ستون اول اقدامی ننمود زیرا مطمئن بود که با وضعیت کوهستانی مدی همینکه قوای رومی در آنجا درگیر بشود کتر امید خلاصی خواهد داشت لذا تمام قوای خویش را در پشت دجله جمع آوری و جلو ستون مرکز و ستون دوم تمرکز داد. بعد که معلوم شد ستون مرکزی هنوز از محل خود نجنبیده است با قسمت عمده قوای خود بسرعت هر چه تمامتر با استقبال ستون دوم حرکت کرد و ستون اخیر را در همان اراضی باتلاقی بابل احاطه و نابود ساخت. آلکساندر سور همینکه از شکست این ستون مطلع شد فوراً عقب نشینی کرد و بستون اول حکم فرستاد که هر چه زودتر مدی را تخلیه و بطرف انطاکیه مراجعت نماید. ستون اخیر بواسطه سختی زمستان و مزاحمت سواران محلی با تحمل ضایعات بزرگی موفق بعقب نشینی گردید (۲۳۲ میلادی)

اردشیر با وجود این موفقیت بزرگ ملتفت شد که راندن رومیها از آسیای صغیر کار سهلی نیست و مخصوصاً غالب آمدن بر تمام شهرها و قلاع مستحکمی که رومیان در ساحل فرات و حدود دجله داشتند خیلی گران تمام خواهد شد. باین واسطه چنین صلاح دید که فعلاً جنگ با رومیان را بحال متاخره گذاشته و تمام توجه خود را باشغال ارمنستان معطوف بدارد. بالنتیجه با تمام قوای خود با ارمنستان ناخته خسرو پادشاه ارمن را با تدبیر از بین برداشت و ارمنستان را متصرف شد و نفوذ خود را در ولایات همجوار این کشور برقرار کرد. پس از کشته شدن خسرو تیرداد پسر او بدستیاری یگی از سرکردگان ارمن فراراً بدربار روم پناهنده شد.

گرچه معین نیست که بعد از این جنگ بین دولتین معاهده بسته شده است یا خیر ولی بطوریکه از قرائن تاریخی معلوم میشود حدود متصرفات آنها غیر از ارمنستان که بایران ضمیمه شد بهمان حال سابق باقی ماند یعنی تسلط رومیان از بین النهرین شمالی سلب نگردید.

پس از فوت اردشیر در اثر تحریک رومیان ارمنستان و الحضر سر از فرمان ایران بر تافتند ولی شاهپور اول بزودی هر دو را دوباره تحت اطاعت در آورد و پس از حصول این موفقیت ب فکر ادامه عملیات پدر افتاد. چیزیکه بیشتر خیال شاهپور را در جنگ با روم تقویت مینمود این بود که وضعیت دولت روم در آن موقع هنوز خراب بود و «گردین»^۱ امپراطور جدید آن جوانی پانزده ساله و بی کفایت و اداره کردن امپراطوری بآن عظمت از عهده او خارج مینمود.

جنگ اول شاهپور با دولت روم

۲۴۱ - ۲۴۴

شاهپور برای اینکه موقع مناسب از دست نرود باقوای کافی از دجله عبور و شهر مستحکم نصیبین را پس از محاصره تسخیر کرد و بعد کاره و ادس را بتوالی هم متصرف شد و از آنجا بانطاکیه راند و مهمترین شهر های روم شرقی را بگرفت. بر خلاف انتظار شاهپور همینکه خبر این تجاوزات بروم رسید «گردین» باقوای معظمی به شرق آمد و سردار قابلی که همراه او بود در چند محل با سیداهیان شاهپور مصاف داد و بر آنها فایز گردید و انطاکیه را باز پس گرفت.

قوای شاهپور از سوریه عقب نشینی کرد ولی سردار رومی بتعاقب او پرداخت و در آخرین نبردیکه در رأس المین بوقوع پیوست فتح قطعی با رومیان شد، کاره و ادس

و نصیبین مجدداً بتصرف روم در آمدند .

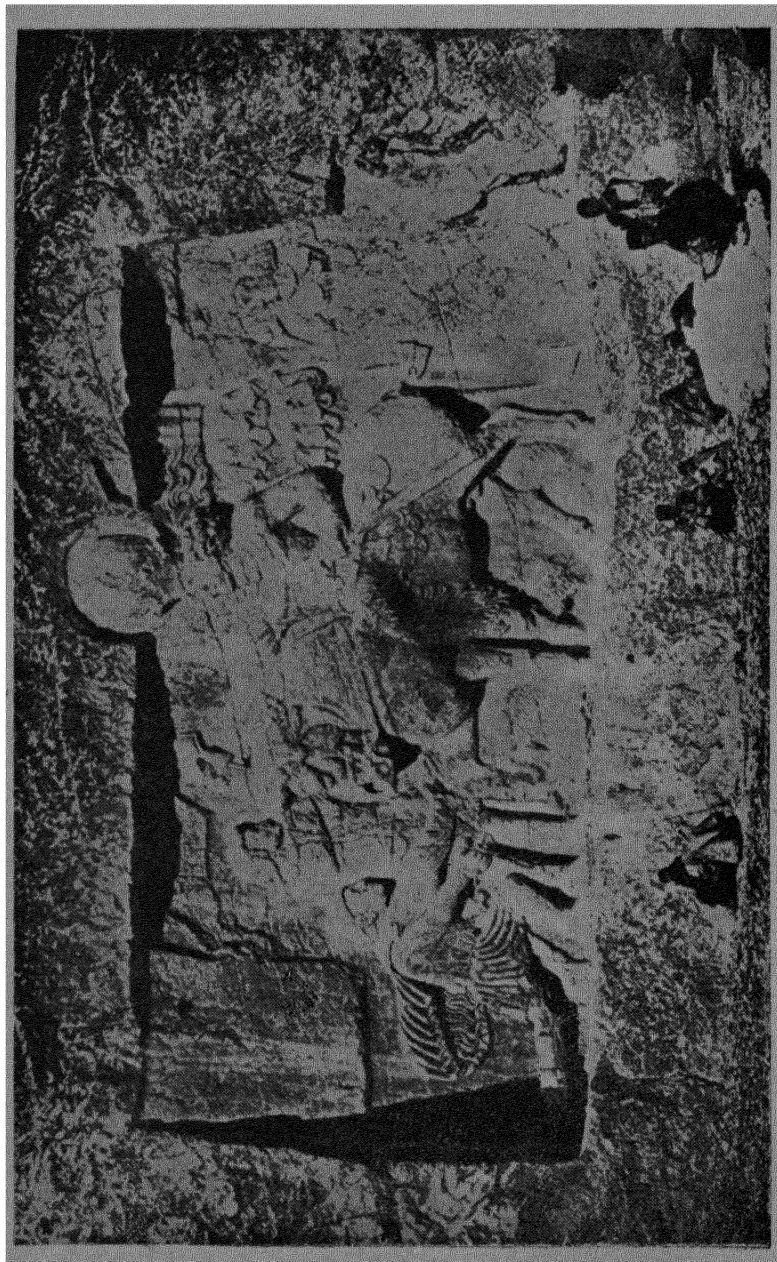
بعد گردین تا بین النهرین جلو راند ولی ارتش رومی دچار زحمت سختی شد و مجبور بمقرب نشینی گردید . در مراجعت در حوالی شهر زبته^۱ فیلیپ حاکم آن ناحیه بر گردین شورید و او را ازین برد خود امپراطور شد و بایران پیشنهاد صلح نمود مطابق معاهده^۲ که فیما بین برقرار شد ارمنستان و قسمتی ازین النهرین در تصرف ایران باقی ماند (۲۴۴ میلادی)

جنگ دوم شاپور با دولت روم

۲۵۸ - ۲۶۰

چند سال بعد نظر بانقلاب داخلی روم و تهاجم اقوام زرمن و کت بسرحداث شمالی آن دولت شاپور مجدداً بمقر جنگ افتاد و باقوای بزرگی داخل بین النهرین شد و شهر های نصیبین ، کاره ، ادس را متصرف و از آنجا غفلتا بانطاکیه راند و این شهر را در حالی که اهالی آن بکلی غافل و مستغرق در عیش و عشرت بودند تسخیر و بباد غارت داد . والرین^۲ که در آن موقع امپراطوری روم را بر عهده داشت بااستعداد کسافی بطرف شرق متوجه شد و بنا برقول بعضی از مورخین انطاکیه را مجدداً از چنگ قوای ایران خارج نمود و از فرات تجاوز نموده وارد بین النهرین شد ولی چون آذوقه تمام آن حدود را اردوی شاپور تصرف نموده بودند قوای روم از حیث آذوقه در مضیقه افتاد والرین پیشنهاد صلح نمود اما شاپور که بر غلبه خود مطمئن بود جواب داد امپراطور با پرداخت مبلغ معتنا بعنوان خسارت جنگ میتواند بخاک روم معاودت نماید و لشکریان ایران متعرض او نخواهند شد .

بالاخره والرین خود را مجبور بجنگ دید و قوای او در حوالی ادس دچار شکست شد و خود امپراطور هم در حین فرار گرفتار گردید . در این موقع شاپور



از آثار تاریخی نقش رستم
والرین امیر اطور روم در جاوشایور اول شاهنشاه ساسانی
بزانو در آمده است .



از آثار تاریخی نقش رستم
والرین امپراطور روم در جلو شاپور اول شاهنشاه ساسانی
بزانو در آمده است .

چنانکه فردوسی هم باین واقعه اشاره نموده، منتهاقیصر را با اسم « بزانش » خوانده است .

بدو داشتی در سخن گوش را	همی برد هر سو بزانش را
که ماهی نکردی بر او برگذر	یکی رود بد پهن در شوستر
پلی سازی این را چنان چون سزی	بزانش را گفت کز هندسی
بکار آر چندی در این مرز و بوم	تو از دانش فیلسوفان روم
برو تازئی باش مهمان خویش	چو این پل بر آید سوی خان خویش
ز بد دور و از دست اهریمنی	ابا شادمانی و با ایمنی
.

☆

☆☆

شاپور پس از این واقعه بار سوم از فرات عبور کرده و انطاکیه را متصرف شد و از آنجا به سیلیسی راند و شهر تارس^۲ را که از شهرهای مهم آنجا بود بگرفت بعد بطرف « کایادوس » متوجه شد و شهر معروف قیصریه مازا کارا^۳ محاصره و تسخیر نمود . باین ترتیب تقریباً تمام آسیای صغیر در تحت استیلای او درآمد ولی عملاً هیچ اقدامی برای نگاهداری متصرفات خود ننمود و با اسراء و غنائم زیادی مراجعت کرد . عملیات اخیر او در واقع عبارت از يك سلسله تاخت و تاز سوار بوده است و پس (۲۶۴ میلادی) .

۱ - چون فردوسی تمام امپراطورانی را که در دوره ساسانیان با ایران سروکار داشته اند بعنوان قیصر مطلق میخواند و فقط از « بزانش » و « یانس » نام میبرد که از فرار معلوم همان « بولیانس » و « یویوانوس » جانشین اوست که معاصر با شاپور روم بوده اند و بطوریکه بعداً خواهیم دید خود فردوسی هم بچنگهای این دو نفر با شاپور بزرگ اشاره نموده است . باین واسطه بزانشی که در زمان شاپور اول نام میبرد بجز والرین که باسارت این پادشاه در آمده کس دیگری نمیتواند باشد .

۲ - Tarse ۳ - Caesarea Mazaca

پس از شاپور اول یعنی تقریباً از ۲۷۱ تا ۲۹۶ میلادی جنگ مهمی بین طرفین رخ نداد فقط در زمان بهرام اول وقتی که اورلین^۱ بکشور تدمر^۲ تعرض نمود و ملکه تدمر بیادشاه ایران متوسل شد^۳ بهرام قوای مختصری بکمک او فرستاد ولی امپراطور روم بر ملکه تدمر غالب آمد و قوای امدادی ایران را هم از بین برد. چون اورلین از دخالت بهرام در جنگ تدمر مکتر شده و بتلافی آن در صدد لشکر کشی بایران بود بهرام از راه یدش بینی سفیری بمصحوب نامه دوستانه و هدایای گران بها نزد اورلین فرستاد و موقتاً رفع کدورت فیما بین شد (۲۷۳ میلادی).

ولی دو سال بعد اورلین مجدداً در صدد لشکر کشی بایران برآمد و در ضمن طوایف آلان را تحریک نمود که از طرف قفقاز به بشمال ایران تعرض کنند اما پس از ورود به بیزانس کشته شد و امر لشکر کشی او بایران عقیم ماند (۲۷۵ میلادی).
بعد ها در زمان بهرام دوم کاروس^۳ امپراطور جدید روم ب فکر اجرای نقشه اورلین افتاد و با قوای معظمی بطرف شرق متوجه و پس از شکست سارماتها بحدود ایران نزدیک شد. بهرام چون در اینموقع در طرف مشرق گرفتار بود سفیری نزد کاروس فرستاد تا راجع بادامه صلح فیما بین مذاکره نماید. اما کاروس از فرط غروری که داشت جواب داد: «تا بهرام سرتمکین فرود نیاورد از جنگ منصرف نخواهم شد و کشور ایران را چنان عاری از دار و درخت خواهم کرد که کله من عاری از پوست»

۱ - Aurélien

۲ - تدمر یا پالیرا شهر مستحکمی بود که در وسط راه بین النهرین بدمشق قرار داشت و بواسطه موقعیت جغرافیائی خود اهمیت تجارتی فوق العاده پیدا کرده بود و اودتانوس پادشاه آنجا در موقع مراجعت شاپور اول از آسیای صغیر قوائی از اعراب بادیه نشین تشکیل داد و دستبرد خطرناکی بشاپور زد

۳ - Carus

پس از این پیغام به بین‌النهرین داخل شده و تا حدود تیسفون بلا مانع جلو راند ولی در اینجا امپراطور را در مقر خودش مرده یافتند و در نتیجه این واقعه ناگهانی قوای روم بلافاصله بفرماندهی « دیوکلسین »^۱ از خاک ایران عقب نشینی کرد (۲۸۲ میلادی).

جنگ نرسی بادیوکلسین

جنگ بزرگی که بعد از شاپور اول بین دولتین رخ داده در واقع همین جنگ نرسی هفتمین پادشاه ساسانی با امپراطور دیوکلسین است در اینجا قبلاً باید گفت که بعد از تراژان دولت روم امپراطوری به شوکت و عظمت دیوکلسین بخود ندیده بود و این امپراطور بزرگ برای جبران شکستهای سابق ب فکر جنگ با ایران افتاد. ابتدا تیرداد پسر خسرو پادشاه سابق ارمن را که در دربار روم بود با قوای بارمنستان فرستاد و او بکمک رومیان ساخلو ایرانی آنجا را براند و خاک ارمن را مجدداً از تصرف ایران خارج نمود و حتی به بعضی از ولایات سرحدی او دست اندازی کرد نرسی در سال ۲۸۷ میلادی بارمنستان لشکر کشیده و تیرداد را مغلوب نمود تیرداد دوباره به دیوکلسین پناهنده شد و امپراطور روم بحمايت وی برخاست و به کالریوس^۲ فرمانده قوای دانوب امر کرد بجنگ ایران برود. از طرف دیگر نرسی به بین‌النهرین تعرض نمود و تا خابور پیش راند. نزدیک کاره قوای طرفین باهم روبرو شدند. در مدت دو روز نتیجه جنگ معلوم نبود ولی روز سوم سوار نظام ایران قوای روم را طوری در هم شکست که فرصت عقب نشینی نماند و کالریوس با تیرداد فراراً خود را بفرات انداخته بسختی جان بدر بردند- ولی سرنوشت کالریوس بهتر از کراسوس شد (۲۹۶ میلادی).

در زمستان سال بعد دیوکلسین مجدداً گالریوس را با چند لژیون بطرف ایران فرستاد که شکست خفت آور خود را جبران کنند .

گالریوس در اثر تجربیات تلخ سال پیش از روبرو شدن با سوار نظام ایران در جلگه احتراز کرد و از راه ارمنستان بایران حمله برد . این دفعه بر خلاف دفعه پیش با نهایت احتیاط پیشرفت و دائماً به تفحص حال دشمن پرداخت تا این که اردوی نرسی را شبانه غافل گیر نمود و در اثر جنگ سختی که بین طرفین بوقوع پیوست چندین نفر از سرکردگان ایران کشته شدند و خود نرسی زخمی شد و بزحمت زیاد از مهر که خارج گردید و تمام اسلحه و اثاثیه اردوگاه او بتصرف رومیان درآمد . بعد از این واقعه نرسی سفیری نزد گالریوس فرستاد و خواستار صلح شد . در نتیجه مذاکرات بین طرفین دیوکلسین شرایط صلح را بقرار ذیل به نرسی پیشنهاد نمود :

- ۱ - پنج ولایت از ولایات ماوراء دجله بدولت روم واگذار گردد (ارزانن، مکسوئن، زآبدیسن، رحیمن، کردوئن^۱) .
- ۲ - دولت ایران در امور ارمنستان مداخله نکند و قلعه زبنتا واقع در مدی آتروپاتن را بارمنستان واگذار نماید .

- ۳ - رود دجله سرحد رسمی دولتمین ایران و روم شناخته شود .
- ۴ - کشور ایبری (گرجستان) تحت حمایت دولت روم قرار گیرد و دولت ایران در انتخاب سلطان آنجا دخالت نکند .
- ۵ - نصیبین منتهی نقطه باشد که ملتین ایران و روم در آنجا با هم بمعاملات تجارتمی پردازند .

از شرایط فوق بجز ماده پنج آن مورد قبول یافت و باین ترتیب تمام بین النهرین شمالی از سیر سیزیوم تا به نمرود بتصرف دولت روم درآمد و قسمتی از مدی آتروپاتن

از آن ارمنستان شد و ایبری نظر با همیتی که از نقطه نظر حفاظت دربند قفقاز در مقابل هجوم طوایف وحشی تا نادر داشت در تحت حمایت روم قرار گرفت (۲۹۷ میلادی)

☆

☆☆

خلاصه تا آن تاریخ چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن چنین معاهده پر ضرری با دولت روم بسته نشده بود و با اجازه که رومیان برای ساختن قلاع نظامی در سواحل دجله تحصیل نمودند سرحدات غربی و شمال غربی ایران دائماً در معرض تهدید واقع شد بهمین جهت نرسی پس از انعقاد این معاهده دیگر نتوانست سلطنت کند و دیری نگذشت که از فرط اندوه در گذشت (۳۰۱ میلادی).

ولی در این نوبت هم سرزمین باستانی ایران فرزند برومندی را بوجود آورد که نه تنها این معاهده خفت آور را لغو نمود بلکه چنین شکستی بارش روم وارد ساخت که تا چندین سال هوای ایران زمین را از سر امپراطوران روم بدر کرد. این پادشاه بزرگ همانا شاپور دوم یعنی دهمین شاهنشاه ساسانی است که مدت هفتاد سال سلطنت کرده و با نه تن از امپراطوران روم معاصر بوده است.

در دوره طفولیت این پادشاه کشور ایران میدان تجاوز همسایگان مخصوصاً تاخت و تاز طوایف عرب ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس گردید که بیابلی و خوزستان هجوم آور شده و این صفحات را قتل و غارت کردند. در همان اوان طایر نام رئیس قبیله از اعراب بین النهرین قدم جسالت جلو تر گذاشت و شهر تیسفون را تصرف و بباد غارت داد. تا اینکه شاپور در سن ۱۶ سالگی زمام امور کشور را شخصاً بدست گرفت و در قدم اول سرکوبی اعراب را و جهت همت خویش ساخت و بدین منظور قوایم تجهیز نمود و کشتی های زیادی فراهم کرد و از راه دریا

بساحل جنوبی خلیج فارس رفت و در حوالی شهر قطیف پیاده شد و تمام آن منطقه را که سابقاً با اسم بحرین موسوم و بعدها معروف به الحجر شد تسخیر نمود و اعراب ساکنین آنجا را که بخاک ایران تجاوز کرده بودند سخت گوشمالی داد.^۱

شاپور پس از سر کوبی عرب بفرک دولت روم افتاد و اتفاقاً زمینه جنگ هم فراهم شد بدین معنی که شاپور بواسطه تعصب زیادی که در دین زردشت داشت با تبعاع مسیحی خود سخت گیری مینمود و بر مالیات ایشان می افزود. بالاخره کار بجائی رسید که امر داد درب کلیسیاهای مسیحیان را بستند و اموالشان را ضبط نمودند. از آن طرف کنستانتین امپراطور روم که تازه بدین مسیح در آمده بود بحمايت آنها برخاست و پیغامهائی بین او و شاهپور رد و بدل شد ولی در باطن هر دو مهبای جنگ بودند اما اتفاقاً کنستانتین فوت نمود و در زمان او جنگ صورت وقوع نیافت.

جنگهای شاپور دوم با کنستانتین

پس از فوت کنستانتین امپراطوری روم بین فرزندان او تقسیم شد و زمامداری قسمت شرقی آن که شامل تراس، آسیای صغیر، سوریه و بین النهرین بود به کنستانتین رسید امپراطور جدید نظر به خرابی اوضاع شرق و بی نظمی ارتشهایی که در این حدود مأمور بودند بلاد رنک بطرف مشرق متوجه شد.

۱ - در داستانهای ملی معروف است شاپور بتلافی رنجهایی که اتباع او از دست اعراب کشیده بودند امر کرد شانه اسرای عرب را سوراخ کنند و تسمه از آن بگذرانند و بعضی معتقدند که کتفین آنها را شکستند تا دیگر قادر بچنگ نباشند و باین واسطه اعراب شاهپور را ذوالا کتاف لقب دادند. فردوسی در این باب چنین میگوید :

هر آنکس لجا یافتی از عرب	ناندی که با کس کشادی دو لب
ز دو دست او دور کردی دو کتف	جهان مانده از کار او در شکفت
هرایی ذوالا کتاف کردش لقب	چو از مهره بگشاد کتف عرب

اوضاع ارمنستان هم در این موقع دچار اغتشاش گردید. زیرا تیرداد پادشاه ارمن بدین مسیح درآمد و اتباع او از این حیت ناراضی و بر علیه وی قیام کردند و منازعات داخلی بشدت شروع شد. در این بین تیرداد در گذشت و بواسطه ضعف و سستی جانشینان او قسمتی از مدی آنروپانن که بموجب معاهده نرسی با دولت روم ضمیمه ارمنستان شده بود در اثر اعمال نفوذ شاپور مجدداً تحت تسلط ایران در آمد و جمعی از سران ارمنه هم بطرف دولت ایران جلب شدند باین ترتیب خیال شاپور از جانب ارمنستان تا اندازه راحت شد.

از طرف دیگر شاپور بعضی از رؤساء قبائل عرب بین النهرین را مورد نوازش قرار داد و آنها را وادار نمود در حدود سوریه تاخت و تاز کنند.

کنستانس پس از ورود بمشرق برای خنثی کردن این اقدامات سیاسی شاپور در کار های ارمنستان مداخله و اوضاع آنجا را تا اندازه مرتب نمود و دسته از اعراب بین النهرین را که بطرف ایران جلب شده بوده بسوی خود کشید. سپس باصلاح امور ارتش پرداخت و قسمتی از سوار نظام رومی را بصورت سوار های سنگین اسلحه ایران در آورد.

در ضمن چون رومیها در اثر تجربیات جنگهای گذشته ملتفت شده بودند که ایرانیان در امر محاصره و قلعه گیری مهارتی ندارند از مدتی باین طرف در بین النهرین شمالی و حدود دجله بعضی استحکامات و دژ های جدیدی احداث نموده بودند و در زمان کنستانتین مخصوصاً باین قسمت توجه زیادی شده بود. کنستانس هم به تقویت این دژها پرداخت و بر قوای ساخلو نصیبین و اسلحه تدافعی آن بیافزود و دستور داد در اطراف آمد نیز حصار بزرگی بکشند و آنها بصورت شهر مستحکمی در آورند. باین ترتیب معلوم میشود در جریان سال ۳۳۷ میلادی عملیات طرفین به تهیه مقدمات محدود بوده است.

در سال ۳۳۸ شاهپور بزرگ پس از تدارك کار خود مصمم بتعرض قطعی شد و چون نصیبین را کلید متصرفات روم در بین النهرین تشخیص داده بود باین فکرافتاد که بدو این شهر را از تصرف رومیان خارج نماید . بنا بر این در بهار آن سال از دجله عبور و به محاصره نصیبین شتافت . اما نظر باستحکام این شهر و بی استعدادی ارتش ایران در امر قلعه گیری پس از دو ماه معطلی و تحمل ضایعات موفق بگرفتن آن نشد .

از آن به بعد شاپور چندین مرتبه به بین النهرین تاخت و در جلسکه برومیها شکستهای متوالی وارد آورد اما باز هم نتوانست دژ های آنها را بگیرد .

در سنه ۳۴۱ شاپور تیر یانوس پادشاه ارمن را دستگیر و در ایران محبوس ساخت و پسر او ارشک را بسلطنت ارمن تعیین نمود و باین وسیله ارمنستان و بعضی از ولایات فیما بین خاک ارمن و قفقاز تحت نفوذ او درآمدند .

در ۳۴۶ میلادی مجدداً به بین النهرین شمالی تجاوز نمود و شهر نصیبین را سخت محاصره کرد اما در این نوبت هم چون امپراطور کنستانس چند لژیون و تعداد زیادی آلات دفاع بر قوای ساخلو آنجا افزوده بود مدت سه ماه محاصره بطول انجامید و ارتش ایران باز موفق بگرفتن شهر نشد و با دادن تلفات عقب نشینی نمود .

نبرد سنگارا

دو سال بعد کنستانس شخصاً با ارتش معظمی به بین النهرین آمد و در حدود شهر سنگارا اردو زد .

شاپور نیز سپاه بزرگی از داخله کشور و متحدین خود تهیه دید و در وسط تابستان از دجله گذشت وارد بین النهرین شد . اما کنستانس جرأت نکرد از عبور قوای ایران از دجله مانع گردد و در دامنه ارتفاعات و تپه های سنگارا حالت تدافعی اختیار کرد .

شاپور از روی فرصت نقطه اتکائی در عقب اردوگاه خود تهیه دبد و پس از استحکام کار خود شروع به تعرض نمود. طرفین از صبح مشغول جنگ شدند و در پایان روز چون نتیجه جنگ معلوم نشد شاپور شروع بمانور عقب نشینی نمود و قوای روم را از میان جلگه بی آب و علف بدنبال خود کشانید تا در نزدیک اردوگاه عده زیادی از تیر اندازان و سواران ایرانی دفتماً بحمله متقابله پرداختند اما لژیونهای رومی مقاومت سختی بخرج دادند و شاپور مجبور بعقب نشینی قطعی گردید. قوای روم از این پیشرفت غیر منتظره جری شده باردوگاه ایران ریختند و مدتی بغارت پرداختند و چون شب در رسیده بود در همانجا به تعیش و استراحت مشغول شدند.

شاپور که در حین عقب نشینی تماس خود را با دشمن قطع نکرده و مراقب حال رومیان بود چون از حال بی نظمی اردوی روم با خبر گشت شبانه با قوای زبده خود دفتماً بر سر رومیان تاخت و تلفات سنگینی بآنها وارد آورد و عده زیادی اسیر گرفت. این حمله شبانه باندازه شدید و مؤثر شد که اکثر مورخین بر این عقیده هستند تا آن زمان فتحی از این بزرگتر نصیب ایرانیان نشده و ضربتی از این سخت تر برومیان وارد نیامده بود.

اما شاپور نتوانست از این موفقیت بزرگ استفاده نماید. چنانکه بعدها آنتونین^۱ نام از بزرگان روم که بدربار ایران پناهنده شده بود همین نکته را بشاپور تذکر میدهد: « شاهنشاه ایران قادر بر فتح و ظفر میباشد ولی از نتیجه موفقیت خود چنانکه باید استفاده نمیکند. مثلاً پس از حمله شبانه نزدیک «سنگارا و هیدله» که اینقدر برای رومیان گران تمام شد. ارتش فاتح ایران دفتماً دست از تعاقب دشمن مغلوب کشید و ادس را سلامت گذاشته، قدمی بجانب پلهای فرات بر نداشت. در صورتیکه پس از این موفقیت در خشان موقع آن بود که کار ارتش روم را یکسر نمایند

زیرا در آنوقت کنستانتس بواسطه نگرانی از جنگهای داخلی روم بهیچوجه قدرت مقاومت با شاهنشاهی ایران را نداشت . (آمین مارسلسن - کتاب ۱۸) .

بعضی از مورخین این طور عقیده دارند که شاپور بواسطه کشته شدن پسرش در طی این حمله شبانه طوری دلگیر و افسرده شد که دیگر بتعاقب رومیان رغبت نکرد .

فردوسی هم شرح این حمله شبانه را تحت عنوان « شیبخون زدن شاپور و گرفتار شدن قیصر » مفصلاً برشته نظم در آورده است و مفاد اشعار وی با نوشته های مورخین رومی تا اندازه موافقت دارد . از جمله غافل بودن رومیان است از تأمین خود که مورخین دیگر هم این مطلب را متذکر شده اند و می گویند پس از آنکه سربازان رومی در اردوگاه ایران سرگرم غارت شدند عنان اختیار آنها از دست افسران خارج شد و حتی شب هم بحال بی نظمی و خیالی فارغ در همان اردوگاه مشغول خواب و عیش و عشرت شدند .

راجع بکثرت تلفات رومیان از حیث کشته و اسیر که فردوسی بیان نموده است مورخین رومی هم بر این عقیده هستند منتها بعضی از آنان که تمصب بیشتری بخرج داده اند تلفات طرفین را مساوی میدانند ولی کسانی که بتأثیرات دهشت آور حمله شبانه واقف میباشند بخوبی میدانند که در صورت موفقیت این عملیات ، طرفی که غافل گیر شده باشد به تلفات خونین دچار میشود .

اما در خصوص اسارت قیصر روم و محل واقعه شاید در مدرکی که فردوسی بآن مراجعه نموده یا در روایاتی که باو رسیده است خبر گرفتاری قیصر سهواً منقول بوده یا اینکه یکی از سرداران رومی در این حمله شبانه با اسارت ایرانیان درآمده و

اورا با قیصر اشتباه کرده اند. زیرا مطابق مدارک تاریخی معتبر محل واقعه در سنگارا بوده نه در تیسفون و کمستانس هم اسیر نشده است.

بهر حال فردوسی در آغاز مطلب اینطور مینویسد که شاپور پیش از اقدام به حمله شبانه برای تحقیق احوال دشمن کار آگاهی میفرستد و اینها در مراجعت وضعیت سپاه قیصر را چنین خبر میدهند:

بتاراج کردن بهر به-لموئی

سپاهست همچون رمه بی شبان

پسندش بود زیستن بارزو

همه رنجها پیش او باد گشت

ز ره دار و بر کستوان ور سوار

سپه را سوی تیسفون بر کشید

چو روشن شدی روی بر تافتی

بدان راه و بیراه خود با گروه

همی دیده بان بود بیراه و راه

طلایه همی راند پیش اندرون

ز قیصر نبودش بدل در هراس

غو پاسبانان و بانگ جرس

از آن تا ختن خود که آگاه بود

ز لشکر نبود اندر آن مرز جای

عنان کشتی بارگی را سپرد

بزد دست و گرز گران بر کشید

سپاهش پراکنده بر هر سوئی

نه روزش طلایه نه شب پاسبان

نه بیند همی دشمن از هیچ سو

چو بشنید شاپور از آن شاد گشت

گزین کرد از ایرانیان سه هزار

شب تیره جوشن بپر در کشید

به تیره شبان تیز بشتافتی

همی راندی در بیابان و کوه

غزون از دو فرسنگ پیش سپاه

چنین تا بنزدیکی تیسفون

بلشکر که آمد گذشته دو پاس

از آن مرز نشنید آواز کسی

پیر از خیمه یکدشت و خرگاه بود

ز می مست قیصر به پرده سرای

چو کیتی چنان دید شاپور کرد

سپه را بلشکر که اندر کشید

چرنکیدن گرز هندی درای
چکاچاک برخاست از هر سوئی
ز خورشید خون بر هوا بر چکد
شب تیره و تیغ های بنفش
جهان یکسره میخ دارد همی
ستاره همی دامن اندر کشید
همی کرد شاپور زبر و زبر
فزون از ده و دو هزاران شمار
همی آسمان بر زمین بر زدند
وز او اختر نیک بیزار شد
دلیر و گزیده سواران او
چنین است کردار چرخ بلند
کهی شادمانی و گاهی نهیب

بابر اندر آمد دم کز نای
دهاده بر آمد ز هر پهلوئی
تو گفقی مگر آسمان بترکد
درخشیدن کاویانی درفش
تو گفقی هوا تیغ بارد همی
ز کرد سپه چرخ شد نا پدید
سرا یرده قیصر بی هنر
بی اندازه کشتند رومی سوار
بهر گوشه آتش اندر زدند
سر انجام قیصر گرفتار شد
در آن خیمه ها نامداران او
گرفتند بسیار و کردند بند
کهی زاو فراز آید و گه نشیب



پس از نبرد سنگارا جنگ بین طرفین دو سال بحال وقفه ماند تا اینکه در بهار ۳۵۰ شاپور از اشتغال کنستانس بجنکهای مغرب استفاده نمود مجدداً با سپاهی که با چندین فیل تقویت شده بود بعزم تصرف نصیبین حرکت کرد.

این دفعه نیز چون کار محاصره بطول انجامید شاپور دستور داد سد های بزرگی بستند و آب رود خانه را بدور نصیبین بر گردانیدند و تمام اطراف شهر را بدریاچه مبدل نمودند. در ابتدا کرجیهائی تهیه دیدند و قسمتهای مأمور حمله را با کرجی بطرف حصار شهر حرکت دادند ولی مدافعین قلعه با ریختن مواد مقتعل کرجیها را آتش زدند و حمله موفقیت نیافت. بعد که در اثر فشار آب قسمتی از حصار شهر خراب

و رخنه بزرگی ایجاد شد، با هر شاپور سوار نظام سنگین اسلحه با فیلها باینطرف هجوم آور شدند اما در بین راه اسبها و فیلها در کل ولای فرو رفتند و رومیان بوسیله پرتاب سنگ و تیر تلفات زیادی وارد نمودند. روز بعد با دسته های تیر انداز مجدداً بهمان طرف حمله نمودند ولی این دفعه هم ماشین های دفاع رومیها طوری مهاجمین را زیر باران سنگ و تیر گرفتند که نتوانستند بدیوار شهر نزدیک بشوند. ضمناً ساخلو آنجا بکمک اهالی با نهایت سرعت در پشت این رخنه دیوار دیگری میکشیدند و فردای آن روز ایرانیان تلفت شدند که دیوار جدید با ارتفاع کافی رسیده و رخنه را مسدود کرده است. خلاصه محاصره سومی بیش از سه ماه بطول انجامید و در اواخر کار به شاپور خبر رسید که بعضی از طوایف خیونیت یا هون بعدود شمال شرقی ایران تجاوز نموده اند. شاپور ناچار با وجود دادن تلفات زیادی دست از محاصره کشید و برای سرکوبی این طوایف با تعداد دشتافت. جنگ شاپور با این طوایف بیش از ده سال بطول انجامید ولی عاقبت از این جنگ فاتح بیرون آمد و تمدن ایران یک بار دیگر از خطر این سیل مهیب نجات یافت.

شاپور قسمتی از این طوایف جنگجو را با گرومیات پادشاه آنها در آرتش خود پذیرفت و بطوریکه بعداً خواهیم دید در جنگهای آتی با روم آنها را هم شرکت داد. در مدتی که شاپور گرفتار جنگ خیونیت ها بود قوای سرحدی ایران باز هم تجاوزاتی به بین النهرین میکردند و اسرائی از دشمن میگرفتند، تا اینکه موزوبین^۱ فرمانده قوای روم با توافق نظر کاسین^۲ والی بین النهرین - نظر بگرفتاری شاپور در طرف مشرق و جنگهای داخلی کنتسانس در مغرب - با هم شاپور فرمانده قوای سرحدی ایران داخل مذاکره شده و باوا اظهار داشتند که دولت روم مایل است متارکه موقتی

مبدل بصلح دائمی گردد. تهمشاپور اظهارات آنها را برای شاهنشاه ساسانی نوشت ولی مدتها طول کشید تا نوشته او در منطقه جنگ خیونیت ها بدست شاپور رسید.

شاپور بوصول این خبر، نامه با امپراطور روم نوشت و در طی آن معاهده صلح را موکول باستردادارمنستان و بین النهرین نمود و در پایان نامه به کنستانس اخطار کرد که «اگر سفیر من بدون حصول نتیجه مطلوب مراجعت کند بعد از سپری شدن زمستان با تمام قوای خود داخل جنگ خواهم شد».

کنستانس پس از دریافت نامه شاپور مدتی در اندیشه فرو رفت زیرا از يك طرف پیشنهاد شاپور بر وی گران آمد و از طرف دیگر بواسطه تهاجم قبائل ژرمن اوضاع روم فوق العاده خراب بود و صلح با ایران برای او اهمیت فوق العاده داشت. بعد از تأمل زیاد نامه دوستانه به شاپور نوشت و باو مدلل کرد که انجام این تقاضا برای امپراطوری روم موهن است. مخصوصاً سه نفر از رجال کاردان روم را حامل این نامه نمود و بآنها دستور داد که بهر نحوی شده است مدتی مانع از بروز جنگ بشوند تا او بتواند سرحدات شمال را کاملاً بحال دفاع درآورد.

سفرای روم نزد شاپور آمدند و نامه کنستانس را تقدیم وی نمودند و هر چه سعی کردند که با بیانات فصیح خود شاپور را از اقدام بجنگ منصرف نمایند ممکن نشد زیرا شاهنشاه ساسانی از خرابی داخله روم بخوبی مطلع بود و میدانست که قصد اصلی کنستانس از این پیام دوستانه اغتنام وقت و پیدا کردن فرصت است.

انفاقاً در همین اوان «انتونین»^۱ یکی از مأمورین مهم روم که سمت معاونت والی بین النهرین را داشت در اثر اجحافاتی که از طرف دولت روم باو شده بود ب فکر انتقام افتاد و با اطلاعات کاملی که از اوضاع لشگری و کشوری روم داشت در سرحد

بانهمشاپور مخفیانه رابطه پیدا کرد و توسط او به دربار ایران پناهنده شد و تمام اطلاعات خود را راجع باستعداد نظامی و ترتیبات سلطنتی روم بعرض شاپور رسانید شاپور «آنتون» را مورد اکرام و احترام قرار داد و از اطلاعات سودمند او کاملاً استفاده برد. آنتون باندازه در پیش شاه تقرب پیدا کرد که راجع بجنک باروم طرف شور واقع شد و بشاپور اطمینان داد که تمام قوای روم فعلاً در حدود دانوب تمرکز یافته با خود کنستانس در آنجا گرفتار هستند و ممالک شرقی روم تقریباً بلاحفاظ است. پس برای تعرض بهتر از این موقع بدست نخواهد آمد و شخصاً حاضر است که بعنوان راه نما بمعیت سپاه ایران حرکت کند. آنتون نظربسابقه اطلاعاتی که راجع باسلوب و شیوه های جنگی طرفین داشت بشاپور پیشنهاد کرد که ارتش ایران چون در امر محاصره و رزیده نیست باید شیوه جنگی خود را تغییر بدهد و معطل محاصره و تصرف شهرهای مستحکم و دژهای رومی نگردد. بلکه باید این دژها را پشت سر گذاشته مستقیماً بطرف فرات پیشروی و کشور سوریه را که اکنون ساخلوکافی ندارد و چند سال است از هر گونه آسیب در امان میباشد مورد تعرض قرار دهد و این سرزمین معمور و پر نعمت را متصرف شود

شاپور ارتش معظمی تهیه کرد که از قبائل خیونیت و آلبانی نیز در آن شرکت داشتند و با این ارتش از طریق آدیابن وارد بین النهرین شد و براه نمائی آنتون مستقیماً بطرف فرات متوجه گردید. در بین راه بقسمتهای مجزائی از رومیان مصادف شدند که درهمه جا از جلو ارتش ایران عقب نشینی نموده، در معبر خویش مزارع را آتش میزدند و قراء را خراب میکردند اما بهیچوجه تن بمحاربه نمیدادند. پس از وصول بساحل فرات نظر به طغیان آب و استحکاماتی که رومیان بمجمله در ساحل آن طرف تهیه دیده بودند عبور از رودخانه ممکن نشد.

آنتونن چون این مانع را در پیش دید به شاپور گفت از طرف شمال شرقی که ناحیه حاصل خیزی است بغرات علیا برویم. شاپور پیشنهاد او را پذیرفت از «زوکما» متوجه فزات علیا شد و در نزدیکی آمد بقسمت عمده قوای روم برخورد و آنها را شکست داد بعضی از دژهای کوچک اطراف آمد را متصرف گردید. پس از این موفقیت بخیال تسخیر شهر مستحکم آمد افتاد، غافل از اینکه اخیراً از طرف فرمانده قوای روم هفت لژیون پیاده و یک قسمت سوار برعهده ساخلو شهر افزوده برج و باروی آنرا با انواع ادوات دفاع مجهز کرده بودند.

امین مارسلن که در این موقع شخصاً در آمد بوده شرح محاصره این شهر را از طرف ارتش ایران اینطور شروع میکند: «صبح روز بعد که چشم از خواب گشودیم تمام افق از تابی اسلحه سپاه ایران میدرخشید. سوار نظام بی شماری که همه غرق آهن و پولاد بودند تمام جلگه و دشت را گرفته بودند. در پیشاپیش آنها شخص شاه بواسطه بلندی قامت و تالائو کلاه خود طلائی و جواهر نشان خویش از دیگران ممتاز مینمود. بالاخره از دحام شاهزادگان ملی مختلف در اطراف موب او منتهای قدرت و عظمت این پادشاه را نشان میداد.»

محاصره این شهر مستحکم برای شاپور خیلی کران تمام شد. زیرا چندین مرتبه با رشیدترین نفرات خود و بکمک طوایف سلحشور خیونیت و آلبانی و فیلهای جنگی به حصار این شهر حمله نمود و موفقیت نیافت. عاقبت پس از هفتاد روز محاصره و تحمل ضایعات بزرگی آمد را متصرف گردید. بواسطه صدمات زیادی که به ارتش ایران وارد شده بود شاپور امر داد فرمانده قوای مدافع شهر را با بعضی از افسران رومی اعدام و جمعی از سربازان و اهالی را اسیر نموده بداخله ایران حرکت دادند. خلاصه جنگ سال ۳۰۹ میلادی باین فتح پر خسارت منتهی شد و شاپور

بواسطه رسیدن زمستان بایران مراجعت نمود.



شاپور بزرگ چون اساس موفقیت خود را برای راندن رومیان از بین النهرین منوط بتصرف قلاع نظامی آنها تشخیص داده بود و بخوبی میدانست که تا این موانع مهم پا برجا باشد هر موقعیکه رومیان در جلگه شکست بخورند بآنها پناهنده شده و مقاومت میکنند، بدین جهت باز در بهار ۳۶۰ با سپاه خویش عازم بین النهرین گردید و نخستین هدف خود را شهر مستحکم سنکارا انتخاب نمود.

نظر بموقعیت این شهر در جلودجله و اهمیت آن از لحاظ دیده بانی و مراقبت حرکات نظامی ایرانیان در حدود آدیابن، دولت روم از دیر زمانی سنکارا اشغال و مستحکم کرده بود و همیشه ساخلو مهمی در آنجا داشت. اما بواسطه دور بودن سنکارا از سایر شهرهای مستحکم نگاهداری آن برای رومیان مشکل و گران تمام میشد. بنا بر گفته امین مارسلن (کتاب بیستم - بند ۶) ساخلو سنکارا در موقع حمله شاپور مرکب از دولتریون رومی، عده بیشماری از افراد محلی و یک قسمت سوار بود که در اثر پیدایش ناگهانی قوای ایران بداخل شهر پناهنده شده بودند. محاصره شهر چندین روز بطول انجامید و چون حملات پی در پی ایرانیان بی نتیجه ماند بالاخره باستعمال آلات قلعه گیری متوسل شدند و با کله قوچ بزرگی در یک قسمت از حصار شکافی ایجاد کردند و از همانجا موفق بگرفتن شهر شدند. تمام ساخلو شهر و جمعی از اهالی باسارت ارتش ایران در آمدند و با سر شاه آنها را بداخل ایران بردند. پس از تصرف آنجا شاپور نصیبین را بحال خود گذاشته از طرف راست متوجه «بزابد»^۱ شد.

این شهر مستحکم که حکومت نشین ولایت «زابدیسن»^۱ بود در کنار دجله و در روی تپه های بالنسبه مرتفعی واقع شده بود که بر معابر کوهستانی کردوایان حاکمیت داشت. قسمت جنوبی آن که بیشتر در معرض تهدید بود دو حصار داشت. رومیها بحفاظت این شهر کمال اهمیت را میدادند و همیشه ساخلو معتبری در آنجا داشتند. در موقع حمله شاپور دولزیون رومی و عده زیادی از تیر اندازان زابدیسینی که تابع دولت روم بودند حفاظت قلعه را بر عهده داشتند. مطابق روایت امین مارسلن « شاپور پس از وصول بنزدیکی حصار این شهر بدو با تمام سوار نظام سنگین اسلحه خود در اطراف آن نمایشی داد و حتی شخصاً تا پای دیوار قلعه جلو راند ولی در اثر تیر اندازی شدید مدافعین بازگشت نمود و امر بمحاصره داد.

محاصره بزابدچند روز بطول انجامید ولی ارتش ایران موفق شد خندقهای اطراف آنرا پر کنند و کله قوچها را بیای حصار برسانند. کله قوچهایی که در اینجا ایرانیان بکار میبردند با چرم پوشیده شده بود که اگر مدافعین از بالای حصار مواد مشتعلی بروی آنها بریزند از حریق محفوظ باشد.

خلاصه در اینجا هم ارتش ایران يك قسمت از دیوار قلعه را خراب و آنرا را متصرف گردید.

شاپور که بواسطه اهمیت موقع بزابد از دیر زمانی خیال تصرف این قلعه را در سر داشت، از سقوط آن بی نهایت مسرور شد و اینقدر در آنجا بماند تا حصار قلعه کاملاً مرمت گردید و مقدار زیادی آذوقه در آنجا گرد آوردند. سپس يك قسمت از بهترین قوای خود را در بزابد ساخلو گذاشته، بقصد تصرف قلعه «وبرتا» حرکت کرد.

این قلعه که در آخرین نقطه سرحدی بین النهرین واقع بود از قلاع خیلی محکم قدیمی محسوب میشد و بنای آنرا به اسکندر مقدونی نسبت میدادند. رومیها باستحکامات

این قلعه افزوده و ماشین های زیادی در روی برج و باروی آن قرار داده بودند . شاپور چون بحوالی قلعه رسید و از استحکامات آن مطلع شد بدو باین فکر افتاد که ساخلو قلعه را از راه تهدید وادار به تسلیم شدن نماید . ولی موفقیت نیافت و دستور داد تپه هائی در اطراف آن بلند کنند و ماشین های قلعه کوب و با بروی تپه ها بکشانند . پس از مدتی معطلی و تحمل ضایعاتی از ادامه محاصره شهر منصرف شد و بایران مراجعت کرد . در بین راه قلاع کوچک دیگری را تصرف و نابود ساخت .

بطوری که از گفته های امین مارسلن معلوم میشود در این اواخر ارتش ایران بفن محاصره و قلعه گیری آشنا شده بود و انواع آلات و ادوات قلعه کوب را بکار میبرد .

☆

☆☆

جریان این حوادث مدت یکسال بطول انجامید و در این مدت ارتشهای رومی مأمور گل^۱ بر علیه کنستانس قیام و ژولین^۲ فرمانده خود را که پسر عمومی کنستانس بود بامپراطوی انتخاب نموده بودند و کنستانس از این پیش آمد خیلی نگران بود . ولی چون از پیشرفت های اخیر شاپور مطلع شد ناچار با خاطری مشوش از بیزانس حرکت و بتانی از کاپادس و ارمنستان کوچک به « ساموزانا » آمد . در اینجا ارشک پادشاه ارمن را نزد خود خواند و هدایای نفیسی باوداد و از وی خواهش نمود تعهداتی را که نسبت بدولت روم کرده است محترم بشمارد . از آنجا به ادس آمد و تمام تابستان را بانتظار رسیدن قوای کمکی گذارند . در اول پائیز با سپاه معظمی از راه « آمد » بزم استرداد « بزابد » حرکت کرد .

پس از رسیدن باطراف قلعه چون فرمانده ساخلو آنجا را مصمم بدفاع دید دستور داد از هر طرف تپه های خاکی مرتفعی بلند کنند که سرکوب به حصار قلعه باشد. بعد ماشینهای قلعه کوب را بر روی این تپه ها بردند و با نهایت شدت با مرمحاصره پرداختند .

با وجود چندین حمله دلیرانه که لژیونهای رومی باین قلعه بردند و تلفات زیادی که در اثر این حملات و سنگ ریزی ماشینها بمدافعین قلعه وارد آمد ، با اینحال ساخلو ایرانی در نهایت رشادت مقاومت نمود تا اینکه کنستانس پس از یکماه معطلی از تصرف آنجا مأیوس شد و بواسطه نگرانی فوق العاده که از اوضاع مغرب داشت زمستان را بانطایکیه مراجعت کرد (۳۷۰ میلادی) .

تعرض ژولین بایران

سال بعد کنستانس موقعی که عازم مضاف باژولین بود در سلیمی فوت کرد و امپراطوری مطلق روم به ژولین رسید و او سرداری جوان و رشید و با عزم بود و قبل از رسیدن بمقام امپراطوری حکمرانی کل را داشت و مدت چهار سال با طوایف جنگجوی ژرمن مضاف داده و سرحدات شمالی روم را از تجاوزات آنان ایمن ساخته بود . بملاوه در اثر لیاقت و قابلیت خود در فرماندهی و اداره کردن قواشهرت و احترام فوق العاده بین سپاهیان روم داشت .

ژولین در اثر فتوحات بزرگی که اخیراً حاصل نموده بود بخيال افتاد که شکستهای خفت آور رومیانرا از ایران تلافی بکند . لذا در دسامبر ۳۶۱ میلادی به بیزانس آمد و پس از شش ماه توقف در آنجا وتنظیم امور دربار خود در مارس ۳۶۲ با ارتش بزرگی که اکثریت آن از لژیونهای جنگ آزموده مغرب بود بطرف انطاکیه حرکت کرد

امین مارسلن مورخ ما نیز که جزو افسران او بود و در تمام مدت اردو کشی بایران شخصاً شرکت داشت وقایع جنگها را مفصلاً ضبط نموده است . مطالب این قسمت بیشتر از نوشتجات او اقتباس شده .

بنا بر روایت بعضی از مورخین در مدت اقامت ژولین در انطاکیه از دربار ایران سفرائی نزد او فرستاده شد و پیشنهاد گردید که معاهده صلحی بین طرفین بسته شود ولی ژولین از فرط غرور جواب داد « لازم نبود پادشاه ایران با ارسال نامه و نماینده گفتگو کند بزودی شخصاً با ایشان ملاقات خواهیم نمود » .

نمایندگان شاپور مراجعت و شرح واقعه را بمرض شاه رسانیدند و شاپور بقین حاصل نمود که ژولین مصمم بجنگ است .

در همین اوقات سلاطین جزه نواحی بین النهرین که تابع دولت روم بودند و همچنین ارشک پادشاه ارمنستان نماینده هائی نزد ژولین فرستادند و باو پیغام دادند که در جنگ با دولت ایران به وی کمک خواهند نمود .

ژولین به نماینده ارمنستان دستور داد که باید بفوریت قوای زیادی تجهیز کند تا در آتیة معین گردد که در چه سمت و بچه ترتیب داخل عملیات بشود .

سپاه روم بفرماندهی ژولین در سوم مارس ۳۶۳ از انطاکیه حرکت و از راه « هیراپلیس »^۱ بساحل فرات رسید . پس از عبور از فرات به باننه^۲ حکومت نشین خسروئین آمد و از آنجا متوجه شهر مستحکم « کاره »^۳ شد .

در « کاره » ژولین مشغول مطالعه راههای استراتژیکی شد و مطابق تجربیاتی که رومیان از جنگهای گذشته داشتند برای لشکر کشی بایران دوراه استراتژیکی مناسب وجود داشت : یکی در سمت چپ در امتداد دامنه « مازبوس » بطرف دجله و ادیان

دیگری در سمت راست یعنی در امتداد ساحل فرات بطرف خاک آشور و بین النهرین جنوبی^۱ موقمی که ژولین در کاره مشغول این مطالعات بود، خیر رسید که عده از سوار نظام دشمن از سرحد دجله گذشته بعضی از شهرهای این طرف را بیاد غارت داده اند این دستبرد جسورانه در نزدیکی اردوگاه روم ژولین را دچار حیرت نمود و مطابق نقشه که از سابق در نظر گرفته بود اعزام یکه قسمت از قوای خود را باین حدود لازم دانست.

سی هزار نفر از قوای روم بفرماندهی پروکپ و سباستین^۲ والی مصر از کاره بسرحد دجله حرکت داده شد. مأموریت این ستون اینستور معین گردید که در ساحل چپ دجله مانورهایی بکنند ولی کاملاً مراقب تأمین خود باشد زیرا بنا بر تجربه جنگهای گذشته ایرانیان در غافل گیری دشمن مهارت زیادی دارند و گرا را ارتشهای رومی را بدمام انداخته اند.

سپس باید با قوای ارشک ارتباط پیدا کرده باتفاق او در منطقه خیلو کم^۳ که حاصل خیزترین نواحی مدی است تاخت و تاز نموده از راه کردوان بطرف آشور سرازیر شده در عملیات آتیه ژولین شرکت بنمایند.

پس از مدتی توقف در کاره ژولین در ۲۶ مارس با بقیه قوای خود که بالغ بر ۸۵۰۰۰ نفر بود از راه داونا^۴ و کنار رود بلیخ به کالینیکوس^۵ رفت. در آنجا رؤسای قبائل عرب نزد او آمده اظهار اطاعت کردند. ژولین آنها را مورد نوازش قرار داد و عده زیادی از سوارهای عرب را جزو اردوی خود پذیرفت. نیروی دریائی ژولین که مرکب از ۱۰۰۰ کشتی حامل آذوقه، اسلحه و ماشین آلات محاصره و ۵۰ ناو جنگی و ۵۰ کرجی بزرگ پل سازی بود با حضور رؤساء عرب از جلو ژولین دقیقه دادند. فرماندهی اینها بعهده تریبون گنستانتین و کنت لوسین^۶ بود.

۱ - Procope Sebastiane ۲ - Chilicomus ۳ - Davana ۴ - Calinicus
۵ - Tribum Constantien et le conte Lucien

امین مارسلن در بند سوم کتاب ۲۳ خود مینویسد:

نیروی دریائی ژولین از حیث عظمت بکنیروی دریائی خشایارشا برابری
میکرد و آب پهناور فرات در زیر کشتیهای بی شمار آن از نظر ناپدید شده بود
سیاه روم در اوائل آوریل بشهر مستحکم سیرسیزیوم رسید. این شهر در ملتقای
رود خابور و فرات واقع و بواسطه موقعیت آن در سر راه انطاکیه پس از تهاجم ناکهانی
و معروف شاپور اول بشهر اخیر از طرف امپراطور دیوکلسمین بر استحکام حصار و
وسائل تدافعی آن افزوده شده بود. ژولین چند روز در این شهر معطل شد تا پل بزرگی
بر روی رود خابور کشیدند و سیاه خود را لمزروی این پل عبور داد و بعد امر کرد پل را
خراب کنند تا فکر عقب نشینی از کله رومیان خارج شود.

از آنجا بشهر زیته^۲ آمد که از دور مقبره امپراطور گردین^۳ نمایان بود.

تا اینجا سیاه روم در واقع در خاک خود حرکت میکرد و از دشمن بیمی نداشت ولی
از این بیمد وارد قلمرو ایران میشد و لازم بود برای تأمین قوا تدابیر بیشتری اتخاذ
شود. لذا قسمتی از سوار نظام مأمور تأمین جلو و پهلوئی چپ ستون شد. در پهلوئی
راست که متکی بفرات و نیروی دریائی بود از راه احتیاط عده از لژیونهای نیزه دار گماشته
شد و يك قسمت مهمی برای عقب داری تعیین گردید.

ژولین برای تهییج احساسات سالحشوری سربازان خود و تقویت روحیه آنها
لازم دید که حضور تمام ارتش خطاباً ایراد نماید. بشیپور حاضر باش صفا بسته
شد و ژولین با جمعی از افسران ارتش بروی بلندی رفتم شرح مصلحتی دائر بر فتوحات
لژیونهای رومی در نقاط مختلف عالم ایراد و مخصوصاً موفقیت های لژیونان و سپتیم -
سور را در ایران خاطر نشان نمود و وقتی صحبت از دشمنی ایران بمیان آمد سربازان
رومی اینطور خطاب کرد:

بالاخره نسل این دشمن را که خون همشهریان ما هنوز از شمشیرهای او میجوهد باید از ردیف ملل دنیا محو و نابود سازیم!
(امین مارسلن - کتاب ۲۳ - بند پنجم)

این خطابه ژولین در بین عده فوق‌العاده مؤثر واقع شد و تمام سربازان بایک حرکت سیرها را بلند نموده فریاد شادی و اطاعت بر آوردند.

سپاه روم از اینجا بحرکت آمد و در طی راه به بعضی از قلاع ایرانی مانند « تیلوتا »^۱ و « اخای خالا »^۲ برخورد که چون مدافعین آنها حاضر به تسلیم نبودند ژولین صلاح ندید معطل محاصره بشود و آنها را در پشت سر خود سالم گذاشت و گذشت.

پس از چند روز راه پیمائی از شهر « هیت » گذشته وارد زمین‌های پست و رسوبی بابل شدند، زیرا از شهر هیت با نطرف خاک آشور بانتهار رسیده بود.
از اینجا بیعده رفته رفته بعضی از قسمتهای سوار نظام ایران باتفاق جمعی از سوارهای عرب در اطراف اردوی روم ظاهر شده با حملات مجزی و محلی به آزار رومیان پرداختند.

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۲۴ خود مینویسد:

« با اولین اشعه آفتاب ایرانیان از جلو مظاهر شدند. سوار نظام مخوفی که اسم او را شنیده بودیم اینک از دور با خودهای درخشان و غرق آهن و پولاد بسرعت پیش می‌آمد! »

بنا بر روایت همین نویسنده از این بیعده سوار نظام ایران دیگر تماس خود را با رومیان قطع نمی‌کنند و بواسطه دستبرد ها و حملات نامنظم و بی در پی او قوای روم دائماً در زحمت است.

ژولین مجبور میشود در راه پیمائی ها قسمت عمده سوار نظام و تیر اندازان خود را بدفع سوار های ایران گماشته و با این پرده پوشش با کمال احتیاط حرکت کند.

سپاه روم باین ترتیب به شهر یروز شاپور میرسد که از شهر های معتبر ایران و در میان رود فرات و یکی از ترعه های آن بشکل جزیره واقع و دارای حصار محکمی است.

ژولین مصمم میشود این شهر را بمحاصره تصرف نماید. عملیات محاصره چند روز بطول می انجامد و در طی حمله متهورانه که بفرماندهی خود ژولین بیکمی از دروازه های شهر اجرا میگردد، مدافعین شهر دلیرانه مقاومت میکنند و اینقدر تیر و سنگ بروی مهاجمین میریزند که خود ژولین هم در معرض خطر می افتد و فوراً عقب نشینی میکند.

ناچار ماشین های بزرگ قلعه کوب را از کشتیها پیاده میکنند و از هر طرف بحصار شهر متوجه مینمایند و چون بدیوار خارجی صدمه وارد میآید مدافعین به قلعه شهر پناهنده میشوند و باز هم در قلعه پایداری مینمایند. اما بواسطه شدت محاصره عاقبت حاضر به تسلیم میشوند مشروط بر اینکه تمام ساخلو نظامی و اهالی شهر سالمأ بداخله ایران بروند. امین مارسلن میگوید پس از امضاء قرارداد تسلیم در های قلعه کشوده شد و جمعیتی که از قلعه بیرون آمد از حیث مرد و زن بیش از دو هزار و پانصد نفر نبود و معلوم شد بیشتر اهالی قبلا از شهر خارج شده اند.

از اینجا سپاه روم وارد باغات و نخلستانهایی میشود که نهر های متعددی آنها را قطع نموده و عبور از این نهرها بیشتر باعث اشکال و کندی حرکت میگردد. قسمت جلو دار روم باز دچار حمله سوار نظام ایران میشود و عده کشته و اسیر میدهد

ناچار چند روز در اینجا به عده ها راحت باش داده میشود .

همینکه راه پیمائی مجدداً شروع میگردد بازسوارهای ایران از اطراف نمودار میشوند و سپاه روم در حال زد و خورد با این سوارها به نهر ملك^۱ میرسد (بنا بر گفته امین ملوسلن این ترعه را سابق بر این ترازان و بعد از اوسپتیم سور برای اتصال فرات بمدجله حفر کرده بودند ، ولی در آن موقع از طرف ایرانیها بکلی پر شده بود .) ژولین دستور داد با کمال عجله ترعه را پاک کردند و بداخل آن آب بستند . بزودی آب بعدی رسید که توانستند قسمتی از کشتیها را باین ترعه وارد نمایند . پس از این عملیات ژولین امر داد بار چند کشتی بزرگ را که هر یک گنجایش هشتاد نفر را داشت خالی کردند . شبانه پیاده ها را در آنها سوار نموده در سه خط بطرف ساحل دجله جلوراند .

در موقع نزدیک شدن کشتیهای خط اول بساحل ایرانیها مواد مشتعلی روی آنها انداختند و چند کشتی دچار حریق شد ولی در اثر یا فشاری و ترغیب ژولین کشتیهای دیگر خود را بساحل رسانیدند و قسمتی از قوا در آنطرف ساحل پیاده شده خط دفاعی تشکیل داد که بقیه عده در پناه آن بساحل آنطرف رسیدند .

مقرن صبح قسمتی از سوار نظام سنگین اسلحه با پیاده های تیر انداز و فیلهای جنگی برومیان حمله نموده پس از مدتی محاربه بطرف تیسفون عقب نشینی کردند . چون تا اینجا سپاه روم با قوای اصلی ایران رو برو نشده بود خطر بزرگی در پشت سر داشت ، باین واسطه ژولین پس از استقرار اردو فرماندهان قسمت را احضار و شورای نظامی تشکیل داد برای اینکه به بیتمند آ با صلاح است تیسفون را محاصره کنند یا خیر ؟

در نتیجه تبادل افکار هم بر این عقیده شدند که اگر لشکریان را برای محاصره شهر پراکنده کنند و معطل اینکسر بشوند شاپور با قوای سالم مانده خود در میرسد و اردوی روم بین ساخلو شهر و قوای شاپور به مخاطره سختی دچار میشود .
باین واسطه از محاصره تیسفون صرف نظر شد و ژولین دجله را در دست چپ گذاشته از داخل خاک ایران بطرف شمال متوجه شد که از راه کردوین بازگشت نماید .

در این بین ناگهان ژولین حکم میدهد تمام کشتیها را که در روی دجله بودند بسوزانند و فقط ۱۲ کرجی برای پل سازی در روی عرابه حمل نمایند . این حکم بموقع اجرا گذاشته میشود . بطوریکه حدس میزنند ژولین از این تصمیم دو مقصود داشت : یکی اینکه مبادا کشتیها بدست ایرانیان بیافتد دیگر اینکه وقتی کشتیها از بین میرفت بیست هزار نفر از نیروی دریائی بقوای بری او افزوده میشد .
امین مارسلن در ضمن شرح قضیه این طور مینویسد :

« چیزی نگفشت که ژولین از این تصمیم بجای خود پشیمان شد ولی کار از کار گذشته و تمام کشتیها بخاکستر مبدل شده بودند .

« دشمن همینکه از این خبر مطلع شد ودانست که سپاه ما دیگر نمیتواند برای تدارکات خود متکی بوسائیل دریائی باشد و مجبور است از خود محل از تزیای کهنه برای اینکه ما را کاملاً دچار قحط و غلام نماید دستور داد تمام دهانت سر راه ارتباطیه و محسول آنها را آتش بزنند .

« از طرف دیگر سوار نظام دشمن بر شدت عملیات ایذائی خود می افزود و دقیقه ها را راحت نمی گذاشت .

« موضوع دیگری که بیشتر باعث نگرانی خاطر شده بود این بود که از کمک پادشاه

در نتیجه تبادل افکار هم بر این عقیده شدند که اگر لشکریان را برای محاصره شهر پراکنده کنند و معطل اینکسرها بشوند شاپور با قوای سالم مانده خود در میرسد و اردوی روم بین ساخلو شهر و قوای شاپور به مخاطره سختی دچار میشود .
باین واسطه از محاصره تیسفون صرف نظر شد و ژولین دجله را در دست چپ گذاشته از داخل خاک ایران بطرف شمال متوجه شد که از راه کردوان بازگشت نماید .

در این بین ناکهان ژولین حکم میدهد تمام کشتیها را که در روی دجله بودند بسوزانند و فقط ۱۲ کرجی برای پل سازی در روی عراقیه حمل نمایند . این حکم بموقع اجرا گذاشته میشود . بطوریکه حدس میزنند ژولین از این تصمیم دو مقصود داشت :
یکی اینکه مبادا کشتیها بدست ایرانیان بیافتد دیگر اینکه وقتی کشتیها از بین میرفت بیست هزار نفر از نیروی دریائی بقوای بری او افزوده میشد .

امین مارسلن در ضمن شرح قضیه این طور مینویسد :

« چیزی نگفشت که ژولین از این تصمیم بجای خود پشیمان شد ولی کار از کار گذشته و تمام کشتیها بخاکستر مبدل شده بودند .

« دشمن همینکه از این خبر مطلع شد ودانست که سپاه ما دیگر نمیتواند برای ندراکات خود متکی بوسائل دریائی باشد و مجبور است از خود محل او نزای کند برای اینکه ما را کاملاً دچار قحط و غلاماید دستور داد تمام دهانت سر را در اختیار بگیرد و محصور آنها را آتش بزنند .

« از طرف دیگر سوار نظام دشمن بر شدت عملیات ایذائی خود می افزود و دقیقه ها را راحت نمی گذاشت .

« موضوع دیگری که بیشتر باعث نگرانی خاطر شده بود این بود که از کمک پادشاه

پشت سر پیاده‌ها صف فلج‌های جنگی دیده میشد که رؤیت هیمنه آنها با خرطوم‌های دراز و دندانه‌های بلندشان حقیقتاً وحشت آور بود.

در خارج مرز نیکا جنگ سختی بین طرفین درگیر میشد که تا شب ادامه مییابد و تعداد کشته‌ها و زخمی‌های هر دو طرف با اندازه میرسد که تا سه روز با یکدیگر کاری ندارند. ژولین پس از سه روز توقف قوای خود را حرکت میدهد ولی سوارهای ایران از نزدیک در تعاقب او هستند. در بین راه ناگهان به ژولین خبر میرسد که قسمت عقب دار مورد حمله واقع شد. ژولین بتأخت باطرف متوجه میشود ولی چیزی نمیکند که چندین قسمت بزرگ سوار نظام ایران دفعتاً از جلو و پهلوهای ستون حمله شدید مینمایند و در گبرو دار جنگ ژولین زخم کاری برداشته از اسب بزمین می‌غلتد. بمحض انتشار خبر زخمی شدن امپراطور جنگ صورت خونین بخود میگیرد و طرفین بطوری باهم در آویز میشوند که فقط تاریکی شب آنها را از یکدیگر جدا میکند. آنشب ژولین در اثر همان زخم فوت میکند (۲۷ ژوئن ۳۶۳ میلادی). روز بعد سران سپاه جمع میشوند که جانشینی برای امپراطور تعیین نمایند تا فرماندهی اردو را بر عهده گیرد. پس از گفتگوی زیاد ژووبین^۱ رئیس کار در ا بامپراطوری انتخاب میکنند.

امپراطور جدید قوای روم را بطرف شمال حرکت میدهد که شاید به کردوان برساند. ولی سوار نظام ایران دست از تعاقب آنها برنمی‌دارد و پس از طی چند منزل که دائماً در زد و خورد بودند سربازان رومی مستاصل میشوند و میخواهند خود را بدجله انداخته از این مهلکه نجات یابند. بالاخره در نزدیکی شهر سومرا^۱ ژووبین چون از عهده جلوگیری سربازان بر نمی‌آید از شاهنشاه ایران درخواست صلح میکند و طرفین وارد مذاکره صلح میشوند. امین مارسلن در بند هفتم کتاب ۲۵ اظهارات

۴ - پانزده قلمه رومی که در اطراف سرحدات ایران احداث شده باشه راهای مستحکم نصیبین، سنگار او قلمه معروف به «اردوگاه مورها» بدولت ایران تسلیم شود، ولی سکنه اینها اجازه داشته باشند بخاک روم مهاجرت نمایند.

۳ - ارتباط ارمنستان با دولت روم بکلی قطع شود و اگر نزاعی بین ایران و ارمنستان رخ دهد دولت روم ابدأ حق پشتیبانی از ارمنستان نداشته باشد.

برای تأمین اجرای این قرار داد طرفین چند نفر از بزرگان خود را بعنوان کروکان فیما بین ردوبدل میکنند و به ژووبین اجازه داده میشود باقیمانده سپاه خود را از دجله گذرانده بخاک روم بدهد (۳۶۳ میلادی).

نتیجه

شاپور بزرگ ساسانی در مدت بیست و پنجسال جنگهای متعدد و معتبری که با امپراطوری روم کرد بواسطه مهارت و کفایت خود در امر فرماندهی و لشکر کشی تقریباً در تمام این جنگها فایق و مظفر شد.

مخصوصاً روشی که در جنگ آخر اتخاذ نمود بهترین دلیل بزرگی فکری و قریحه نظامی اوست. چه اگر در تعرض بیشدستی مینمود و در خاک بین النهرین بجلوگیری ژولین میشتافت، با داشتن ارمنستان و ولایات مظنون دیگر در پشت سر خود و روبه مشكوك قبایل عرب که هر روز خود را باین و آن می بستند و قصدی جز نهب و غارت طرفین نداشتند، ارتباط سپاه شاه بامبدأ عملیاتش دائماً در معرض تهدید بود و بهیچوجه نمیتوانست با امنیت خط رجعت خویش اطمینان داشته باشد. بعلاوه طرف شدن با سپاه معظم دشمن، که از بهترین لژیونهای مغرب و خاصه قوای جنگ آزموده گل انتخاب و سردار معروفی مانند ژولین بآن فرماندهی مینمود، کمتر امید موفقیت داشت. بجهت فوق شاپور از ریختن لشکریان خود به صحرائی بی آب و علف بین النهرین

احتراز کرد و قوای عمده خود را در پشت مانع طبیعی دجله تمرکز داده با انتظار دشمن نشست و بدشمن اجازه داد که وارد قلمرو ایران بشود. آنوقت با عملیات تأخیری سوار نظام و مقاومت بعضی قلاع بین راه، دشمن خشمگین و کینه‌نوز رابتانی و بطور غیر محسوس ضعیف نموده در عین حال بداخله ایران کشانید. در اینجاست با اینکه دشمن از فرط استیصال نیروی دریائی خویش را سوزاند و از حیث تدارکات آذوقه و علیق دچار مضیقه شد باز هم شایور بدون اینکه تمام قوای خویش را بی‌مهابا بخطر بیاندازد و تلفات بیهوده بدهد بانواع وسائل دشمن را عاجز و زبون کرد: تخلیه آبادیهای معبر دشمن، سوزاندن محصولات، خرابی نهرها، عملیات ایذائی، حملات مجزی و دستبرد های بی دریغ سوار نظام و غیره.

همینکه دشمن بکلی بی‌پاشد و موقع مناسب در رسیدن دفعتهاً بحال تعرض در آمد و با سوار نظام سنگین اسلحه و فیلهای جنگی خویش توده ارتش روم را در طی يك نبرد بزرگ طوری درهم شکست که چاره جز تسلیم شدن و پذیرفتن شرایط سنگین او نداشت. مطابق این شرایط دژها و شهرهای مستحکم بین النهرین که موانع مهمی در جلو ارتش ایران تشکیل میدادند و برای ارتش روم بهترین نقاط اتکاء بودند تماماً تسلیم دولت شاهنشاهی گردید. از این بیعت سواد نظام ایران میتوانست با کمال آزادی خاک بهناور بین النهرین را جولانگاه خود قرار بدهد.

اما راجع به عقب نشینی ژولین بعضی ها معتقدند که سردار رومی طرح عملیات صحیحی نداشته و گرنه قبل از تحلیل بردن قوای خویش، شایور را وادار بجنگ میکرد و مخصوصاً آتش زدن کشتیها را ضبط بزرگی برای او می شمارند. گرچه علت این اقدام ژولین را مورخین رومی صریحاً نمی نویسند ولی بطوری که از نوشته های امین مارسلن بر می آید ژولین هم مانند آنتوان و تراژان از روی بی احتیاطی تا

قلب ایران پیش آمد و ارتباط او با مبداء عملیاتش بکلی قطع شد و اگر میخواست باز هم جلو برود و اینقدر شاپور را تعقیب کند که وادار بجنک بشود، فرماندهی ایران با همان تدابیر جنگی (خالی کردن آبادیها و سوزاندن محصولات و عملیات ایذائی سوار نظام) بالاخره تمام قوای او را ممدوم مینمود.

ژولین تا موقعی که بحدود دجله نرسیده بود بطوری سر مست مهاجم بود که اشکالات آتیه را پیش بینی نمیکرد ولی وقتی بنزدیکی هدف رسید و ملتفت شد که سپاه او در اثر این مسافرت طولانی و مشقات بین راه بکلی فرسوده شده - درحالی که قوای عمده دشمن سالم و تازه نفس مانده - دیگر جرئت محاصره تیسفون را در خود ندید و بفکر افتاد که از همین جا عقب نشینی نموده، سپاه روم را از مهلکه نجات بدهد. اما موقعی این تصمیم را گرفت که کار از کار گذشته بود و باز زمینه هائی که شاپور برای او تهیه دید محکوم به شکست بود.

خلاصه معاهده صلح ۳۶۳ میلادی دولت شاهنشاهی ایران را باوج عظمت رسانید و مقام ارجحندی را برای شاپور بزرگ ساسانی در تاریخ ذخیره نمود و اساس قدرت و نفوذ دیرینه امپراطوری روم را در طرف مشرق متزلزل ساخت.

☆

☆☆

سرنوشت ارمنستان . البته در نظر داریم که بموجب یکی از مواد معاهده ۳۶۳ دولت روم متعهد شد در امور ارمنستان بهیچوجه دخالت نکند و در موقع بروز اختلافی بین ایران و ارمن حق پشتیبانی از دولت اخیر را نداشته باشد. بطوری که آملین مارسلن اشاره نموده بود ذکر این ماده بخصوص در معاهده دولتهن برای این بود که شاپور از کسکهای ارشک برومیان سخت متغیر بود و میخواست پس از تصفیه حساب رومیان بسراغ ارمنستان برود.

در این جا باید متذکر باشیم که ژولین وقتی میخواست از «گاره» بطرف ایران حرکت کند ستونی مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر بفرماندهی پروکپ و سبائستیان بحدود دجله فرستاد که بارانمائی ارشک و باتفاق ارتش ارمنستان داخل مدی بشوند و پس از اجرای تاخت و تازهای در آنجا از راه مکزوتن و کردوان بطرف تیسفون سرازیر شده در عملیات آتیه ژولین شرکت نمایند.

این دو سردار رومی بر حسب امر امپراطور از بین النهرین شمالی ب ارمنستان رفتند و با قوایی که ارشک با اختیار آنها گذاشت به مدی تجاوز نموده منطقه حاصل خیز خیلیدوکم را بیاد غارت دادند ولی بعد بواسطه کوهستانی بودن این منطقه بطوری که شاپور بزرگ حدس زده بود دچار اشکال شدند. آرامنه هم از پیشرفت رومیان مأیوس گردیده دفتماً اردوی روم را رها نمودند و بخاک خویش مراجعت کردند. سرداران رومی وقتی که خود را دست تنها دیدند جلو رفتن در سر زمین ناشناس و پر مانع را صلاح ندانسته، به بین النهرین شمالی عقب نشینی کردند.

چنانکه سابقاً دیدیم بر خلاف دستور ژولین این ستون بقوای اصلی وی ملحق نگردید و خیال او را دچار تشویش کرد.

شاپور بلافاصله پس از انعقاد این قرار داد ارشک را به تیسفون احضار نموده در حبس انداخت و بالشگری ب ارمنستان رانده آنجا را اشغال کرد. سپس به ایبری رفت و پادشاه ایبری را که دست نشانده رومیها بود از آنجا براند و «اسپاکوراس» نامی را از جانب خویش ب تحت نشانند

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۳۰ تفصیل این واقعه را این طور بیان

می کند:

شاپور پس از انجام این کار ها سفیری نزد والنس که جدیداً بامپراطوری روم شرقی^۱ معین شده بود فرستاد تا موافقت نظر او را جمع بمسائل ذیل جلب نماید:

۱ - اسم ارمنستان که مایه اختلاف و نزاع دائمی دولتین ایران و روم شده از نقشه آسیای غربی محو گردد.

۲ - هر دو قسمت ایبری دولت واحدی تشکیل داده تحت حکمفرمائی اسپاکوراس قرار داشته باشد و در صورت موافقت قوای روم آنجا را بکلی تخلیه نمایند^۲ والنس که معاهده ژووین را با شاپور اساساً برای امپراطوری روم موهن میدانست با این پیشنهاد موافقت نکرد و بالنتجه دو باره بر سر ارمنستان و ایبری بین دولتین منازعاتی شروع شد و قوای طرفین باز مدتی با یکدیگر در زدو خورد بودند.

ولی چون نتیجه حاصل نشد و هر دو طرف از جنگ خسته شدند عاقبت قرار گذاشتند از این بیعد هیچیک در کارهای ارمنستان و ایبری دخالت نکنند و آنها را بحال خودشان واگذارند (۳۷۶ میلادی).

چهار سال بعد از قرار داد اخیر شاهنشاه عظیم الشان ساسانی در حالیکه کشور ایران را به منتهای قدرت و شوکت خود رسانیده بود زندگانی را بدرود گفت (۳۸۰ میلادی)



اما این قرار داد هم بفائزله ارمنستان خاتمه نداد و این کشور در اثر هم کیشی

۲ - در این موقع والنسین امپراطوری روم را بدو قسمت تقسیم کرد: روم غربی را برای خود نگاه داشت و مرکز آن شهر «میلان» شد روم شرقی را به برادر خود والنس واگذار نمود و مرکز آن یینرانس یا قسطنطنیه معین گردید.

مجدداً خود را بروم بست و دولت روم یکی از شاهزادگان اشکانی را موسوم به «وارازتاد» به سلطنت ارمنستان انتخاب و یکنفر از رجال ارمن را که مورد اعتماد بود به وزیر او تعیین نمود. سلطان جدید ارمن بزودی وزیر خود را بکشت و برادروی «مانوئل» بر ضد وارانزاد قیام نموده از شاپور سوم کمک طلبید. شاپور بحمایت وی بر خاست و ارمنستان را تحت نفوذ خود در آورد. ممکن بود دوباره بین دولتین ایران و روم بر سر این کار منازعاتی شروع بشود، اما دولت روم گرفتار تهاجم قبائل گت بود و از جنگ با ایران احتراز داشت. از این رو طرفین وارد مذاکره دوستانه شدند و مطابق قرار داد جدیدی خاک ارمنستان را فیما بین خود تقسیم و متمهد شدند که هیچیک در سرحد دیگری استحكامات تازه بنا نکنند. ارمنستان غربی از آن دولت روم و ارمنستان شرقی که قسمت بزرگتر بود به شاهنشاهی ایران تعلق گرفت و در هر قسمت شاهزادگان اشکانی از جانب ایران و روم حکمرانی یافتند (۳۸۴ میلادی) باین ترتیب نزاع دولتین بر سر ارمنستان موقهٔ بانتهار رسید و روابط دوستانه فیما بین برقرار شد که تا سال ۴۲۰ دوام پیدا کرد.

از این بعد مورخین رومی ارمنستان ایران را با اسم «Persarménia» ذکر مینمایند.



واقعهٔ قابل ذکری که بعد ها بین دولتین رخ نمود این بود که در زمان یزدگرد اول امپراطور روم شرقی تحت سرپرستی شاهنشاهی ایران قرار گرفت. بدین معنی که ارکادیوس^۱ امپراطور وقت چون اوضاع کشور را مختل دید و از عظمت ایران هر استناک بود، در وصیت نامهٔ خویش یزدگرد را قیم ثئودوسوس^۲ فرزند خرد سال

خود قرار داد و از شاه ایران خواهش کرد پس از فوت وی سلطنت تئودوسیوس را تحت حمایت خود بگیرد.

بنا بر قول تمام مورخین یزدگرد در انجام خواهش امپراطور متوفی نهایت فتوت و جوانمردی را بخرج داد و در طی يك نامه رسمی خطاب به مجلس سبنای روم تئودوسیوس را بفرزندی خویش پذیرفت و اعلام داشت که هر کس بر علیه او قیام کند مثل این است که بشاهنشاه ساسانی دشمنی کرده باشد و بسختی مجازات خواهد شد در تمام مدت سلطنت این پادشاه بین دولتین دوستی کامل حکمفرما بود و حتی یزدگرد يك نفر از رجال دربار خویش را موسوم به آنتیوخوس که مردی مجرب و کاردان بود به قسطنطنیه فرستاد که امپراطور جوان را تربیت نماید.

جنگ بهرام با تئودوسیوس

پس از یزدگرد چون بهرام پنجم، معروف به بهرام گور، بسلطنت رسید در زمان او جماعتی از عیسویان تبعه ایران در اثر فشار و بد رفتاری مغها از سرحد خارج و بدولت روم پناهنده شدند. بهرام از تئودوسیوس استرداد آنها را خواستار شد ولی امپراطور نظر بوخامت و ضعیت عیسویها در داخله ایران بمر اجعت آنها رضایت نداد در نتیجه پس از ۳۶ سال صلح و مسالمت دوباره کار بجنک کشید.

رومیا پیشدستی نموده قوای خود را بفرماندهی آردابوریوس، بحدود ایران فرستادند و او در ایالت ارزانن مشغول تاخت و تاز شد از این طرف بهرام یکی از سرداران خویش را که نرسی نام داشت بفرماندهی قوایی به مقابله آرتش روم فرستاد. نرسی برای اینکه فرمانده رومی را مجبور به تخلیه ارزانن نماید مستقیماً به بین النهرین شلی متوجه شد و در خاک روم بنای تاخت و تاز را گذاشت فرمانده اردوی روم همین که از قضیه مطلع شد ارزانن را تخلیه و بطرف نرسی متوجه گردید.

چون آرتش روم خیلی قوی بود نرسی صلاح در این دید که در نصیبین متحصن و تار سیدن قوای ککی بدفاع مشغول شود. سردار رومی بدو استمداد محاصره شهر را در خود ندید ولی بعد که قوای دیگری بکمک وی آمد به محاصره پرداخت.

چون این خبر به بهرام رسید بکمک منذر ابن نعمان سلطان حیره که دست نشانده ایران بود سپاهی تهیه و بافیل‌های جنگی باستخلاص نصیبین شتافت - فر مانده اردوی روم همین که از حرکت بهرام مطلع شد تمام آلات و ادوات محاصره را سوزانیده بلاد رنگ عقب نشینی نمود و نصیبین محفوظ ماند. بهرام با قوای خود متوجه ارمنستان روم شد و شهر تئودوسیوپولیس^۱ را مورد حمله قرارداد و مدت سی روز به محاصره این شهر پرداخت ولی موفق بگرفتن آن نشد (۴۳۱ میلادی)

در این بین قوای دیگری از طرف دولت روم باستخلاص شهر مزبور در رسید و طرفین باز چندین زد و خورد نمودند لیکن هیچیک بهره مند نشدند. تا اینکه در اوایل سال ۴۳۱ میلادی سفیری از دربار روم باردوی ایران آمده به بهرام پیشنهاد صلح نمود. در نتیجه معاهده بمدت یکصد سال بین طرفین بسته شد و بموجب آن دولت ایران آزادی مذهب عیسویان را قبول نمود ولی در اثر مخالفت و پافشاری مغ ها این معاهده هم مجری نشد و بعداً باز موضوع مذهب اختلافات جدیدی را بین دولتین ایجاد نمود.

از گرفتار بهای مهمی که در این موقع برای کشور ایران پیدا شد تهاجم هیتالیها بحدود شرقی آن بود. این قوم تازه نفس و نیرومند که مورخین خارجی با اسم هفتالیت باهونهای سفید خوانده اند و اعراب هیاطله و ایرانیان هیتالی نام نهاده اند تقریباً

۲ - Théodosiopolis

این شهر در سرچشمه فرات واقع و سابقاً معروف به «رِزنا» و از موقعی که امپراطور تئودوسیوس بزرگ در اطراف آن حصار جدیدی بنا نمود و بصورت شهر مستحکم در آورد با اسم او معروف شد.

از اوائل قرن دوم میلادی در مشرق و شمال شرقی دریای خزر رحل اقامت انداخته بودند در این موقع از حدود خود تجاوز نموده مرو و خراسان را معرض تاخت و تاز قرار دادند. اصل این طوایف را مورخین معتبر مخلوطی از سگ ها و تاتارها می دانند.

بهر حال اینها سفید پوست و غیر از هونها و وحشی هستند که بفرماندهی «آتیلا» بارویا حمله کردند و باعث انقراض روم غربی شدند.

بهرام که در این موقع در مدی بود بادوازده هزار سوار زبده از راه مازندران کرکان - نیشابور پیشروی نموده بطور ناگهان بحوالی مرو رسید و در يك حمله شبانه قوای هیتالیها را که چندین برابر لشکر او بود بکلی درهم شکست و خان یا خاقان هیتالی در ضمن جنگ کشته شد. بهرام پس از این موفقیت بزرگ یکی از سرداران خود را مأمور تعاقب قوای شکست خورده و متواری دشمن نمود. این سردار از جیحون گذشته آخرین قوای هیتالیها را بکلی متلاشی ساخته فاتحانه مراجعت نمود.

بهرام برادر خود نرسی را بمرزبانی آن حدود معین و او را با قوای کافی در بلخ برقرار و مأمور جلوگیری از دست اندازی هیتالیها بحدود ایران نمود. تا آخر سلطنت بهرام دیگر سر و صدائی از آن طوایف شنیده نشد ولی بطوریکه بعداً خواهیم دید هیتالیها باز هم چندین بار بحدود ایران تجاوز کردند و باعث زحمت دولت ساسانی شدند

☆

☆☆

پس از بهرام پنجم تازمان قباد اول دولت ایران بیشتر گرفتار جنگ با این طوایف و رفع اغتشاش ارمنستان و ایبری میشود و دولت روم هم در اثر نهضت بزرگ

گت ها و جنبش ژرمن ها سرگرم حدود غربی خود میباشد .

با این واسطه در این مدت تقریباً طرفین کاری بکار همدیگر ندارند جز اینکه در زمان یزدگرد دوم دولت ایران اطلاع حاصل میکنند که مأمورین روم برخلاف معاهده سابق در سرحدات مشغول ساختن بعضی قلاع و استحکامات هستند یزدگرد اردوئی تهیه نموده با جمعی از اعراب مطیع ایران و هیتالیها نارمنستان روم متوجه میشود . دولت روم که در آن موقع ابداً حاضر بچنگ نبود آنانولوس^۱ حاکم مشرق را باردوی ایران میفرستد و او باندازه نسبت به یزدگرد خضوع و خشوع میکند که شاهنشاه ساسانی پیشنهاد صلح رومین را می پذیرد . قرارداد جدیدی فیما بین منعقد و بر طبق آن رومیها متعهد میشوند دیگر در نزدیکی حدود ایران استحکاماتی بنا نکنند و ضمناً برای حفظ دربند های قفقاز از تهاجم مردمان شمالی (که تا آنوقت دولتین هر کدام ساخلو جداگانه در آنجا داشتند) دولت روم از ایران خواهرش میکند که ساخلو آنحدود را قویتر نموده حفاظت این دربند ها را مستقیماً بقوای خود واگذار کند . دولت روم در مقابل سالیانه مبلغ معینی برای مخارج نگاهداری این قوا بایران بپردازد (۴۴۹ میلادی)

بعضی از مورخین تقسیم ارمنستان را بین دولتین بموجب این معاهده دانسته اند

جنگ قباد با آناستاسیوس

قباد وقتی بتخت سلطنت رسید چون هیتالیها در این راه بوی کمک نموده بودند و بنا بود در عوض مبلغی پول بآنها بدهد ، از آناستاسیوس^۲ امپراطور روم تقاضا کرد اقساط عقب افتاده مخارج ساخلو قفقاز را که تا آنوقت تأدیه نشده بود بپردازد .

آناستاسیوس بعد از اینکه این اقساط در موقع خود مطالبه نشده و در واقع

جزو طلب سوخته است از پرداخت آنها امتناع میورزد. قباد از این جواب سر بالا متغیر میشود و برای اینکه بدولت روم فرصت تجهیز قوا ندهد غفلتاً بامرستان روم حمله میکند و بسرعتی هر چه تمامتر خاک ارمن را تسخیر و از آنجا اعزام محاصره «آمد» میشود محاصره آمد که از حیث استحکامات تدافعی مهمترین شهر های نظامی رومیان بشمار بود مدت هشتاد روز بطول انجامید. بنا بگفته پیر و کب قباد در طی محاصره چندین قسم ماشینهای قلعه کوب بکار برد. اما مدافعین از فراز برجها سنگهای بزرگ و الوار و زین بروی این ماشینها پرتاب کرده آنها را شکستند. چون از این راه موفقیت حاصل نشد قباد دستور داد تپه مصنوعی مرتفعی در مجاورت شهر احداث کردند که سر کوب بیرج و باروی آن بود. رومیان همینکه از ایجاد تپه با خبر شدند از داخله شهر تا پای این تپه نقب زدند و بتدریج مقداری از خاک زیر آنرا کشیدند تا میان تپه تهی شد. ایرانیها که از قضیه بی خبر بودند ماشینهای پرتابی را به بالای تپه کشانیده خواستند از بالای آن سنگ ریزی و تیر باران کنند. اما در اثر سنگینی جمعیت ناگهان تپه فرو ریخت و عده از مهاجمین هلاک شدند.

چند روز بعد از این واقعه اتفاقاً دهانه نقب کهنه کشف شد و ایرانیان از این راه بداخله شهر نفوذ یافتند و قلعه آمد را که بنظر رومیان غلبه ناپذیر بود تصرف کردند (۵۰۳ میلادی).

سقوط این شهر مستحکم که برای دولت روم اهمیت استراتژیکی داشت آناستاسیوس را گران آمد و بعجله سپاه بزرگی تجهیز و بشکل چهار ستون، تحت فرماندهی چهار تن از سرداران خود برای استرداد آمد اعزام داشت.

در این موقع قباد بواسطه گرفتاریهای خود در سرحدات شرقی ایران از بین الدهرین مراجعت و هزار نفر از لشکریان ایران را بفرماندهی «کلون» در «آمد» ساخلو گذاشت

اما ششونهای رومی خیلی بتانی حرکت میکردند و چون بنزدیکی آمد، رسیدند با اینکه سپاه ایران از آنجا بکلی دور شده بود از محاصره شهر منصرف شدند. زبراطلاع پیدا کردند که ساخلو ایرانی مقدار زیادی آذوقه و تدارکات دارد و بسهولت تسلیم نخواهد شد.

سر داران رومی هر يك بطور جداگانه متوجه حدود ایران شدند که در آن جا فتوحاتی بنمایند. قباد در بین راه از آمدن لشکرهای روم مطلع شد و فوراً بر گشت. آرتو بیدوس^۱ یکی از سر داران روم که با قوای خویش به حدود ایران نزدیک شده بود چون از بازگشت ناگهانی قباد مطلع شد تمام اثاثیه و وسائل خود را جا گذاشته به کنستانتینا گریخت و اردوگاه او بتصرف ارتش ایران درآمد.

دوستون دیگر بفرماهی پاتریسیوس^۲ و هیپاتیوس^۳ از طرف ایرانیان طوری غافل گیر شدند که بقول پروکب جز دو نفر فرمانده آنها احدی از این جماعت جان سلامت در نبرد و تمام آنها بدست سپاهیان قباد کشته یا اسیر شدند. از قوای معظم روم فقط يك ستون بفرماندهی سلر^۴ که عقب تر از همه بود سالم بماند. بدینمعنی که درگیر و دار جنگ با رومیان به قباد خبر رسید هیتالیها بحدود شرقی ایران تجاوز کرده اند و شاهنشاه ساسانی مجبور بمراجعت شده فرصت پیدا نکرد که کار سلر را هم تمام کند.

سلر باستون سالم مانده خود در خاک ارزائن تاخت و تاز نمود اما جرأت نکرد جلوتر برود و بدون اینکه کاری از او ساخته شده باشد مراجعت نمود.

☆

☆☆

در اینموقع دولت روم از گرفتاری قباد با هیتالیها با خبر شد و چون میدان

را خالی دید دوباره بسرداران خویش دستور داد تمام ساخلوهای رومی را جمع آوری و با کمال جدیت به محاصره «آمد» بپردازند.

مدت محاصره باندازه طول کشید که آذوقه محصورین رو با تمام گذاشت ولی این عده هزار نفری در مقابل دشمن چندین برابر خود مردانه کوشیدند و بنا بر روایت پروکپ، ایرانیان در اواخر کار خیلی کمتر از میزان معمولی غذا میخوردند و با منتهای زیرکی تنگ دستی خود را بر دشمن مکتوم میداشتند. رومیانی که در شهر اقامت داشتند بواسطه نبودن آذوقه مجبور بخوردن چیزهای حرام و ناپاک شدند و بالاخره از فرط استیصال شروع بخوردن خون یکدیگر نمودند.

گرچه در اثر خدعه رومیان «کلمون» بادویست نفر از سواران رشید ایران از قلعه خارج شد و خود او با تمام این عده به دام دشمن افتادند و نابود گردیدند. با این وصف پسر او فرماندهی ساخلو را بعهده گرفت و با نهایت شجاعت و بردباری عملیات تدافعی را مداومت داد.

زمستان در رسید و سرداران رومی از يك طرف بواسطه شدت سرما سپاهیان خویش را در زحمت و سختی مشاهده کردند و از طرف دیگر از وضعیت بی آذوقگی و تنگدستی محصورین بکلمی بی خبر بودند، ناچار داخل مذاکره صلح شدند و چون قباد در سمت مشرق گرفتار بود راضی شد که دولت روم شش هزار سکه طلا بابت خسارت جنگ بدهد تا شهر آمد مسترد گردد.

پروکپ میگوید پس از امضاء قرارداد وقتی ساخلو ایران شهر را تخلیه و برومیان تحویل داد سرداران رومی ملتفت شدند بیش از هفت روز آذوقه برای ایرانیان باقی نمانده و تا بحال آنها را اغفال کرده بودند. لذا از فرط خشم و غضب شروع به ملامت و سرزنش سپاهیان خود نمودند که چرا مقاومت بیشتری بخرج ندادند و پسر

گلمون با غده کوچك خود اينقدر در دفاع شهر يا فشاری نمود تا دولت روم با پرداخت مبلغ كزافی مجبور به باز خرید شهر شد و اين لكه بدنامی بر روی سپاه روم بماند . خلاصه اسپهبد از طرف دولت ايران معاهده هفت ساله با دولت روم بست و دوره ابن جنكها كه مدت سه سال بطول انجاميده بود بدین نحو خاتمه پذیرفت . (۵۰۵ میلادی) .



بعد از این معاهده آناستاسیوس دستور داد در بین النهرین شمالی شهر مستحکمی ساختند که بنام خود او معروف به «اناستاسیوپولیس^۱» شد و در همانموقع قلعه دیگری در خاک ارمن مجاور سرحد ایران بنا نهاد . گرچه دولت ایران در همانوقت باین اقدام آناستاسیوس که مخالف قرارداد سابق بود اعتراض کرد ولی امپراطور با وعده و نوید و پرداخت مبلغی قباد را که گرفتار جنگ هبتالیها بود ساکت نمود .



دبری نگذشت که اناستاسیوس در گذشت و ژوستن اول^۱ بامپراطوری روم رسید و او با اصلاح و مرمت خط استحکامات بین النهرین شمالی پرداخت و دستور داد در شمال غربی نصیبین و در محلی که بمسافت ۱۴ روز از دجله واقع بود شهر مستحکم جدیدی ساختند (دارا) .

ایجاد این شهر باعث نگرانی و مورد اعتراض قباد گردید .

از طرف دیگر چون شاهنشاه ساسانی بیروان مذهب مسیح را تعقیب میکرد

سلطان ایبری بر ایران بشورید و بروم یناهنده شد. ژوستن از این پیش آمد استفاده کرد و از وی پذیرائی و حمایت نمود و در ضمن پادشاه لازیکا را هم بطرف خود جلب کرد و به طوایف هون ساکن شمال قفقاز مبلغی پول داد که بخاک ایران حمله کنند. در اثر این اقدامات تجاوزکارانه ژوستن دولت ایران مصمم بجنک شد. اما رفع غائله ایبری را لازمتر دانست و ابتدا قوای خود را متوجه سرکوبی پادشاه ایبری نمود. با وجود کمکی که از طرف دولت روم بکشور ایبری داده شد لشکر ابران فاتح گردید و سلطان ایبری منهزماً به لازیکا رفت. ایرانیان به تعاقب او وارد خاک لازیکا شدند اما بواسطه کوهستانی بودن آنجا بتصرف بعضی قلاع سمرحدی اکتفا نموده مراجعت کردند.

☆

☆☆

دولت روم به تلافی اینکار با سپاه کرانی بفرماندهی سیتاس^۱ و بلیزر^۲ به ارمنستان ایران حمله کرد. سرداران رومی مدتی بلامانع در خاک ارمن بتاخت و تاز مشغول شدند اما چیزی نگذشت که نرسس با قوای معظمی بمقابله آنها آمد و در طی نبردی که بین طرفین درگیر شد سرداران رومی شکست خوردند و بمجمله عقب نشینی کردند.

پس از اینواقعه ژوستن بلیزر را بفرماندهی ساخلو « دارا » تعیین نمود و باو دستور دلد که سپاه جدیدی برای جنک با ایران تجهیز نماید. پروکب مورخ معروف ما در همین جا به مستشاری بلیزر انتخاب شد (۵۲۷ میلادی).

☆

☆☆

چندی بعد روزگار ژوستن سپری شد و ژوستینیان^۳ بجای او امپراطور شد.

او نیز مانند سلف خود باستحکام قلاع رومی بین النهرین کمر همت گماشت و به بلیزر دستور داد برای تکمیل اینکار در ناحیه « میندوس ^۱ » که درست از طرف چپ نصیبین در خط سرحدی ایران واقع بود قلعه تازه بسازد. در همین وقت لشکری بفرماندهی « بوزر ^۲ » بکمک بلیزر فرستاده شد که در صورت مخالفت دولت ایران اقدام به جنگ نماید.

قباد همینکه از اقدام رومیان در احداث قلعه جدید با خبر شد بفرمانده قوای مأمور آنحدود دستور داد قلعه را خراب کند. لشکریان ایران و روم در حوالی میندوس باهم تلافی نمودند و رومیان پس از دادن تلفات سنگین مغلوب شدند و جمع کثیری از ایشان باسارت لشکر ایران درآمدند و بنای نیمه تمام قلعه با خاک یکسان شد.

☆

☆☆

این اقدام شدید ایران در نظر ژوستین که تازه با امپراطوری رسیده بود قابل تحمل نبود باینواسطه بلیزر را بفرماندهی کل قوای مشرق انتخاب و دستور داد با تفاق « هرموژن ^۳ » سردار دیگر رومی بخاک ایران تعرض کنند.

قباد هم که پیش بینی کرده بود دولت روم ساکت نخواهد نشست فیروز مهران را بفرماندهی چهل هزار نفر مأمور تجاوز بخاک روم نمود.

این دفعه سرداران رومی در محلی موسوم به « امودیوس » که بیست استاد (۳۷۰۰ متر) ناشهر دارا فاصله داشت اردو زدند و در اطراف اردوگاه خود خندق بزرگی حفر کردند و آرایش تدافعی صحیحی اتخاذ نمودند. دبری نگذشت که فیروز مهران

با سپاه خود بآنحدود رسید . سرداران رومی مدتی بافرمانده سپاه ایران داخل مذاکره شدند که شاید کار بچنگ نکشد . اما این مذاکرات نتیجه نبخشید و فیروز مهران صریحاً جواب داد که جز جنگ چاره دیگری نخواهد بود .

قوای طرفین سه روز متوالی سخت با هم درآویز شدند و تیراندازان ایران در دو روز اول تلفات زیادی برومیان وارد ساختند ولی روز سوم تیرهای آنها تمام شد و جنگ تن به تن درگرفت . در همین روز قوای تازه نفسی به کمک رومیان رسید که مرگب از سوارهای رشید « ماساژت » بود و این قسمت را ژوستی نین استخدام و سرعت به بین النهرین فرستاده بود . سوارهای ماساژت در طی چند حمله شدید عده زیادی از سواران ایران را از بین بردند . در این میانه بیرقدار ایران کشته شد و ایرانیان شکست خورده عقب نشینی کردند . لیکن بلیزر جرأت نکرد به تعاقب دشمن پردازد . پروکپ پایان این جنگ را که خود در آن شرکت داشته اینطور مینویسد :

« پس از آن رومیان دست از تعاقب دشمن کشیدند زیرا بلیزر و هرموژن ترسیدند که مبادا ارتش ایران در حین عقب نشینی دفعه بازگشت نموده رومیهارا در حال حمله و تعاقب شکست بدهند و نگذارند افتخار این فتح تابه آخر نصیب آنها بماند . چه پس از مدتهای مدید این نخستین فتحی بود که در جنگ با ایرانیان برومیها دست میداد . »

از این به بعد چه در ارمنستان ایران و چه در خاک بین النهرین باز چندین زد و خورد بین قوای طرفین واقع شد ولی هیچکدام نتیجه قطعی نگرفتند . در ارمنستان در قلعه « بلوم » و « فرانکیوم » که از آخری ایرانیان طلا استخراج میکردند به دست رومیان افتاد . از آن طرف نواحی مجاور شهر دارا در تصرف ایرانیان بماند و در نگاهداری آن مقاومت سخت بخرج دادند .

بالاخره ژوستی نین از جنگ خسته شد و روفینوس نام را بعنوان سفارت نزد

قباد فرستاد و تقاضای صلح نمود. پس از مذاکرات زیاد قباد به سفیر روم جواب داد: «تا رومیان در نگاهبانی و حراست در بندهای قفقاز با ما تشریک مساعی نکنند و تجهیزات و استحکامات شهر «دارا» را موقوف نسازند، دولت ایران هرگز سلاح جنگ را بر زمین نخواهد گذاشت. بعلاوه متارکه جنگ موکول باین است که از طرف دولت روم مبلغی بعنوان خسارت این مدت پرداخته شود».

مذاکرات صاحب بجائی نرسید و زمستان آنسال باین ترتیب سپری شد (۵۳۰ میلادی).

☆

☆☆

در اوائل بهار سال بعد قباد براه نمائی منذر ابن نعمان تصمیم گرفت میدان جنگ را بداخل خاک دشمن انتقال بدهد. منذر با شناسائی کاملی که بوضعیت رومیان داشت به قباد گفت عملیات ارتش ایران در بین النهرین شمالی و کاژن با وجود دژهای رومی و وسائل تدافعی کامل آنها و بالاتر از همه تمرکز بهترین ارتشهای رومی در این منطقه، بجز تلفات بیهوده نتیجه ندارد. پس بهتر است دولت ایران متوجه نواحی ماوراء فرات بشود و شهرهای آباد آنحدود را که استحکام زیادی ندارند و ارتش معتبری در آنجا نیست مورد تعرض قرار بدهد.

قباد این پیشنهاد منذر را پذیرفت و پانزده هزار نفر از بهترین سوارهای خود را انتخاب کرده بفرماندهی آذرنرسی و به همراهی منذر و سوارهای عرب مستقیماً بطرف سوریه و کماژن حرکت داد.

بروکپ در بند ۱۷ کتاب اول خود مینویسد: «تهاجم ایرانیها در این دفعه بطریق معمول صورت نگرفت، زیرا بعوض آنکه مثل سابق به بین النهرین حمله نمایند

و اردسر زمینی شدند که در زمان قدیم معروف به کماژن بود و امروز باسم «اوفرانن» خوانده میشود. تا اینوقت ایرانیان هرگز از طریق آن ناحیه برومیها حمله نکرده بودند.

لشکر سوار ایران برای نمائی منذر در نزدیکی «سیرسزیوم» از فرات گذشته بطرف کماژن پیش راند و در خط سیر خود تمام شهرها را غارت نمود. تأثیرات این تهاجم ناگهانی را پروکپ در همان کتاب اینطور بیان میکند «تا اینجا که ما سراغ داریم این اولین دفعه بود که دولت ایران از این راه بخاک روم حمله میکرد بدینجهت چون خبر تهاجم سوار نظام ایران انتشار یافت رومیها از ترس و وحشت بکلی خود را باختند و نمیدانستند چه باید بکنند. بلیرز هم وقتی این خبر را شنید ابتدا سخت پریشان و متحیر شد اما بعد تصمیم گرفت بسرعت بجلوگیری دشمن برود از این رو در هر ازیک شهرهای بین النهرین عده کافی ساخلو گذاشت که مبادا قباد با لشکر دیگری از این طرف حمله کرده شهرهای آنجا را بلا مانع تسخیر نماید. بعد خودش بقیه سپاه روم را همراه برداشته بمجمله از فرات گذشت و باستقبال دشمن شتافت. عده سپاه روم به بیست هزار پیاده و سوار بالغ میگردید و بیش از دوهزار نفر هم از جنگیان قبیلۀ «ایسوری» با اردوی روم همراه بود.

از آنطرف چون آذر نرسی و منذر از آمدن بلیزر مطلع شدند تصمیم گرفتند که بیش از این در خاک روم جلو نروند و با غنائمی که بدست آورده بودند بایران مراجعت نمایند.

در اجرای این تصمیم در امتداد ساحل چپ فرات شروع به عقب نشینی کردند سپاه روم در همه جا به تعاقب آنها پیش میآمد بطوری که بین آنها فقط يك شب فاصله بود. بالاخره سپاه روم به شهر کالسیس رسید و در آنجا متوقف شد.

بلیزر از روبروشدن با لشکر ایران احتراز داشت و فقط میخواست کاری بکند که ایرانیان دوباره بخاک روم حمله نکنند.

لشکر ایران هم در ساحل فرات روبروی شهر کالینیکوس^۱ توقف نمود. در اینجا عاقبت بین طرفین جنگ در گرفت. سوار نظام ایران با اولین حمله خود سوارهای رومی را درهم شکست و تا مسافتی به تعاقب آنها پرداخت. در این موقع بلیزر با عده پیاده نظام پشت به فرات قرار گرفته حالت تدافعی اتخاذ کرد.

سوارهای ایران در مراجعت از تعاقب فراریان، بخطوط پیاده نظام رومی حمله ور شدند. نبرد طرفین تا اول شب بطول کشید و تلفات سنگینی بر میان وارد آمد تا اینکه در اثر تاریک شدن هوا ایرانیان دست از جنگ کشیدند و بار دو گاه خود مراجعت کردند.

بلیزر شبانه با جمعی از همراهان خود قایقی پیدا کرده بیکی از جزایر وسط فرات فرار کرد.

سایرین هم در رود خانه ریخته بوسیله شنا بجزایر وسط آب آمدند. فردای آن شب چندین قایق از شهر کالینیکوس آمده، رومیهارا بشهر حمل نمودند لشکر ایران هم پس از تصرف اثاثیه و اسباب اردوگاه روم بجانب ایران رهسپار شدند (آوریل ۵۳۱).



پس از شکست قوای روم در ساحل فرات هر موژن برای مذاکره صلح بدربار ایران آمد لیکن قباد طوری نسبت بر میان خشمگین بود که هر موژن هر چه کوشش

نمود موفق صلح نشد و بدون گرفتن نتیجه مجبور به مراجعت گردید .
در این موقع بلیزر به پایتخت روم احضار شد و بفرماندهی قوایی که برای
جنگ با واندالها تجهیز شده بود معین گردید و بجای او « سیتاس » بسر داری شرق
انتخاب شد .

☆

☆☆

چندی نگذشت که قباد دوباره ب فکر تعرض افتاد و لشکر جراری بفرماندهی
مرروز تجهیر و مأمور حمله به بین النهرین نمود . ایرانیان بدون اینکه کسی با آنها
جرات مقابله داشته باشد تاشهر « مارتیرو پلیس » که از شهرهای مستحکم ارمنستان
روم بود جلو رانندند و این شهر را محاصره نمودند . محاصره مدتی بطول انجامید و در این
بین قباد درگذشت^۱ . فرمانده قوای ایرانی چون از واقعه مطلع شد پیشنهاد رومیان را
دائر بمتار که جنگ بپذیرفت و از محاصره « مارتیرو پلیس » دست بر داشته بایران
باز گشت نمود (۵۳۱ میلادی)

☆

☆☆

پس از فوت قباد خسرو اول با انوشیروان به تخت سلطنت نشست . دولت روم
همینکه از جلوس انوشیروان مطلع شد سفرائی بدربار ایران فرستاد که در ضمن تبریک
جلوس وارد مذاکره صلح بشوند .
سفرای روم با کمال خضوع و خشوع پیام دوستانه ژوستی نین را بعرض شاهنشاه
ایران رسانیدند و درخواست صلح نمودند .

در اینجا باید متذکر شد که منافع طرفین از هر حیث اینطور اقتضای میگردد برای وحدت مصلحتی دست از گریبان یکدیگر بکشند و با فراغت خاطر بکارهای داخلی خود بپردازند. باینواسطه شاهنشاه ساسانی و امپراطور روم در واقع هر دو خواهان این صلح بودند.

اما گرفتاریهای انوشیروان اجمالا بدینقرار بود:

۱ - مذهب مزدک در دوره پادشاهی قباد به غالب نقاط کشور سرایت و داخله ایران را طوری دچار نفاق و هرج مرج کرده بود که اگر بزودی جلوگیری نمی شد وحدت ملی از بین میرفت. انوشیروان همینکه زمام امور را در دست گرفت از عاقبت اینکار سخت در اندیشه شد و بر انداختن ریشه مزدک و مزدکیان را در درجه اول لزوم تشخیص داد. برای اینکار بزرگ فرصت کافی لازم بود که با بستن قرار داد با روم تأمین می شد.

۲ - در اثر جنگهای طولانی و مناقشات داخلی مردم بستموه آمده بودند و بزرگان و منفذین کشور دعوی خود سری میکردند و باینواسطه مرکزیت دولت از بین رفته بود. پس لازم بود با ایجاد یک آرتش منظم به برقراری نظم و آرامش داخلی پرداخت و رعیت را از فشار مأمورین دولت نجات داد و بعد ب فکر دشمنان خارجی افتاد.

اما ژوستی نین که از چندی باینطرف در ایتالیا و افریقای شمالی با قبائل اوستروگت و واندال دچار کشمکش بود، آخرین چاره خود را در این دیده بود که بلیزر یعنی بهترین سردار خود را از مشرق احضار و برای جنگ با این قبائل بفرستد چون بلیزر در انجام این مأموریت پیشرفتهائی حاصل نموده بود، ژوستی نین به هیچوجه مایل به تجدید شدن جنگ ایران نبود تا مبادا مجبور با حضار بلیزر از جبهه مغرب بشود. بالاخره تشکیل دو جبهه در مشرق و مغرب برای اودشوار بود و میخواست تارفع غائله مغرب خیال او از جانب مشرق بکلی آسوده باشد. بهمین جهت در پیشنهاد

صلح به انوشیروان پیشدستی جست و تمام شرائط دولت ایران را به آسانی قبول نمود.

خلاصه بنا بر این مقدمات در سال ۵۳۳ قرار داد صلح دائمی بین طرفین بسته شد که شامل مواد ذیل بود:

۱ - دولت روم متعهد میشود که بر طبق قرارداد سابق همه ساله مبلغی به دولت ایران بپردازد و دولت ایران هم ساخلو خود را در بندهای قفقاز نگاه میدارد.

۲ - دولت روم دو قلعه « بلوم » و « فرانکیوم » را که در خاک ارمنستان ایران واقع هستند مسترد میدارد ولی شهر « دارا » در تصرف او باقی خواهد بود بشرط آنکه مرکز تجمع قوای روم شرقی نباشد و فرمانده آرتشهای روم در این شهر اقامت نکند بلکه مرکز فرماندهی قوای شرقی روم در قسطنطنیه باشد.

۳ - هر قدر از ولایت لازیکا که قبل از جنگهای قباد در تصرف طرفین بوده بهمان حال سابق اعاده نماید.

۴ - دولتین ایران و روم با هم متحد خواهند بود و هر وقت لازم باشد به یکدیگر کمک مالی و نظامی خواهند نمود. ملل و کشورهای تابع آنها نیز از همین قرارداد بهره مند خواهند شد.

پروکپ میگوید « انوشیروان حاضر شد مبلغ صد و ده سنتناری (۱۱۰۰۰ پوند) بابت مخارج ساخلو در بندهای قفقاز قبلاً دریافت دارد تا معاهده صلح را امضاء کند ».

پس از این قرارداد انوشیروان تمام توجه خویش را به تنظیم امور داخلی معطوف داشت، در قدم اول مزدك و طرفداران او را نابود ساخت و با اصلاحات بزرگی در تشکیلات ارتش قوای ثابت و منظمی را بوجود آورد که بوسیله آن سرکشان داخلی منکوب، مرکزیت دولت برقرار و تمام کشور قریباً امنیت و آسایش گردید.

ژوستینین نیز همین که از طرف شاهنشاهی ایران آسوده خاطر شد تمام قوای خود را متوجه ایتالیا و افریقا نمود و به دستگیری بلیزر بققوحات درخشانی نائل آمد که روز بروز بر قدرت و شوکت امپراطوری روم میافزود.

اما این وضعیت قابل دوام نبود زیرا شاهنشاه ساسانی در ضمن اشتغال به امور داخلی از حال دشمن دیرینه ایران بی خبر نبود و رفته رفته از قوت گرفتن امپراطوری روم اندیشناک شد و برای تحصیل اطلاعات کاملتری فتح اخیر قوای روم را در لیبیا بهانه قرار داده سفرائی به بیزانس فرستاد و سهمیه ایران را از عنایم این جنگ مطالبه نمود. ژوستینین که هنوز از کار مغرب فراغت نیافته بود سفرای او را با عراز و احترام پذیرفت و مبلغ هنگفتی برای انوشیروان پیشکش فرستاد. گزارش سفرای ایران در مراجعت، انوشیروان را بیش از پیش نسبت باقتدار دولت روم نگران نمود و برای ضعیف کردن رقیب بزرگ خویش و حفظ تعادل مصمم بجنک شد.

جنگ اول انوشیروان با ژوستینین

در همان اوانی که انوشیروان خیال جنگ با رومیان را در کله خود میپخت **علل جنگ** وقایع دیگری رخ نمود که باعث قوت فکراو شد :

۱ - بین دو ملک عرب یکی منذر ابن نعمان سلطان حیره دست نشانده ایران و دیگری حارث ابن عمرو ملک غسان تحت الحما به روم منازعاتی پیش آمد و امپراطوری روم بدون مراجعه بدولت ایران در کار آنها دخالت و از حارث طرفداری کرد. منذر به انوشیروان شکایت برد و او را بجنک با روم تحریص نمود. این قضیه را مخصوصاً پروکپ در بند اول کتاب دوم خود مفصلاً شرح داده است.

فردوسی هم در این چند شعر شکایت منذر را بانوشیروان بیان میکند:

چو منذر بآمد بنزدیک شاه همه مهتران بر کشادند راه

جهان‌دیده منذر زبان برکشاد	ز روم ز قیصر همی کرد یاد
بدو گفت «اگر شاه ایران توئی	نکهبان و پشت دلیران توئی
چرا رو میان شهر یاری کنمند	بدشت سواران سواری کنمند؟»

.

.

در نتیجه این شکایت انوشیروان بدبیر دستور میدهد که به قیصر روم اینطور بنویسد:

تو اگر قیصر روم و کر مهتری	مکن هیچ با تازبان داوری
و کر سوی منذر فرستی سپاه	نمانم بتو لشکر و تاج و گاه
توزآن مرزیک رش منه پیش پای	چو خواهی که «پیمان» بماند بجای
اگر بگذری زین سخن بگذرم	سر و گاه تو زیر پی بسپرم!

از اشعار فوق بخوبی معلوم میشود در مدتی که فردوسی بدان مراجعه نموده موضوع معاهده صلح بین طرفین ذکر شده بوده . چه انوشیروان مخصوصاً قیصر روم را تهدید میکنند که اگر بخاک تازبان تابع ایران تجاوز کنند پیمان صلح دیگر بجا نخواهد ماند .

مطابق گفته های مورخین رومی همین مداخله ژوستینین از طرف دولت ایران نقض عهد شناخته شد و برای اعلان جنگ مورد استفاده واقع گردید .

۲- سفرائی از جانب «وتیکیس»^۱ رئیس قبائل استرگت از ایتالیا نزد انوشیروان آمدند و خطر فتوحات پی در پی رومیان را برای شاهنشاهی ایران مفصلاً شرح داده بانوشیروان مدلل نمودند که «امپراطور روم پس از مغلوبیت قطعی ما قوای فاتح خود را بجانب ایران سرازیر خواهد کرد و بدون مراعات عهد نامه صلح کشور شما را مورد تعرض قرار خواهد داد پس تاجمالی باقیست فکر علاج باشید»^۲ .

۳- در ارمنستان اهالی قیام بزرگی بر علیه امپراطوری روم نموده «سیتاس»

سردار معروف رومی را که مأمور رفع غائله آنجا بود در ضمن جنگ کشته بودند. بدین واسطه ارامنه از ترس ژوستینین بدربار ایران پناهنده شدند و نماینده آنها بانوشیروان اظهار داشت «ستمگری رومیان نسبت به ما برای این است که شاهنشاه ساسانی با معاهده صلح دائمی خود دولت روم را آزاد گذاشته که در حق اقوام دیگر هر جور و ستمی که میخواهد روا دارد. در صورتیکه برای جنگ با روم هیچ موقع مناسب تر از حالا بیش نخواهد آمد زیرا قسمت اعظم قوای امپراطوری در آن طرف دنیا مشغول زد و خورد است و دو سردار رشید و کاردان ایشان هم یکی «سیتاس» بود که بدست ما کشته شد و دیگری بلیزر است که فعلا در مغرب سر مست فتوحات خود میباشد».

۴ - در همین موقع نامه از ژوستینین بدست آمد که برؤسای قبائل هون فرستاده بود و آنها را بر ضد ایران تحریک مینمود. رؤسای مزبور عین این نامه را برای انوشیروان فرستادند و با این مدرک در نقض معاهده صلح از طرف دولت روم دیگر محل تردیدی باقی نماند.

بنا بر گفته پروکپ شاهنشاه ساسانی پس از اطلاع از این جریانات فوراً مجلس شورائی از نجباء، بزرگان و مؤبدان تشکیل داد و تمام این مطالب را در آنجا مطرح نمود و در نتیجه تصمیم همگی بر آن قرار گرفت که در اول بهار بدولت روم اعلان جنگ داده شود.

این وقایع در آخر پائیز ۵۳۹ رخ نمود ولی رومیها از جریان کارهای مشرق اطلاع درستی نداشتند و با اینکه شنیده بودند انوشیروان از پیشرفت های ژوستینین

۱ - فردوسی هم با این مطالب اشاره میکند :

وزان نامه چندی سخنها براند
چو با پهلوانان لشکر شکن
که آرد سوی جنگ قیصر سیاه

همه مؤبدان و ردان را بخواند
سه روز اندران بود بارای زن
چهارم بدان راست شد رای شاه

نگران و حتی اعتراضاتی هم باو نموده است با این حال تصور نمیگردند دولت ایران باین زودی داخل جنگ بشود .

انوشیروان در اول بهار ۴۰۰ میلادی با لشکر ایران از دجله عبور نمود و چون منظور او اجرای يك تعرض سریع و تهدید ناگهانی دشمن بود ، لذا بر اهنمائی نعمان ابن منذر بدون اینکه وارد خاک بین النهرین بشود در امتداد ساحل راست فرات پیشروی و خود را برای محاصره و تصرف بعضی قلاع رومی مانند سیرسزیوم و زنوبی و غیره معطل نکرده با نهایت سرعت نا شهر « سورا » جلو راند . نظر بموقعیت نظامی این شهر لازم دید آنجا را متصرف بشود . باین واسطه دستور محاصره داد و در طی چند روز این شهر مستحکم را تسخیر و برج و باروی آنرا با خاک یکسان کرد .

پروکپ میگوید در این موقع « اناستاسیوس » سفیر ژوستینین که برای منصرف نمودن انوشیروان از جنگ بدر بار ایران آمده بود در اینجا حضور داشت . انوشیروان پس از خانمه کار « سورا »^۱ سفیر روم را مرخص نمود و باو گفت « برو به ژوستینین بگو که پسر قباد فعلا در کجای دنیا و مشغول چه کار است !»

لشکر ایران از سورا مستقیماً بجانب انطاکیه راند و در طی راه از شهر های هیراپلیس و بروئا^۲ مبلغی باز گرفته بحوالی معروفترین بلا درومی یعنی انطاکیه

۱ - نام این شهر را فردوسی در شاهنامه شورا ب ذکر نموده و شاید ایرانیان در آن موقع شهر مزبور را باین اسم میخواندند و یا در نسخه های بعد تعریف شده است .

چنین تا بیامد بدان شارسان	که شورا ب بدنام آن کارسان
بر آورده دید سر در هوا	بر از مردم و ساز جنگ و نوا
ز خارا بیفکنده در ژرف آب	کشیده سر بازه اندر سحاب
بگرد حصار اندر آمد سیاه	ندیدند بجائی بدرگاه راه
بدو ساخت از چارسو منجیق	بیای آمد آن باره جا تلبیق
چو خورشید تابان ز گنبد بگشت	شد آن باره دژ بگردار دشت

در رسید. قوای ساخلو آنجا بگفته پروکپ در حدود شش هزار نفر و تحت فرماندهی سردار لبنان بود که اخیراً بکمک شهر آمده اهالی را از فرار منع مینمود. محاصره انطاکیه نظر باستحکام حصار های آن چند روزی بطول انجامید ولی عاقبت مهاجمین قسمتی از حصار شهر را متصرف و فاتحانه وارد آنجا شدند. انوشیروان مخصوصاً دستور داد یکی از دروازه ها را آزاد گذارند که عده های رومی بتوانند فرار کنند. در این شهر با شکوه ذخایر طلا و نقره بسیار بتصرف اردوی ایران درآمد و از کلیسای معروف آنجا مجسمه ها و سنگهای مرمر گرانبها و اشیاء نفیس دیگری بدست انوشیروان افتاد که تمام آنها را با اسراء رومی مستقیماً به تیسفون فرستاد. (۵۴۰ میلادی)
فردوسی فتح انطاکیه را بشرح ذیل توصیف میکند:

که با پیل و لشکر بر آمد ز راه	ب انطاکیه در خبر شد ز شاه
دلبران رومی و کنند آوران	سپاهی بدان شهر بدیدگران
بدان تا نباشد به بیداد جنگ	سه روز اندر آن شاه را شد درنگ
دلبران ایران گروهها گروه	چهارم سپاه اندر آمد چو کوه
چهارم چو بفروخت گیتی فروز	سه جنگ گران کرده شد در سه روز
سواری ندیدند جنگی ز روم	گشاده شد آن مرز آباد بوم

پروکپ تفضیل محاصره انطاکیه را در بند ۸ کتاب دوم خود اینطور بیان میکند:
« روز بعد خسرو تمام ارتش خود را بقصد محاصره شهر بیای حصار ها آورد. جمعی را مأمور کرد که از چند نقطه مختلف در طول رود خانه به حصار هجوم نمایند و خود با عده از سربازان ممتاز و نخبه در قسمت بالا دست شهر که ارتفاع آن از سایر جاها زیاد تر بود ببرج و باروی شهر حمله برد. زیرا از این نقطه بهتر ممکن بود به حصار شهر دست یافت. رومیها چون دیدند محلی که باید بر روی آن ایستاده بجنمکنند خیلی تنگ و کم وسعت است تدبیری بکار بردند: چند قطعه الوار بزرگ را با طناب های

محکم بهم بستند و آنها را در وسط برجها آویزان کردند. بدین ترتیب جای کافی برای استقرار عده زیادی تهیه شد که قادر بر دفع حملات دشمن باشند. ایرانیها با نهایت شدت و حرارت از هر طرف شروع بحمله کردند و تیرهای ایشان مانند تکرک بهر جا میبارید، بخصوص از بالای تپه که در آنجا واقماً هوا را تاریک کرده بود. ایرانیها صخرهٔ عربض و مرتفعی را انتخاب کرده بودند که بلندی آن تا لبهٔ دیوار شهر میرسید و محل آنها در بالای این صخره با محل مدافعین که از بالای برج و باروی شهر میجنگیدند یکسان بود. و طرفین از حیث محل بر یکدیگر تفوق و برتری نداشتند. اگر یکی از افسران رومی جرئت میداشت که پیش از وقت با سیصد نفر از سربازان از حصار شهر خارج میشد و جلوتر از دشمن بر این صخره دست می یافت، من یقین دارم که شهر دچار خطر نمیشد.

در موقعی که طرفین با نهایت شدت سرگرم مبارزه بودند ناگهان طنابهایی که در میان تخته هارا بآنها بسته بودند تحمل فشار و سنگینی جمعیت را نیاورده پاره شد و تخته های بزرگ با سربازانی که بر روی آنها ایستاده بودند با صدائی مهیب فروریختند سایر رومیانیکه در برجهای نزدیک مشغول جنگ بودند چون این صدای وحشت انگیز را شنیدند و علت آنرا نمی دانستند، تصور کردند که حصار آن قسمت خراب شده، بدین لحاظ بمجمله رو بگریز نهادند.

سربازان رومی بمشاهده این احوال بر اسبان خود سوار و بتاخت تاجلو دروازه ها رفتند. مردم هم از هر طرف بدروازه ها هجوم آور شده بودند. راه تنگ بود و سربازان بدون رعایت حال مردم از میدان جمعیت می تاختند، بدین لحاظ عده زیادی از اهالی در زیر سم اسبهای سواران خودی پایمال شدند. اما ایرانیها بوسیله نردبان از حصار بالا رفته و برجها را باسانی تصاحب نمه دند

دولت روم که سرگرم جنگهای مغرب بود از این ضربت ناگهانی بس متوحش شد و بلادرنك سفرائی نزد انوشیروان کسبیل داشت و درخواست صلح نمود. سفرای روم در انطاکیه بحضور شاه رسیدند و پس از مذاکرات زیاد قرار بر این شد که دولت روم بابت غرامت اردو کشی مبلغ پنجاه سنتناری (پنج هزار یوند طلا) تقدماً بپردازد و سالی پنج سنتناری بطور دائم تحویل نماید تا دولت ایران از ادامه جنگ باروم منصرف گردد

در پایان مذاکرات قرار شد فعالسفرای روم کروگان معتبری بدهند تا پس از مراجعت لشکر ایران سفرای جدیدی^۱ از جانب ژوستینین به تیسفون بیایند و شالوده صلح محکمی ریخته شود.

انوشیروان از انطاکیه به بندر سلوکیه رفت و در آنجا دریا را تماشا کرد بعد به «آپامئا» برگشت و از این شهر پرثروت هم غنائمی گرفت و وقتی که خواست بایران برگردد مخصوصاً خط سیر خود را تغییر داد و در حوالی «اوبان»^۲ از فرات گذشته

۱ - راجع بسفرائی که پس از فتح انطاکیه از طرف ژوستی نین برای مذاکره صلح بدربار ایران فرستاده شده و از قرار معلوم ریاست آنها با «مهراس» نام بوده فردوسی اینطور مینویسد:

زنوشیروان رأی او تیره گشت
گرانمایگان بر گرفتند راه
گوی در خرد پیر و در سال نو
شمارش گذر کرده از چند و چون
پشیمان ز گفتار های کهن
کروگان ز خوبشان و کنند آوران
پراکنده دینار صد چرم کاو
فرستد ابا هدیه و با تار
نخواهند چیزی از آن انجمن

چو بشنید قیصر دلش خیره گشت
پیامی فرستاد نزدیک شاه
چو «مهراس» داننده اش پیشرو
ز هر چیز گنجی به بیش اندرون
بسی لابه و بند و نیکو سخن
فرستاد با باز و ساو گران
نهادند بر بوم و بر باز و ساو
که هر سال قیصر بر شهریار
نگردد سیاهش بگر دین

وارد بین النهرین شد و برای اینکه دشمن را زودتر حاضر بقبول شرایط صلح نماید بطرف شهر های مستحکم رومی متوجه گردید و از اردیس و کنستانتینا و کاره مبالغ هنگفتی باژوسا و گرفت و در موقع مراجعت اطلاع یافت که ژوستینین پیشنهادات او را پذیرفته و قرار داد را امضاء کرده است .

پروکپ معتقد است که انوشیروان در همین سفر شهر « دارا » را هم محاصره کرده ولی موفق بگرفتن آن نشده و ژوستینین بعد که از این قضیه اطلاع پیدا کرده از معاهده صلح منصرف شده است .

جنگ دوم انوشیروان با ژوستینین

مر احل این جنگ در دو محل مختلف جریان پیدا کرد که دور از هم بودند و چندان ارتباطی با یکدیگر نداشتند. زیرا در ابتدای این جنگ قوای ایران در حدود ایبری و لازیکا به متصرفات رومی تعرض نمودند و مقارن همین اوقات رومیها از بین النهرین شمالی بسرحدات شمال غربی ایران تعرض کردند .

لازیکا شامل سر زمینی بود که یونانیها سابقاً باسَم گلخید میخواندند و امروز معروف به ایمرتی و منگری و جزو کرجستان است نظر بموقعیت لازیکا بین سرحدات ایران و روم نفوذ هر دو دولت در آنجا محسوس بود. مردمان رشید آنجا در ضمن حفظ سرحدات خود از تهاجم هونها مانع از عبور این طوایف بحدود روم و ایران میشدند . این ولایت ابتدا مستقل ولی بعداً بر حسب رسومی که معمول شده بود در موقع فوت سلطان آنجا تاج سلطنت از جانب امپراطور روم افتخاراً بشاه جدید اعطا میشد. در اثر همین عادت رفته رفته دولت روم قوایی بعنوان ساخلو به لازیکا فرستاد. یکی از افسران رومی امپراطور را وادار کرد در ساحل دریای سیاه شهر مستحکمی باسَم « پترا » احداث کنند و این شهر بواسطه موقعیت خود اهمیت

تجارتی پیدا کرد و خود فرمانده رومی در آنجا اقامت گزید و فروش آذوقه و مایحتاج مردم را بانحصار خود در آورد و از این حیث اهالی لازیکا را در مضیقه گذاشت. مردم لازیکا از سوء رفتار رومیان به تنگ آمدند و «کوباز» پادشاه آنجا بدربار ایران متوسل شد. نمایندگان کوباز از انوشیروان درخواست کردند که برای خلاصی آنها قوایی بآنحدود اعزام دارد. در ضمن باو گفتند پس از بیرون کردن ساخلو رومی شهر «پترا» ممکن است تکیه گاه دریائی ایران بشود و دولت با تهیه کشتی های کافی بدریای سیاه مسلط گردد و در موقع لزوم از طریق دریا به ممالک روم حتی به بیرانس حمله نماید. بعلاوه چون لازیکا یگانه سد طبیعی بین جبال قفقاز و خاک روم است از این بعد حاکمیت این سد با ایران خواهد بود و رومیان برای حفاظت حدود خویش ازتهاجم هونها مجبور آید بدربار ایران متوسل بشوند. انوشیروان درخواست پادشاه لازیکارا پذیرفت و بواسطه کوهستانی بودن محل و صعوبت حرکت لشکر در آن نواحی قرار شد نمایندگان لازیکا نیز بعنوان بلد در معیت لشکر ایران رهسپار شوند. از نقطه نظر حفظ اسرار عملیات انوشیروان در ظاهر بعنوان اینکه هونها بحدود ایبری تجاوزاتی کرده اند با لشکر خود بد آنصوب اعزام گردید.

همینکه انوشیروان بحدود لازیکا نزدیک شد کوباز شخصاً بحضور وی آمد و اظهار اطاعت نمود. شاهنشاه ساسانی براهنمائی او مستقیماً بطرف ساحل رانده ساخلو رومی را که در «پترا» حصارى شده بود مورد تعرض قرار داد. محاصره پترا نظر بسختی موقعیت آن چند روز بطول انجامید ولی در اثر کشته شدن فرمانده قوای رومی و خرابی یکی از برجهای معتبر ارک بزودی بتصرف ارتش ایران در آمد و ساخلو رومی تماماً تسلیم شد. انوشیروان دستور داد استحکامات قلعه را مجدداً مرمت کردند و ساخلوئی در آنجا گذاشته بایران مراجعت نمود. باین ترتیب لازیکا

تا مدتی جزء مضافات ایران محسوب گردید (۵۴۱ میلادی).

در موقعی که انوشیروان در لازیکا بود ژوسق بن بعنوان اینکه معاهده صلح از طرف دولت ایران نقص شده بلیرز را از مغرب احضار و دو باره بسرداری مشرق معین و مأمور تعرض بسایران نمود. بلیرز به بین النهرین آمد و پس از تجهیز قوا بدواً بغیال محاصره نصیبین افتاد. اما چون دید نصیبین خیلی مستحکم است و محاصره آن باعث اتلاف وقت خواهد شد تصمیم گرفت در غیاب انوشیروان بداخله خاک ایران حمله نماید. در اجرای این تصمیم با تمام سپاه خود حرکت کرد و پس از يك روز راه پیدمائی به قلعه رسید که آنرا سیسورانون^۱ می نامند. پروکپ میگوید: « علاوه بر جمعیت کثیر آنجا هشتصد نفر از سواران زبده ایرانی در این قلعه ساخلو داشتند. رومیان در پای حصار اردو زدند و بمحاصره قلعه پرداختد ولی همینکه خواستند بپرج و باروی آن حمله کنند از دشمن شکست خوردند و بادادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند. زیرا دیوار قلعه خیلی محکم بود و ساخلو ایرانی نیز با رشادت فوق العاده از آن دفاع میکرد.»

پس از این واقعه بلیرز صلاح ندید که در خاک ایران جلو تر برود و این قلعه را در پشت سر خود سالم بگذارد. از این رو مصمم شد با قوای عمده خود در اطراف قلعه بماند و به محاصره ادامه بدهد و حارث ملک غسان را که در این سفر با جمعی از سوارهای عرب همراه رومیان بود مأمور تاخت و تاز در خاک آشور بنماید. حارث با جمعیت خود از دجله گذشته خاک آشور را بباد غارت داد و غنائم زیادی بدست آورد. در مراجعت از ترس اینکه مبادا رومیان این غنائم را از دست او بگیرند مستقیماً بخاک خود برگشت.

محاصره قلعه سیسورانون مدتی بطول انجامید و بواسطه هوای فوق‌العاده گرم و خشک آن منقطه بیش از يك نك قوای بلیزر مریض و تلف شدند. بالاخره چون آذوقه معصومین هم تمام شد بلیزر با مدافعین قلعه وارد مذاکره کردید و بشرط تأمین جانی قلعه را تسلیم کردند. پس از این موفقیت بلیزر بلافاصله مراجعت کرد و لشکر کشی سردار رومی بخاک ایران بدین ترتیب خاتمه پذیرفت. خود او از طرف امپراطور احضار و زمستان را به بیزانس رفت



انوشیروان پس از آنکه شهر «پترا» را متصرف گردید در همان خاک لازیکا از جمله بلیزر بایران و واقعه نصیبین و تصرف قلعه سیسوران و همچنین تاخت و تاز حارث در آن طرف دجله باخبر شد. بتلافی این تجاوزات در بهار سال ۵۴۲ بالشکر سوار حرکت کرد و از همان راه سابق یعنی ساحل راست فرات گذشته مجدداً به خاک روم تعرض نمود و شهرهای زیادی را در معبر خود به تصرف درآورد. چون به «کماژن» رسید تصمیم گرفت از آنجا به فلسطین برود ولی بواسطه شیوع مرض طاعون در فلسطین از این خیال منصرف شد و دستور داد جبری بر روی فرات کشیدند و با تمام لشکر خود از روی جسر عبور نمود. اما ژوستینیان همینکه از تعرض ارتش ایران مطلع شد بلیزر را بسرعت به کماژن فرستاد. بلیزر یکسره به شهر اوروپوم^۱ که در ساحل فرات واقع بود برفت و در آنجا اردو زد و به جمع آوری عده پرداخت

لشکر ایران در مراجعت شهر کالینیکوس^۱ را که مشغول تعمیر حصارهای آن بودند متصرف و استحکامات آن را منهدم نمود. بلیزر که در این موقع در « اورویوم » بود ابراز مقاومتی نکرد و تمام هم^۲ او مصروف بر این بود که از راه تهدید و نمایشات نظامی مانع از تجاوز ایرانیان به سایر شهرهای رومی بشود (۵۴۲ میلادی).

☆

☆☆

دو سال بعد چون بلیزر بمغرب رفته بود ژوستینی نین دستور داد چند نفر از سرداران دیگر رومی که مأمور مشرق بودند باسی هزار قوا بارمنستان ایران تعرض نمایند. در این موقع فرماندهی کل قوای روم در مشرق بمهدیه نارسس بود. در اجرای این دستور ارتشهای روم در ناحیه « دویدوس^۲ » که فوق العاده حاصلخیز و دارای آب و هوای سالم و ناشهر « تئو دوز یو پلیس » هشت روز فاصله داشت تجمع یافتند. پروکپ میگوید نابد مرزبان ایران چون خبر تعرض رومیان را شنید با ۴۰۰۰ نفر عده خود در قصبه « آنکلون » که در دامنه کوه واقع و دارای قلعه محکمی بود

۱ - اسم این شهر را فردوسی قالینیوس ذکر نموده. خیلی محتمل است که در نسخه های

بعد تعریف شده باشد.

کجا خواندندیش **قالینیوس**
یکی کنده گرد اندرش پرزآب
همه نامداران پر خاشخوی
سبه گشته گیتی ز کرد سپاه
کز آن نمره اندک شد آوای کوس
همی هرزمانی فزون شد سپاه
همی تیر و قا روره انداختند
زگردنده یک نیمه شد لاجورد
همه شارسان بازمین شد یکی!

دزی بود با لشکر و بوق و کوس
سر باره بر تر ز پران عقاب
ز رومی سپاهی بزرگ اندر اوی
دو فرسنگ پیش اندران بود شاه
خروشی بر آمد ز قالینیوس
بدان شارسان در نگه کرد شاه
بدروازه ها جنگ بر ساختند
چو خورشید تابنده بر گشت زرد
از آن باره دژ نماند اندکی

استقرار یافت و معابر آنجا را با قطعات سنگ و ارابه ها مسدود کرد و بعد خندق عمیقی در سر راه شهر حفر کرده دریای آن بکمین رومیان نشست .

قوای روم بفرماندهی نارسس تا مسافت يك روزه انگلون رسید و در آنجا يك نفر از ایرانیان را باسارت گرفته محل اقامت نابد را از وی سئوال نمود .

ایرانی جواب داد که « نابد » با تمام قوای خود به محل نا معلومی رفته و در انگلون فعلاً قوائی موجود نیست . رومیان همینکه به نزدیکی انگلون رسیدند دفعته بدسته از ایرانیان بر خوردند که حاضر بچنک بودند . نارسس با جنگیان « اورلی » و رومی شروع بتعرض نمود . ایرانیها از جلو رومیان منزهماً بطرف قلعه بر گشتند و قوای روم بلادرنک بتعاقب آنها پرداخت .

پروکی میگوید : « در اینموقع نابد با جمعی از لشکریان خود از کمین گاه خارج شده از دوطرف به پهلوهای رومیان حمله کردند . عده زیادی از جنگیان اورلی در این حمله کشته شدند نارسس هم يك زخم کاری برداشت و در اثر آن فوت نمود . در نتیجه این حمله ناکهانی رومیان پا بگریز نهادند و اصلاً بفکر نیفتادند که برای حفظ آبرو و حیثیت خود ایستادگی و مقاومتی بخرج دهند . اما ایرانیها بملاحظه آنکه مبادا فرار رومیان باین طرز مفتضح از روی فریب و خدعه باشد و خیال کمین نموده باشند ایشانرا فقط تا انتهای اراضی کوهستانی دنبال کردند و چون عده شان نسبت بدشمن خیلی کمتر بود جرئت نکردند از این حد جلو تر بروند . از طرف دیگر رومیها مخصوصاً سرداران ایشان بتصور آنکه دشمن مشغول تعاقب آنها است بدون لمحعه توقف رو بگریز نهادند و برای آنکه زود تر از معرکه جان بدر برند با فریاد و بضرب تازیانه اسبهای خود را میراندند و از فرط اضطراب و تشویش کلاه خود و زره و سایر اسلحه خویش را به زمین می ریختند .

« زیرا جرأت صف آرائی و مقابله با ایرانیها را نداشتند و تمام امیدشان به

قوت پای اسبانان بود. باینجهت بقدری بآن حیوانها فشار آوردند که یکی از آنها هم جان سلامت در نبرد و وقتی فرمان توقف داده شد همه آنها بزمین افتاده در حال هلاک گردیدند. این واقعه از هر مصیبت دیگری که قبل از این برومیان وارد آمده بود سخت تر و هولناک تر بود. زیرا عده زیادی از ایشان بهلاک رسیدند و عده زیادتری بدست دشمن اسیر شدند. اسلحه و اسبان باری رومیان که بجنک ایرانیها افتاد بقدری زیاد بود که میکوبند دولت ایران از اثر آن متمول تر از سابق شد. بنا بر گفته پروکپ پانزده نفر از سرداران نامی روم که هر يك فرماندهی قسمتی را داشتند در این حمله شرکت نموده بودند و اسامی يك بيك این سرداران نیز در بند ۲۳ کتاب دوم پروکپ ذکر شده است که نقل آن باعث طول کلام میشود.

☆

☆☆

در سال بعد باز از طرف انوشیروان به بین النهرین شمالی تعرضاتی میشود ولی چون دولت روم در پیشنهاد صلح پا فشاری میکند و سفرائی بدربار ایران میآیند، شاهنشاه ساسانی پس از پنج سال جنگ بمتارکه موقتی رضایت میدهد مشروط بر اینکه ژوستینیان پانصد سنتمناری (۵۰۰۰۰ پوند) بابت غرامت جنگ پرداخته " تریبونوس " طیب درباری خود را که سابقاً انوشیروان را از مرض سختی علاج نموده بود بایران بفرستد. این دو شرط پذیرفته میشود و قرار داد متارکه بمدت پنج سال بین طرفین منعقد میگردد (۵۴۵ میلادی).

این متارکه پنج ساله را دولت ایران بهتر از دولت روم ملحوظ میدارد زیرا چیزی نمیکرد که بین ایرانیان زردشتی و اهالی عیسوی لایزکا ضدیتی شروع میشود و چون انوشیروان علاقه تامی بحفظ این ایالت دارد در صده بر می آید که گوباز را

از بین بردارد و اهالی لازیکا را بداخله ایران کوچ داده بجای آنها از طوایف ایرانی بنشانند. لیکن پادشاه لازیکا از نقشه او مطلع شده از دولت روم استمداد میطلبند. ژوستینیان بر خلاف قرار داد متارکه ۷۰۰۰ سرباز رومی و ۱۰۰۰۰ نفر از جنگیان «ترانی» را بفرماندهی «داجستیوس» به لازیکا میفرستد. قوای روم چون بمقصد میرسند بانفاق سپاهیان کوباز در حوالی شهر پترا اردو زده بمقدمات محاصره میپردازند مهران فرمانده ساخلو ایرانی چون خطر محاصره را پیش بینی کرده بود آذوقه فراوانی در قلعه شهر گرد آورده جداً مصمم بدفاع میشود.

بنا بگفته پروکپ در اثر رشادت و پایداری ساخلو ایرانی که عده آنها بیش از ۱۵۰۰ نفر نبود مدت چندین ماه محاصره بطول انجامید و با اینکه عده زیادی از ایرانیان در این مدت کشته شده بودند مهرباناً بقیه آنها دست از مقاومت برنمیداشتند چون این خبر بانوشیروان میرسد اردوئی مرکب از ۳۰۰۰۰ سوار و پیاده بفرماندهی مرموز بکمک محصورین میفرستد. ولی نظریستختی معابر آبی و سدهائی که رومیان بدستیاری کوباز در سر راه قوای ایران ایجاد نموده بودند پیشروی این قوا خیلی بتأنی صورت میکیرد. در این بین رومیان بوسیله نقب کئی موفق میشوند قسمتی از حصار پترا را خراب نمایند اما چون در پشت آن دیوار قلعه داخلی سالم می ماند ایرانیان هر آسای بخود راه نداده بارشادت افزونتری بمدافعه میپردازند فرمانده قوای رومی از پایداری محصورین مأیوس و از طرف دیگر چون از خبر ورود اردوی ایران رابه آبیبری مطلع میشود از محاصره شهر دست برداشته بداخله لازیکا عقب نشینی لطیفاناید. نه روز پس از عزیمت فرمانده رومی مرموز با قوای خود بشهر «پترا» در میرسد و پس از بازدید ساخلو آنجا معلوم میشود عده باقیمانده ایرانیان ۵۰۰ نفر است و ۳۵۰ نفر آنها مجروح و فقط ۱۵۰ نفر سالم در مقابل هزارها رومی مشغول

مدافعه بوده اند. بازماندگان ساخلو ایرانی در این مدت اجساد مقتولین خود را از قلعه بیرون نیانداخته اند که مبادا دشمن از میزان تلفات آنها مطلع شده بر شدت محاصره بیفزاید.

پروکپ مینویسد:

«مرموز پس از مشاهده این وضعیت بر سیبل تمسخر و استهزاء گفت: بحال امپراطوری روم باید زار گریست که بایک لشکر تمام خود نتوانست ۱۵۰ نفر ایرانی را بدون داشتن حصار محکمی از پا درآورد».

استقامت و رشادتی که ساخلو کوچک ایرانی بفرماندهی مهران در شهر پترا جلو چندین هزار رومی بهخرج داد از وقایع مهم تاریخی است که غالب مورخین بآن اشاره نموده اند و بهترین نمونه روح سلحشوری و حس فداکاری و میهن پرستی دوره ساسانیان بشمار میآید.

چون بحصار شهر خرابی زیاد وارد شده بود و برای مرمت آن آهک و مصالح دیگر در آنجا یافت نمیشد، مرموز دستور داد کیسه هائی را که با آن آذوقه حمل کرده بودند باسنگ و شن ریز پر کردند و بوسیله آنها شکافهای حصار را مسدود نمودند. سپس سه هزار نفر از سپاهیان زبده خود را با مقدار کافی آذوقه ولوازم جنگی در آنجا گذاشته با بقیه عده مراجعت نمود و دستور داد بعداً خرابیهای حصار را مرمت کنند. مرموز در موقع بازگشت خط سیر خود را تغییر داد که در عرض راه از حیث آذوقه و علیق دچار مضیقه نشود.

گرچه قسمتی از قوای لازیها بفرماندهی یکی از بزرگان آنجا در سر راه لشکر ایران بکمین نشسته شبانه باتفاق ۲۰۰۰ نفر از لشکریان رومی به مرموز شیبخون زدند ولی چون فرمانده ایرانی هوشیار و مراقب تأمین اردو بود لذا چشم زخمی به

ایرانیان نرسید و مهاجمین بجز بر دن چند اسب و کشتن عده قلیلی از پاسداران کار دیگری از پیش نبردند و لشکر ایران سالماً از آنجا عبور نمود.

مرموز وقتی از معابر کوهستانی آنحدود گذشت مقداری آذوقه تهیه کرد و باعه کافی به پترا حرکت داد ولی این آذوقه به پترا نرسید و در بین راه بوسیله لازیکا و رومیان غارت شد.

اما جنگ لازیکا باین زودهی خاتمه نیافت بلکه تا ۵۷۰ میلادی ادامه پیدا کرد و طرفین چندین بار دیگر در عرصه لازیکا باهم مصاف دادند.

دولت روم قوای جدیدی بآنجا فرستاد و از طرف شاهنشاهی ایران مرموز مجدداً با قوای زیاد و هشت زنجیر فیل بدان صوب مأمور شد و در نزدیکی دهنه رود «فازیس» شکست فاحشی بر رومیان وارد ساخت. ولی قبل از رسیدن او به لازیکا قوای روم هم از طرف دریا و هم خشکی شهر پترا را محاصره کرده بودند و بنا بر گفته «اکاتیاس» مورخ رومی ساخلو آنجا با ابراز رشادت فوق العاده تا آخرین نفر پایداری نموده، تن دادن بمرگ را به ننگ تسلیم شدن بدشمن ترجیح داده بودند و موقعی که رومیان پترا را متصرف شدند غیر از عده زخمی از قوای ساخلو ایرانی چیزی بجای نمانده بوده است.

خلاصه دولتین هر دو از جنگ بر سر لازیکا خسته شدند و سفرای آنها در بین نصیبین و دارا باهم ملاقات و معاهده صلحی بمنبت ۵۰ سال فیما بین برقرار شد که شامل مواد ذیل بود:

۱- دولت ایران حاضر است از ادعای خود بر لازیکا صرف نظر نماید مشروط بر اینکه در مقابل این گذشت دولت روم همه ساله ۳۰۰۰۰ سکه طلا بایران بپردازد و اقساط هفت ساله را قبلاً تأدیه نماید.

۲ - عیسویان تابع ایران اجازه دارند در اعمال مذهبی خود آزاد باشند ولی از هرگونه تبلیغاتی ممنوع هستند.

۳ - دولت ایران حفظ در بند های قفقاز را از مهاجم هونها و آلانها به تنهایی عهده دار میشود.

۴ - دارا قلمه مستحکمی شناخته می شود ولی دولت روم حق ندارد آنجا را محل تمرکز قوای شرقی خود قرار دهد و عده ساخلو آنجا هم باید محدود بحد اقل لزوم باشد. هیچیک از طرفین حق ندارند قلاع تازه در سرحدات یکدیگر بنا نمایند.

۵ - روابط تجارتنی بین دو کشور برقرار ولی مرکز معاملات بین طرفین محدود بدارالتجاره های معین باشد.

۶ - این قرار داد شامل حال متحدین دولتین نیز خواهد بود.

۷ - اعتبار این قرار داد از تاریخ امضاء نامدت پنجاه سال خواهد بود.

☆

☆☆

همان فوآندی که بواسطه عهد نامه ۵۳۳ میلادی عاید دولت روم شده بود از معاهده اخیر بشاهنشاهی ایران متوجه گردید. بدین معنی که خیال انوشیروان چون در اثر معاهده از حدود شمال غربی آسوده گشت تمام قوای خود را برای سرکوبی هیتالیها و بعد شکست مکان خان خاقان ترك و سرکوبی خزرها و بالاخره لشکر کشی به یمن برای طرد حبشیهها و اعاده سلطنت آنجا در خانواده حمیر مصروف داشت. چون شرح وقایع این جنگها از موضوع بحث ما خارج است علیهذا بطور خلاصه می گوئیم که در نتیجه این جنگها هیاطله با همدستی خاقان ترك بکلی شکست خوردند و سرزمین آنها بین ایران و خاقان ترك تقسیم گردید و رود جیحون سرحد شمالی ایران شد و باختر و طخارستان و زابلستان و رخیخ جزو ایران گردید.

فرمانده قوای اعزامی به یمن هم «عدن» را متصرف و حبشی‌ها را از آنجا اخراج و سلطنت خانواده حمیر را در آنجا مجدداً برقرار نمود. از آن بعد پادشاهان حمیر دست نشانده ایران شدند. در این ضمن طوایف خزر نیز که از مدتی باین طرف به حدود ایران تجاوزاتی میکردند بکلی منکوب و مطیع گشتند.

خاقان ترك که در جنگ انوشیروان بر علیه هیتالیها با آرتش ایران متحد و پس از حصول فتح قسمتی از خاک هیتال را متصرف گردیده بود. سفیری بدربار ایران فرستاد و تقاضای عقد اتحاد نمود. انوشیران از این جسارت او رنجیده خاطر شد و بسفیر وی جوابی نداد. خاقان در اثر بی‌اعتنائی شاهنشاه ساسانی بامپراطور روم متوسل و او را بحنگ با ایران تحریک نمود. چنانکه بعضی از مورخین معتبر هم یکی از علل نقض عهد صلح و شروع جنگ سوم را از طرف دولت روم ناشی از تحریکات خاقان ترك میدانند. بنا بر عقیده اینها ژوستن دوم^۱ برادرزاده ژوستی نین که بعد از فوت عم خود به سلطنت روم رسیده بود از فتوحات شاهنشاهی ایران در طرف مشرق و جنوب نگران شد و برای ضعیف کردن دولت ایران و حفظ تعادل فیما بین جنگ را لازم دید. از طرف دیگر چون انوشیروان بسن هفتاد سالگی رسیده بود دولت روم تصور میکرد شاهنشاه ساسانی بعلت پیری دیگر نمیتواند شخصاً عهده دار فرماندهی بشود بهمین جهت امیدوار بود جنگ را بزودی خاتمه داده فاتح گردد. این وقایع در طی ده سال یعنی از ۵۶۲ تا ۵۷۲ جریان پیدا کرده است.

جنگ سوم انوشیروان بادولت روم

علاوه بر علل فوق موضوع دیگری که ژوستن دوم امپراطور جدید را وادار به نقض عهد مینمود پرداخت وجهی بود که طبق معاهده ۵۳۳ میبایستی در مدت پنجاه سال بدولت ایران تأدیه گردد و چون ادای این وجه در نظر وی در حکم

باژی بود که دولت روم بایران میدهد و این قضیه را برای امپراطوری موهن فرض میکرد لذا حاضر به پرداخت آن نبود.

زوستن دوم در نتیجه این افکار مصمم بجنک با ایران شد و برای این منظور «مارسیان» را که از سرداران معروف و مجرب روم بود بحکومت و فرماندهی قوای شرق معین و مأمور تعرض بایران نمود. مارسیان قوای خود را در «دارا» تمرکز داده از آنجا بطرف نصیبین حرکت نمود. در نبردی که در حوالی نصیبین بین قوای روم و قسمتی از ساخلوایرانی رخ نمود مارسیان غالب آمد و ایرانیان راتاشهر نصیبین تعاقب و مشغول فراهم نمودن مقدمات محاصره گردید.

چون این خبر بدربار ایران رسید انوشیروان از این اقدام تجاوز کارانه رومیان سخت بر آشفت و با وجود کبر سن شخصاً عازم جنک شد و قوای خود را بدوستون تقسیم نمود. فرماندهی ستون اصلی را بر خلاف انتظار رومیان خود او عهده دار شد و با سرعت شکفت آوری از دجله عبور و به کمک نصیبین شتافت. ضمناً برای اینکه توجه دشمن را بدو طرف جلب کند و باعث تفوقه قوای او گردد يك ستون فرعی مرکب از ۶۰۰۰ سوار زبده تشکیل و بفرماندهی «آدرمن» بطرف سوریه حرکت داد.

مأموریت این ستون این بود که تاخت و تاز شدیدی در سر تا سرآن حدود اجرا و شهر های رومی را دچار وحشت و هراس نموده سپس از کوتاه ترین راه بستون اصلی ملحق گردد.

انوشیروان با ستون اصلی درست موقعی به حوالی نصیبین در رسید که لشکریان روم سرگرم محاصره شهر بودند.

پیدایش ناگهانی لشکر سوار ایران مارسیان را طوری غافلگیر نمود که پس از

مدتی مقاومت دچار شکست سختی شده منتهیاً بسمت دارا عقب نشینی کرد. انوشیروان در تعاقب قوای دشمن تا جلو حصار دارا پیش راند و امر داد بمحاصره شهر بیردازند.

اما ستون طیار ایران در نزدیکی «سیرسزبوم» از فرات گذشته داخل سوریه شد و غالب نواحی آنحدود را بیاد غارت داد و برای اینکه خود را معطل محاصره و تصرف انطاکیه ننموده باشد، بتخریب اطراف شهر قناعت و بعد بجانب «اپامئا»^۱ رو آورده شهر مزبور را متصرف و با غنائم زیادی از فرات عبور و به بین النهرین شمالی متوجه و در خارج دارا بستون اصلی پیوست.

بطوریکه میدانیم دارا از محکمترین شهرهای نظامی روم بود و باین واسطه محاصره آنجا تا اوائل زمستان طول کشید. بالاخره در اثر شدت محاصره و تدابیر قلعه گیری در پایان سال ۵۷۳ بتصرف ارتش ایران در آمد.

ژوستن دوم که قلعه معتبر دارا را تا آزمان غلبه ناپذیر میدانست از سقوط آن طوری دچار وحشت شد که دیگر خود را قادر بر ادامه سلطنت ندیده استعفا داد و «تیبیر»^۲ را که از سرداران معروف روم بود بجانشینی خود انتخاب نمود. تیبیر چون خیال داشت از روی فرصت به تجهیز قوای مهمی پرداخته بوسیله آن نفوذ و اعتبار از دست رفته امپراطوری را مجدداً در مشرق اعاده دهد و از طرف دیگر شاهنشاه ساسانی حاضر بصلح نبود، باینواسطه امپراطور یس را وادار نمود بخط خود نامه بانوشیروان نوشته در خواست متارکه نماید. انوشیروان پس از دریافت نامه امپراطور یس و مذاکره با نمایندگان روم ۴۵۰۰۰ سکه طلا بابت غرامت اردو کشی مأخوذ و متارکه یکساله را قبول نمود.

در سر موعد چون قوای روم هنوز کاملاً تجهیز نشده بود گفتگو در تمدید متارکه شروع شد. دولت ایران بقبول متارکه طولانی حاضر بود ولی میخواست ازمنستان از این قرار داد مستثنی باشد. دربار روم از قبول این شرط امتناع داشت.

پس از مدتی مذاکره عاقبت دولت روم این شرط را هم پذیرفت و متعهد شد در صورت امتداد قرار داد متارکه تا مدت سه سال سالی ۳۰۰۰۰ سکه طلا به شاهنشاه ایران بپردازد.

همینکه قرار داد متارکه جدید یا بر جاشد انوشیروان در بهار ۵۷۶ بارمنستان رفت و مشغول انتظامات آنحدود شد و از آنجا بارمنستان صغیر تجاوز نمود. تیر چون هنوز خود را قادر بر جنگ نمیدید برای اغتنام وقت سفرائی نزد انوشیروان فرستاد و در خواست صلح نمود. ضمناً قوای معظمی را تحت فرماندهی ژوسقی نین (پسر ژرمن) که سردار قابل و رشیدی بود بطرف کاپادس حرکت داد تا در صورت لزوم از ارتش ایران جلوگیری نماید.

سفرای روم چون در ارمنستان صغیر بحضور انوشیروان رسیدند و پیشنهاد صلح نمودند، شاهنشاه ساسانی بآنها جواب داد که پس از مراجعت بایران نمایندگانی اعزام خواهد داشت که قرار صلح محکمی داده شود. در این بین اطلاع پیدا کرد که ارتش روم تا کاپادوس رسیده است. بوصول این خبر تصمیم گرفت باستقبال دشمن شتافته قبل از رسیدن قوای روم بشهر قیصریه مازاکا با آنها مصاف دهد. اما ژوسقی نین بسرعت از قیصریه گذشته در جلگه های ارمنستان صغیر نزدیک «ملاطیه» طرفین با یکدیگر مصادف شدند. ارتش روم مرکب از ۱۰۰،۰۰۰ نفر و از بهترین سربازان تمام ولایات امپراطوری تشکیل یعنی از عده های ممتاز اروپا و

سیاه بود. همینکه صف جنگ بسته شد و قوای طرفین در شرف درگیری بودند کرس^۱ غام از رؤسا طایفه اسکیت که فرماندهی جناح راست ارتش رومی را داشت دفتماً با غده زیادی از سوارهای رشید و جنگ آزموده خود از جا کنده با نهایت شدت بجناح چپ ارتش ایران حمله ور گردید. بعد از در هم شکستن این جناح بطرف اردوگاه ایران هجوم برد و غنائم زیادی در ربود. پس از این حمله متهوران^۲ کرس جنگ بین طرفین بسختی درگیر شد و تا شب طول کشید و بعدم موفقیت ایرانیان تمام شد. اما همان شب بعد از جنگ، انوشیروان بتلافی دستبرد کرس باردوی روم شیبخون زد و قسمتی از قوای مقدم دشمن را نابود ساخته به ملامطیه برگشت و آنجا را آتش زد. چون مرض او شدت کرده بود و زمستان میرسید بعجله از فرات عبور و بداخله ایران عقب نشینی کرد.

پس از مراجعت انوشیروان ژوستینیان سردار رومی به ارمنستان و ایبری تجاوز نمود تا حدود بحر خزر پیش راند. ولی تهمخسرو سردار ایرانی بزودی قوای تجهیز نموده در ارمنستان با قوای ژوستینیان مصادف داد و شکست فاحشی برومیان وارد ساخت.

برای ترمیم این شکست «موریس»^۲ رئیس گارد امپراطوری بجای ژوستینیان بفرماندهی قوای روم معین و مأمور حمله به تهمخسرو گردید. سردار ایرانی چون دشمن را خیلی زیاد تراز غده خود دید برای اغتنام وقت و تأخیر پیشروی دشمن بطرف «ارزاین» مانور عقب نشینی نمود. موریس بدون اینکه بقوای ایران دست یابد در ارزاین مشغول تاخت و تاز شده بعد بقصد تصرف قلعه مستحکم کولمار (یا کلیمار) که از قلاع سرحدی ایران بود بآن طرف متوجه شد.

لوئی^۱ دیو در کتاب تاریخ ایران خود از قول مورخین رومی شرح محاصره این قلعه را اینطور مینویسد

دیگان سردار ایرانی که فرماندهی ساخلو این قلعه را برعهده داشت برای اینکه اهالی را از مشقت و خطر محاصره محفوظ دارد به موریس پیغام فرستاد که حاضر است از جانب اهالی تمام نقدینه شهر را باو پردازد و وی از محاصره چشم پوشیده از همان راهی که آمده است مراجعت نماید. اما موریس در جواب بیگان را تطمیخ کرد که اگر دروازه های شهر را بروی ارتش روم بگشاید در عوض اقدام میکند که از طرف امپراطور شغل معتبری به بیگان داده شود و او در نزد امپراطور روم به ثروت و مکتی برسد که در خدمت خسرو تحصیل آن مقدور نخواهد بود. بیگان از این وعده های درخشان فریب نخورده سردار رومی صریحاً جواب میدهد که: نسبت بسوگندوفاداری که بولینعمت حقیقی خویش یاد کرده حتی درازای تاج سلطنت هم خیانت نخواهد کرد و بعد از فرستادن این جواب با ابراز مقاومت شدیدی صحت این مدعا را عملاً ثابت مینماید. موریس چون فرمانده ساخلو ایرانی را در تصمیم بدفاع راسخ و محکم می بیند از ادامه محاصره و گرفتن قلعه مأیوس گردیده با لشکر خویش بطرف دیگر متوجه میشود.

اینهم يك نمونه بر جسته از احساسات شاه پرستی و ایران دوستی افسران دوره ساسانی است که باید برای مابہترین سرمشق باشد.

موریس پس از مدتی تاخت و تا ز در هر دو ساحل دجله و غارت کردن بعضی از شهر ها برای گذراندن زمستان بداخله بین النہرین بازگشت نمود. در فصل زمستان بر حسب معمول گفتگوی صلح بمیان آمد ولی بواسطه سپری شدن روزگار انوشیروان مذاکرات قطع شد. اگر کسری چندی زنده میماند شاید قرار داد صلح بسته میشد زیرا بنا بر

گفته مورخین در آن موقع تیر امپراطور روم فوق العاده شایق بود که دولت ایران شهر « دارا » را باو مسترد دارد و او قوای خود را از ارمنستان و ایبری خارج نماید و مبلغ معتنابه بابت غرامت جنگ پیردازد .

☆

☆☆

شاهنشاه با عظمت ساسانی در سال ۵۷۹ میلادی پس از چهل و هشت سال سلطنت سراسر افتخار در کاخ تیسفون در گذشت و کشوری را بجا گذاشت که از حیث تمدن و شأن و شوکت در تاریخ باستانی ایران کمتر نظیر داشته است . کسری انوشیروان مخصوصاً بترقی و تعالی نیروی نظامی ایران علاقه و توجه تام داشت و بطوریکه مورخین معتبر روایت میکنند حتی در مواقع بازدیدها خود او هم در سر صف حاضر میشد و از حیث رعایت انضباط و کامل بودن اسلحه و وسائل جنگی خویش برای دیگران سر مشق بود . در اکثر جنگها فرماندهی نیروی ایران را شخصاً بر عهده میگرفت و استعداد او در این قسمت از فتوحات بزرگی که بآن نائل آمده است بخوبی معلوم میباشد . چنانکه دیده شد حتی در سن پیری هم از رفتن بمیدان جنگ و مصاف دادن بادشمن خودداری ننمود . تصرف شهر مستحکم دارایکی از نتایج بزرگ جنگهای اوست . خلاصه در زمان او ارزش جنگی ارتش ایران باوج ترقی رسید و در تحت او امر شاه افسران لایقی تربیت شدند که در جنگهای آتیه عملیات درخشان آنها را خواهیم دید .

پس از فوت انوشیروان همینکه هرمز چهارم به تخت سلطنت نشست تیر امپراطور روم برای تبریک جلوس او سفرائی بدربار ایران فرستاد و پدشمنهاد صلح را توسط آنها تجدید کرد .

اما هرمز بنمایندگان روم جواب داد که شهر « دارا » مسترد نخواهد شد و

بستن قرار داد صلح موکول باین است که دولت روم اقساط سالیانه بدهی خود را برسم پیش کار سازی دارد .

تیمبر چون از راه مذا کرات سیاسی نتیجه نکسرفت به موريس فرمانده قوای شرق دستور داد بخاک ایران حمله نماید . موريس با سپاه خود از دجله تجاوز کرد و در کردو آن و حدود مدی بنای تاخت و تاز و غار تکریرا گذاشت و غنائم زیادی بدست آورده زمستان دوباره به کاپادس مراجعت کرد . چون این اقدام مؤثر نشد موريس در بهار سال ۵۸۰ باین فکر افتاد که منذرابن نعمان را بطرف خود جلب نماید و بدستیاری او از راه بین النهرین جنوبی تیسفون را مورد تهدید قرار بدهد که شاید باین وسیله هرمز حاضر بصلح بشود .

در اجرای این تصمیم موريس مانند ژولین کشتیهائی بر روی فرات انداخت و خود با نیروی بری در امتداد ساحل چپ فرات شروع به پیشروی کرد . اما منذر عملاً باو کمک نکرد و ادرمن سردار ایران بایک لشکر بطرف کالینیکوس آمد و خط رجعت موريس را تهدید کرد . موريس از ترس آنکه مبادا خط رجعتش قطع شود و از طرف اعراب بین النهرین صدماتی بقوای او برسد کشتیها را سوزاند و بعجله مراجعت کرد و در نزدیکی کالینیکوس با سردار ایرانی مصاف داد و او را مغلوب نمود .

سال بعد طرفین چندی بیهوده بگفتگوی صلح پرداختند ولی هرمز در باطن بفکر تعرض افتاد و سپاهی بفرماندهی تهمخسرو از دجله عبور داد و بشهر کمنستانینا حمله نمود

موريس همینکه از قضیه مطلع شد بعجله بکمک این شهر شتافت و در نزدیکی آن نبرد سختی فیما بین در گیر شد که بنفع ایرانیان تمام میشد ، اتفاقاً در پایان

کارزار آنها منسوخ و کشته شده و لشکرشان اوجسب فرستادند. موریس به همین اندازه موفقیت
اکتفا نمود و جرئت تعاقب نکرد.

در این بین تیبر در کنکشت و موریس با امپراطوری رسید و در آغاز زمانمداری
او هم بازمهدتی بین سرداران رومی و ایرانی در بین النهرین کشمکشهایی واقع شد ولی
هیچیک از طرفین موفقیت پیدا نکردند.

در این موقع مخاطراتی برای دولتین پیش آمد که جنگ فیمابین را مهدنی
بصورت متار که در آورد.

در سر حد غربی دولت روم قبائل آوارا که از تیره هونها بودند و از مهدنی
باین طرف در حوضه دانوب سکنی داشتند بقسطنطنیه هجوم آور شدند و امپراطور
روم تمام توجه خود را بدفع آنها معطوف نمود. در سر حد شرقی دولت شاهنشاهی
خاقان ترك چون هر مرزا سرگرم مبارز مباروم دید از این پیش آمد مناسب استفاده
نمود و بهلك ايران تجاوز كرد. وضعیت دولت ایران در این موقع سخت بود
زیرا نمی توانست قوای عمده خود را از سرحدات غربی احضار نماید و جلو رومیان
را آزاد بگذارد. از طرف دیگر لازم بود هر چه زودتر از بهاجم خاقان جلوگیری شود.
ناچار بهرام چوبینه را که از سرداران نامی انوشیروان بود با قوای کمی بجانب مشرق
فرستاد. بهرام در طی دو نبرد خاقان ترك را شکست داده پسر او را اسیر ساخت و غنائم
زیادی بدست آورد. خاقان در خواست صلح نمود و حاضر شد نمایانده مبلقی بعنوان
باز بدولت ایران بپردازد.

هرمزیس از این موفقیت بهرام چوبینه را به لازیکا فرستاد و مأمور جنگ با
روم نمود. در اینجا بهرام دچار شکست شد اما هرگز نه فقط برای او لنگ نرفتاد

بلنکه وسائل خفت و سرشکستگی وی را فراهم ساخت و بدین جهت بهرام سخت برنجید و مخالفت آغاز نمود. در نتیجه اشکالاتی پیش آمد که تا زمان خسرو پرویز دوام یافت (۵۹۰ میلادی).

پس بطوری که دیده میشود در زمان هرمز چهارم دولت روم چه از راه مذاکرات سیاسی و چه از طریق محاربه موفق به بستن معاهده صلح نگردید و شهر معتبر «دارا» در تصرف ایران باقی ماند.

جنگ خسرو پرویز با فوکاسی

در سنه ۵۹۰ میلادی خسرو پرویز به تخت سلطنت جلوس نمود و او در سال اول زمامداری خویش بعلمت مخالفت بهرام چوبینه و اختلال اوضاع داخلی ایران به مشکلاتی دچار شد که شرح آن از موضوع بحث ما خارج است. در اینجا اجمالاً متذکر میشویم که خسرو پرویز چون در مبارزه با بهرام موفقیت نیافت و وضعیت خود را سخت دید به سیرسزیوم رفت و از آنجا با موریس امپراطور روم داخل مذاکره شد و از وی کمک طلبید. امپراطور حاضر باینکار شد مشروط بر اینکه خسرو پرویز شهر «دارا» را بدولت روم مسترد دارد و از دعاوی دولت ایران نسبت بوجوهی که رومیان میبایستی بپردازند صرف نظر کند. خسرو این شرایط را پذیرفت و موریس يك

۱ - فردوسی هم در شرح پاسخ نامه قیصر از طرف خسرو همین موضوع را متذکر شده است.

بر آئین شاهان عبط خسروی
صرا باشد ایران و کنج و سیاه
نه لشکر فرستم بدان مرز و بوم
وگر چند بیکار و بی ارز بود
از این پس نوشته فرستم و چاک

یکی نامه بنوشت بر پهلوی
که تا من بوم شاه در پیشگاه
نخواهم ز دارندگان باز روم
هر آن شارسانی کزان مرز بود
بقیصر سپارم همه يك بیک

لشکر رومی را بفرماندهی نارسس به کمک وی فرستاد. خسرو پرویز قوائی تهیه نموده با اتفاق رومیان به آذربایجان آمد و پس از چند نبرد بالاخره در مدی بهرام را شکست قطعی داد. همینکه این موفقیت حاصل شد نارسس فرمانده رومی را با لشکر یانش مرخص نمود و خود به تیسفون آمد.

بنا بر این تازمانی که موریس حیات داشت روابط بین دولتین بر روی اساس دوستی و صمیمیت استوار بوده. اما در ۶۰۲ موریس کشته شد و فوکس با امپراطوری روم رسید. خسرو پرویز بیاس دوستی موریس بکمک پسر او بر خاست و فوکس را که غاصب تخت سلطنت بود با امپراطوری شناخت و نامه و هدایائی که فوکس برای او فرستاده بود رد کرد.

بالنتجه جنگ بزرگی بین دولتین شروع شد که از ۶۰۳ تا ۶۲۷ یعنی ۲۴ سال تمام دوام پیدا کرد و در واقع آخرین جنگهای ایران و روم محسوب میشود.



در اول بهار سال ۶۰۳ خسرو با سپاه ایران وارد بین النهرین شد. در این موقع رومیها قوای مختصری در بین النهرین داشتند که تحت امر ژرمانوس^۱ بود. سردار اخیر چون خود را مجبور بجنک دید به مقابله خسرو پرداخت و در طی يك نبرد تمام

۱ - Germanus

موضوع مرخص کردن آرتش روم را فردوسی هم بیان میکند و نام فرمانده رومی را « ناپطوس »

می نویسد :

که جای عرض ساز و دیوان بغواه
هر آنکس که هستند نوبیا کهن
بدادن نیاید که بینند رنج
چه اسب و پرستار و زرین کمر
هم از راه نیرمایگان برگذشت
بدان مزر آباد و آباد بوم

بغراد بر زین بفرمود شاه
همه لشکر رومیان عرض کن
دو بهره بده رومیان را ز کنج
« ناپطوس » را داد چندان کهر
کز اندازه هدیه بر تو گذشت
برفتند پس رومیان سوی روم

قوای او نابود شد و شخصاً زخم مهلکی برداشت و به کنستانتینا فرار کرد و پس از چند روز همانجا درگذشت. در نبرد دیگری که در حدود «دارا» بین قوای روم و ایران رخ نمود رومیان بکلی شکست خوردند و جمع کثیری باسارت ارتش ایران درآمد. سال بعد خسرو مجدداً به بین‌النهرین آمد و پس از نه ماه محاصره شهر «دارا» را که در زمان موریس بر روم مسترد داشته بود و مهمترین شهرهای نظامی روم محسوب میشد تصرف کرد. بعد «آمد» و «ادیس» و «کاره» و سایر قلاع آن حدود را متوالیاً تسخیر نموده فاتحانه از فرات گذشت و هیراپلیس و بعضی از شهرهای دیگر رومی را گرفته تا بیروت جلوراند.

در سال ۶۰۹ سپاه دیگری با رمنستان فرستاده شد که ساتالا و ثئودوسیوپلیس را متصرف و از راه ارمنستان به کاپادوس ناختمه شهر معظم قیصریه مازاکارا تسخیر و «دومن تیول^۱» سردار رومی برادر فوکاس را شکست داد.

سپس نواحی آباد کالانی، پافلاگونی و بی‌تی‌نی را که قرن‌ها بود از صدمه جنگ محفوظ مانده بودند بیاد غارت داد و تا پشت دروازه‌های شهر کالدون^۲ جلو راند. تعرض شدید و پیشرفت سریع ارتش ایران در آسیای صغیر اهالی قسطنطنیه را دچار وحشت نمود و مقام فوکاس متزلزل شد.

در این بین هراکلیوس^۳ والی مصر از افریقا با نیروی دریائی خود بقسطنطنیه آمد و با همراهی مردم فوکاس را از بین برداشت و زمام دولت روم را بدست گرفت (۶۱۰ میلادی).

با اینکه با معدوم شدن فوکاس بهانه جنگ از بین رفته بود، باز هم خسرو و پرویز دست

۱ - Domentiole

(این شهر در کنار بوسفر و جنوب اسکندار امروزه وروبروی قسطنطنیه واقع بوده است)

۲ - Chalcedon

۳ - Heraclius

از فتوحات خود بر نداشت و شهر بَرّاز سردار نامی ایران را بفرماندهی يك ارتش قوی به فلسطین فرستاد و او دمشق و اورشلیم را محاصره و تصرف نمود و غنائم زیادی با صلیب معروف حضرت عیسی بدست آورده بایران فرستاد .

در سال ۶۱۶ شهر بَرّاز با قوای زیادی از فلسطین بطرف مصر حرکت کرد سپاه ایران بندر پلوزیوم^۱ را که کلید کشور مصر بود تصرف نموده از آنجا بجانب اسکندریه راند و این شهر معتبر تجارتنی را تسخیر و قسمتی از قوای خود را از ساحل نیل تا حدود حبشه جلو راند . باین ترتیب سر زمین فراغنه پس از نه قرن و نیم مجدداً در زیر پرچم شاهنشاهی ایران قرار گرفت .

در همان موقع که در سرحدات جنوب غربی این پیشرفتهای شکفت آور حاصل میشد، در حدود شمال غربی هم ستون دیگری بفرماندهی شاهین از کاپادس حرکت کرده تا حدود قسطنطنیه جلو راند و شهر کالسدون را محاصره نمود . هر ا کلیوس برای نجات یابنخت، از شاهین تقاضای ملاقات نمود و با کرجی تا ساحل آمده با شاهین وارد مذاکره شد و به صوابدید سردار ایرانی سه نفر از بزرگان قسطنطنیه را انتخاب و بعنوان سفارت بدربار خسرو فرستاده درخواست صلح نمود . خسرو پرویز سفرای هر ا کلیوس را محبوس ساخت و شاهین را تهدید بمرگ نمود که چرا خود هر ا کلیوس را در زیر بند بیابنخت او نیاورده است .

محاصره شهر کالسدون تا زمستان طول کشید و بالاخره بتصرف لشکر ایران درآمد (۶۱۹ میلادی) .

چندی بعد شهر انکیرا^۲ هم که تا آنوقت در مقابل ارتش ایران مقاومت کرده بود مفتوح گردید و رُئس هم تسلیم شد .

بطوریکه دیده میشود تمام متصرفات روم در آسیا و آفریقای شرقی در ظرف
پانزده سال از دست آن دولت خارج و حدود کشور ایران از دجله و فرات تا دریای
اژه و رود نیل کشیده شد.

در این موقع چنین بنظر میرسد که دولت ایران از طرف مغرب همان حدود
زمان هخامنشیان را بدست آورده است. اما همین توسعه خاك باعث پراکندگی و
تفرقه قوای خسرو میشود و چون نمیتواند از عهد اشغال و نگاهداری اینهمه ممالک
برآید دیری نمی گذرد که رشته امور از دست او خارج میگردد و این بهره مندبهای
متوالی به مشکلات پی در پی تبدیل میشود.

جنگ خسرو پرویز با هراکلیوس

فتوحات اخیر ارتش های ایران هراکلیوس را بکلی مأیوس ساخت. خاصه که
پس از انتزاع مصر اهالی قسطنطنیه از حیث آذوقه هم در مضیقه افتاده بودند. از
طرف دیگر طوایف «آوار» نیز «تراس» را ببادغارت داده دائماً به قسطنطنیه نزدیک
میشدند. باینواسطه هراکلیوس بخیال فرار افتاد و تمام خزائن خود را جمع آوری
کرد که به نقطه دوردست یعنی «کارتاژ» حمل نماید. ولی روحانیون و مردم قسطنطنیه
از نیت او مطلع شدند و بهر نحوی بود هراکلیوس را از این خیال منصرف نمودند
و با وی قراردادند تمام این خزائن و اشیاء نفیس کلیسیاها را برای تجهیز قوا بر ضد
ایران بمصرف برساند.

هراکلیوس مصمم باین کار شد و بسرعت به تجهیز قوا پرداخت. در سال ۶۲۲
از بغاز هلسین گذشته و از طریق دریای اژه در امتداد ساحل آسیای صغیر بخلیج
ایسوس آمد و قوای خود را در آنجا پیاده کرد.

خلیج ایسوس بواسطه موقعیت خود در زاویه بین آسیای صغیر و سوریه از لحاظ لشکرکشی بمشرق اهمیت خاصی داشت، چنانکه فاتحین پیش هم همین نقطه را برای تمرکز قوای خود انتخاب کرده بودند. اراضی ساحلی آن چون بین دریا و رشته جبال واقع است برای حرکات و تعلیمات حربی عده خیلی مناسب بود و هر ا کلیوس مدنی باینکار پرداخت تا ارزش جنگی قوای خود را ترقی بدهد. ولی از طرف دیگر بخوبی میدانست که دشمن او را آسوده نخواهد گذاشت. چنانکه بزودی اطلاع پیدا کرد شهر براز بمقابلہ او مأمور شده است.

امپراطور روم برای اینکه در جلگه با سوار نظام ایران مصادف نشود مستقیماً بجانب ارمنستان پیشرفت. شهر براز که در تعاقب او بود در ارمنستان کوچک باوی تماس گرفت و طرفین پس از چند زد و خورد مصمم به نبرد شدند. هر ا کلیوس چون قوای دشمن را قویتر از خود دید تدبیری بکار برد که بموفقیت او تمام شد. بدین معنی که در بدو امر قسمتی از قوای زبده و ورزیده خود را در پشت تپه ها مخفی ساخت و با عده سوار خویش به صفوف ایرانیان حمله کرد ولی پس از مختصر زد و خورد عقب نشینی نمود. شهر براز بتصور اینکه دشمن مرعوب و منهزم شده فرمان تعاقب داد. لشکریان ایران که در حال تعاقب نظم خود را از دست داده بودند ناگهان ازدو طرف مورد تعرض پیاده نظام تازه نفس رومی واقع شدند و هر ا کلیوس نیز با عده سوار برگشته و قوای شهر براز را احاطه و مغلوب نمود. از زمان امپراطور موریس این نخستین موفقیتی بود که نصیب ارتش روم میشد. پس از این فتح امپراطور بدون اینکه بآه عملیات خود ادامه بدهد سپاه خویش را در نواحی کوهستانی ارمن استقرار داد تا

زمستان را در آنجا بسر ببرند و خود بقسطنطنیه بازگشت نمود.

در بهار سال بعد (۶۲۳ میلادی) هراکلیوس با چند هزار نفر از راه دریای سیاه بطرابوزان آمد و با رئیس قبائل خزر و سایر طوایف شمالی همدست شده از آنجا به لازیکا رفت و از متحدین خود کمک گرفته با سپاهی در حدود ۱۲۰ هزار نفر از رود ارس گذشته بارمنستان درآمد. از آنطرف خسرو با چهل هزار نفر به گنزک آمد و امر کتیبی فرستاد که شاهین و شهر براز هم با قوای خود در اینجا بوی ملحق شوند. لیکن فرستادگان خسرو در بین راه از طرف رومیان دستگیر شدند و احکام ارسالی باین دو نفر سردار نرسید و نتوانستند بموقع بخسرو ملحق بشوند. هراکلیوس با کمال سرعت از ارمنستان به مدی آمد و بطرف گنزک متوجه شد. اما همینکه عناصر مقدم سپاه او با اردوی ایران تماس پیدا کرد خسرو شتابان از آنجا حرکت و از راه اردلان بمنطقه کوهستانی زاگرس رفت و از نبرد احتراز نمود.

هراکلیوس تا مسافتی بتعاقب او پرداخت و عده اسیر گرفت و بواسطه سختی آن منطقه مراجعت کرد. در بازگشت غالب شهرهای معتبر را بیاد غارت داد؛ از جمله شهر تلارما بود که بواسطه آتشکده بزرگ آنجا شهرت زیاد داشت. موریس برای اینکه زمستان را بقوای خود استراحت بدهد و در امان باشد بآلبانی رفت. اما در عرض راه مردم بواسطه خرابی آتشکده ها بدست رومیان از هر طرف او را دنبال کردند و صدمه زیادی بارتش روم وارد ساختند.

در سال ۶۲۴ خسرو پیشدستی کرده قبل از آنکه هراکلیوس از آلبانی خارج شود، سه ستون قوی تشکیل داد که دوستون آن بفرماندهی شهر براز و سارا بلاکاس

بحدود آلبانی فرستاده شدند بلا این مأجوریت که معابر کوهستانی و تنگه های سرحد آلبانی را اشغال نموده مانع از عبور هراکلیوس بشوند. ستون سومی بحدود ارمنستان اعزام گردید. ولی هراکلیوس چون این معابر را مسدود دید از راه دیگر بارمنستان در آمد و قبل از اینکه ستونهای ایران فرصت ملحق شدن بیکدیگر داشته باشند هر يك از آنها را جداگانه گیر آورده شکست داد و در آخر قوای شهر براز را شبانه غافل گیر و متلاشی ساخت.

گرچه سرداران خسرو در این جنگ متوالیاً شکست خوردند ولی دست از عملیات تأخیری خود برنداشته و بواسطه سرعت حرکت و دستبرد های پی در پی از ورود قوای رومی بداخله ایران شدند.

سال بعد (۶۲۵ میلادی) هراکلیوس بواسطه صدماتی که در این مدت بارش او وارد شده بود ب فکر افتاد که با سیای صغیر عقب نشینی نماید و بقوای خود در آنجا استراحت کامل بدهد تا عده هائیکه از ترانس و سایر ولایات اروپائی خواسته بود در اینجا بوی ملحق گردند. هراکلیوس در اجرای این تصمیم بطرف مغرب متوجه شد. در طی راه مارتیر و پلیس و آمد را که بیست سال میشد در تصرف ایران بود تسخیر نمود و خبر این فتوحات خود را بمجلس سنای روم فرستاد. اما دیری نگذشت که شهر براز با قوای خود بجانب فرات شتافت و جسر را که روی رودخانه کشیده بودند خراب کرد تا هراکلیوس راه عقب نشینی نداشته باشد. هراکلیوس مدتی در ساحل این طرف به تفحص پرداخت و کداری پیدا کرده قوای خود را سالمأ عبور داد و با کمال عجله از راه ساموزاتا و ژرمانیکا به سیلیسی رفت. شهر براز بمقابله او پرداخت. در حوالی سیلیسی طرفین با هم روبرو شدند و محاربه

خیلی سختی بین آنها درگیر شد که ناشب ادامه یافت ولی نتیجه قطعی بدست نیامد. شهر برآز چون ملتفت شد که از تجدید عماره پیشرفتی برای او حاصل نخواهد شد شبانه با دشمن قطع تماس نموده عقب نشینی کرد.

هراکلیوس که خود را آزاد دید از سیلیسی به کاپادس رفت و زمستان را در آنجا بسر برد. باین ترتیب جنگلهای دولتین به سال بیست و چهارم رسید ولی تا این تاریخ معلوم نبود که پیشرفت قطعی با کدام يك از آنها است. از يك طرف سوریه و مصر و قسمت مهم آسیای صغیر تا حدود کالسدون هنوز در حیطه تصرف ایران بود از طرف دیگر بعضی از قسمتهای سرحدی مدی، ارمنستان و کاپادس در معرض تاخت و تازارش روم قرار داشت.

خلاصه خسرو پرویز از موفقیت های اخیر هراکلیوس سخت نگران شد و تصمیم گرفت ضربت محکمی برومیان وارد ساخته، کار را یکسره نماید. هدف اصلی خود را برای وارد ساختن این ضربت قسطنطنیه قرار داد.

در اجرای این تصمیم دو سپاه تشکیل داد که یکی بفرماندهی شهر برآز مأمور شد مستقیماً به قسطنطنیه رفته با کمک آوارها و بلفارها و سایر طوایف آنحدود پایتخت روم را محاصره و تصرف نماید.

دیگری بفرماندهی شاهین مأموریت داشت که در آسیای صغیر برضد هراکلیوس عملیات نموده مانع از کمک رسانیدن او به قسطنطنیه بشود.

از آن طرف هراکلیوس همینکه از نقشه خسرو اطلاع یافت قوای خود را بسه قسمت تقسیم کرد. قسمت عمده بفرماندهی برادرش ثئودور^۱ مأمور مقابله باشاهین شد، دیگری بسرعت بکمک قسطنطنیه شتافت و هراکلیوس شخصاً با قسمت سوم که کوچکتر از همه بود به لازیکا رفت که در آنجا بکمک خزرها و آلبانی ها قوای معظمی تهیه نماید.

شهر براز تا کالسدون بلا مانع جلو روند و با رؤسای قبائل آوار و بلغار متحد شد و بکمک آنها به محاصره پایتخت روم پرداخت. محاصره مدت ۸۰ روز بطول انجامید و آوارها چندین حمله شدید بشهر نمودند ولی کرجی های کوچک و سبک آنها در مدخل شهر خراب شد و شهر براز بعزت نداشتن نیروی دریائی نتوانست باین طوایف کمک و اسباب محاصره بدهد. بالاخره این وحشی ها که عادت بچنگ منظم نداشتند از محاصره خسته شده آبادیهای اطراف را غارت و غنائمی بچنگ آورده به محل خود عقب نشینی کردند. شهر براز نیز چون خبردار شد که یک قسمت دشمن بکمک قسطنطنیه میآید، به کالسدون برگشت و در آنجا بحال دفاع درآمد. شاهین هم با سپاه خود از فرات گذشته بمقابله تئودور که در ارمنستان کوچک بود متوجه گردید و در جلگه های آنجا طرفین با یکدیگر مصاف دادند و سردار ایران دچار شکست شد. بنا بقول بعضی از مورخین شاهین از فرط اندوه در همان حدود زندگانی را بدرود گفت.

چون این دفعه هم عملیات آرتش ایران موفقیت نیافت و بالاتر از همه شاهین سردار نامی خسرو پرویز وفات یافت خیال هرا کلیوس از پایتخت راحت شد و تمام مدت بهار و تابستان را به تجهیز قوا پرداخت. در یائیز سال ۶۲۷ با چهل هزار سوار خزری و چند لژیون رومی بطرف ارمنستان و سرحد مدی حرکت کرد. هرا کلیوس مخصوصاً فصل سرما را انتخاب کرده بود که دشمن کمتر مهیای جنگ باشد و مقصود اصلی او این بود که بتلافی محاصره قسطنطنیه به دستگرد^۱ مقر سلطنتی خسرو پرویز حمله نماید. وقتی بحدود مدی رسید و خواست بطرف جنوب متوجه شود سوارهای خزری از همراهی با او ابا نمودند ناچار به آدیابن رفت که از طریق بین النهرین تیسفون را تهدید نماید.

خسرو پرویز بسرعت قوای تجهیز نموده بفرماندهی رازانس^۱ بحدود مدی

فرستاد. این سردار ماموریت داشت که در هر کجا به هرا کلیوس بر خورد نماید. با او بجنگد. رازاتس که تازه بمدی وارد شده بود از تغییر سمت حرکت هرا کلیوس مطلع شد و با کمال شتاب بتماقب او پرداخت. هرا کلیوس که در اوائل دسامبر به نینوا رسیده و مدت يك هفته بقوای خود راحت باش داده بود چون مطلع شد که ممکن است قوای دیگری بکمک رازاتس برسند تصمیم گرفت بدون فوت وقت با او بجنگد. لذا در روز ۱۲ دسامبر طرفین در جلگه شمالی نینوا با هم درآویختند و جنگ فیما بین از صبح تا مقارن شب بطول انجامید.

رازاتس که سردار جسور و بی باکی بود در طی نبرد کشته شد. اما ارتش ایران با وجود کشته شدن رازاتس شبانه مرتباً عقب نشینی کرد و به ارتفاعاتی که در مسافت نزدیک به محل نبرد بود پناهنده شده به حال دفاع درآمد. قوای کمکی که خسرو پرویز فرستاده بود با فیلهای جنگی در اینجا باردوی ایران پیوست و تا مدتی در جلو هرا کلیوس ایستادگی نموده مانع از حرکت او بطرف تیسفون شدند. هرا کلیوس پس از تصرف نینوا از زاب علیا عبور کرد و از میان آدابان بساحل زاب سفلی نزدیک شد ولی جائز ندانست بیش از این در خاک دشمن جلو برود. از این رو با سپاه خود در همان حدود استقرار یافت و بمراقبت حال دشمن پرداخت.

اما خسرو پرویز از خبر کشته شدن رازاتس دچار وحشت شد و بمجمله شهر براز را از کالسدون احضار کرد و خود ناگهان از دستگرد به تیسفون آمد و تمام خزائن سلطنتی را برداشته باتفاق خانواده خویش از دجله گذشت به سلوکیه رفت. ارتش ایران در اثر این حرکت خسرو عقب نشینی کرد و تمام یل ها را خراب نموده در پشت رود نهران خط دفاعی محکمی تشکیل داد. هرا کلیوس بمشاهدن این

احوال از زاب سفلی گذشته تا ۱۲ کیلومتری نهران جلو راند ولی چون مطلع شد پل ها را غراب کرده اند و ارتش ایران حاضر بدفاع است از تصمیم اولی خود که حمله به تیسفون بود منصرف شده عمارت سلطنتی دستگرد را که در ساحل چپ دیاله و شمال غربی تیسفون واقع بود غارت نمود. بیرقهایی که خسرو در جنگهای اول از رومیان گرفته بود در اینجابتصرف هر اکلئوس درآمد. هر اکلئوس بیش از این اقامت در نزدیکی سپاه ایران را صلاح ندیده از کنار رود دیاله عقب نشینی نمود و از سیازاروس^۱ گذشته بطرف شمال رفت (مارس ۶۲۷ میلادی).

معاهده صلح

خسرو پرویز در اثر شکستهای اخیر و مخصوصاً حرکت ناگهانی خود از جلو دشمن از سلطنت افتاد و شایسته معروف به قباد دوم بجای وی جلوس نمود و به هر اکلئوس پیشنهاد صلح کرد. در حالی که لشکریان او هنوز در دفاع تیسفون پایداری میکرد و مصر، فلسطین، سوریه و قسمت مهمی از آسیای صغیر تا کالسدون در تصرف ارتشهای ایران بود.

هر اکلئوس که از جنگ خسته شده بود و امید بفتح قطعی نداشت با نهایت اشتباک این پیشنهاد را پذیرفت و معاهده صلح بشرح ذیل بین طرفین منعقد گردید:

- ۱ - حدود دولتین ایران و روم بهمان وضعیت قبل از جنگ برگردد و لشکریان ایران، مصر و سوریه و آسیای صغیر و بین النهرین غربی را تخلیه نموده بمأثورین دولت روم واگذار کنند.

- ۲ - صلیب معروف حضرت عیسی که شهر براز جزو غنائم جنگی از اورشلیم

به تیسفون فرستاده بود بدولت روم مسترد گردد.

۳ - اسرائیلی که در مدت جنگ طرفین از یکدیگر گرفته اند پس بدهند .

۴ - دولت روم متحد میشود با ایرانیانی که خاک مصر و فلسطین و سوریه و

آسیای صغیر را تخلیه و به ایران مراجعت میکنند کمال خوشرفتاری را بنماید

باقتضای استرداد این صلیب جشنهایی در روم برپا شد و هر اگلیوس شخصاً به

اورشلیم رفت و با تشریفات مفصلی صلیب را در جای سابق خود قرار داد (۶۲۹ میلادی) .

اما شهربراز از تخلیه کشور هائی که در عهد نامه ذکر شده بود مدتی خودداری

نمود و بعد مستقیماً با هر اگلیوس ارتباط پیدا کرد و آنها را مسترد داشت .

جنگهای ایران و روم در واقع بهمین جا ختم میگردد زیرا در همین اوان نهضت

مسلمین شروع میشود و این دو دولت معظم آسیا و اروپا که در طی هفتصد سال

جنگهای بی دریغی بکلی از پا در آمده بودند گرفتار این نهضت عالم گیر میشوند



بطوریکه دیده شد در اثر ورزیدگی و جنگ آزمودگی ارتش ایران که در زمان

کسری انوشیروان باوج ترقی رسیده بود و همچنین با دستگیری سردارانی مانند ادرمن

شهر براز و شاهین در جنگهای اول خسرو پرویز و فتوحات شکست آوری نائل شد ولی

توانست نتایج فتوحات خود را حفظ نماید و از پیشنهاد صلحی که هر اگلیوس در

زمان استیصال و بیچارگی خود باو نمود ابداً استفاده نکرد . در حالی که بواسطه سختی

کار هر اگلیوس در این موقع عهدنامه صلح قطعاً بنفع دولت ایران بسته میشد . از

طرف دیگر مشاهده شد که شاهان سابق ساسانی، بخصوص شاپور دوم و کسری انوشیروان حدود دولت خویش را در طرف مغرب از فرات و کوههای قفقاز (یعنی از مواضع طبیعی بزرگی که برای حفظ کشور خویش از دست اندازی دیگران لازم داشتند) تجاوز نمیدهند و اگر هم گاه بگاه تا انطاکیه و داخله آسیای صغیر تاخت و تاز می کنند بیشتر بمنظور تهدید دشمن است نه برای کشور ستانی و اشغال خاک. اما خسرو برخلاف سیاست پیشینیان خود از فرط غرور و خود پسندی در صدد درک این نکات بر نیامد و ارتشهای فاتح ایران را بیهوده بنقاط دور دستی مانند فلسطین و مصر و انتهای غربی آسیای صغیر سوق داد که حفظ آنها برای شاهنشاهی ایران با نداشتن نیروی دریائی امری مشکل و بلکه محال بود.

باین ترتیب ارتشهای ایران در این کشور های دور پراکنده و متفرق شدند و زمام اختیار آنها از دست دولت مرکزی خارج شد و بالاتر از همه در حدود غربی و شمال غربی ایران قوای کافی باقی نماند.

هر اکتیوس از این وضعیت کاملاً استفاده کرد و تمام فشار خود را بهمین سرحدات وارد آورد یعنی مراکز مهم و حساس دولت ایران را هدف تعرض خود قرار داد و با قوای متفرق خسرو يك يك و بطور جدا گانه مصاف داد و بر آنها فایق آمد. هر گونه تلاشی هم که در اواخر کار، خسرو پرویز برای جمع آوری قوای خود بنمود بی نتیجه ماند. با تمام این احوال چنانکه دیده شد لشکریان ایران در آخرین نبرد با وجود حرکت ناگهانی خسرو و نداشتن فرمانده قابلی، در جلوارتش هر اکتیوس اینقدر پافشاری نمودند که امپراطور روم از نزدیکی تیسفون مجبور بازگشت شد. بعلاوه در موقع پیشنهاد صلح از طرف قباد دوم تمام کشور های متصرفی او هنوز در اشغال ارتش ایران، باقی بود. پس بخوبی معلوم میشود که نیروی نظامی ایران در این موقع همه جا حاضر بمقاومت و پایداری بوده فقط فرار خسرو پرویز باعث هیجان مردم و سستی کار دولت.

شد و قباد را وادار به پیشنهاد این صلح نمود. چون ابن پیشنهاد برای هراکلیوس امری غیر مترقب بود باین واسطه شرایط آنها با ملایمت و عادلانه تعیین گردید و از حدود سابق ایران چیزی کاسته نشد، منتها از فتوحات این مدت جز خسارت و خرابی چیزی باقی نماند و دولت ایران معنأ و مادناً طوری دچار ضعف و انحطاط شد که در مقابل تهاجم عرب قادر بر مقاومت نگردید.

اوضاع نظامی ایران در دوره ساسانیان

جنگهای بزرگی که در این دوره با دولت امپراطوری روم، هیتالیان، اعراب، اترک و غیره انجام پذیرفت و فتوحات درخشانی که نصیب ارتش ایران گردید از هر حیث ما را بر آن میدارد که قبل از پایان سخن بک نظر اجمالی باوضاع نظامی ایران ساسانی بنمائیم. بطوری که میدانیم اساس تشکیلات ارتش ایران در زمان اردشیر بابکان نخستین پادشاه ساسانی بر روی اصول صحیحی قرار گرفت و بعد در زمان خسرو انوشیروان بصورت کامل و منظم درآمد.

آرتشتاران یا سلحشوران ایران در این دوره بین طبقات چهارگانه مردم^۱ مقام دوم را حائز و از نقطه نظر تشکیلات اداری دوائر مربوط بارتش در درجه اول اهمیت بوده است.

۱ - صنوف مختلف

اسب وارسمان صنف اصلی ارتش در زمان ساسانیان، مانند دوره اشکانیان، سوار نظام است که اکثر فتوحات ایران در پرتو شجاعت و مهارت این صنف بدست آمده است. شاهان ساسانی بتعلیم و تربیت سواران توجه تامی داشتند و استادان مخصوص سوار نظام «اندرز بند اسب وارسمان» موظف بودند که بشهرها و ولایات رفته به عده های ساخلو آنها فن سواری، طرز استعمال اسلحه و شیوه های جنگی را بیاموزند.

۱ - آثروان (روحانیون) ۲ - آرتیش تاران (جنگیان) ۳ - دیران (مستخدمین ادارات دولتی)
۴ - واستری یوشان و مَنُشخان (زارمین و کسبه)

در نگاهداری و پرورش اسب نیز مراقبت مینمودند. برای توجه و معالجه اسبها بیطاران مخصوص با اسم « **ستورپزشك** » در ارتش ایران وجود داشت. و هنگام جنگ مخصوصاً بر میزان علیق اسبها میافزودند که بزودی از پا در نیایند. سوار نظام ایران در این دوره بیشتر سنگین اسلحه و استعداد تعرضی آن بحدی بوده که غالباً لژیونهای معروف روم را بحال سواره مورد حمله قرار میداده است. سوار سنگین اسلحه سرایا غرق آهن و پولاد میشود. اسلحه تعرضی او عبارت از يك نیزه بلند (۲ متر) وزین و محکم، تیروکمان و گاهی شمشیر یا تبرزین بوده - اسلحه دفاعی شامل يك سپر کوچک، زره بلند، کلاه خود بوده که صورت و پشت گردن را حفظ مینموده. همچنین زانوبند و بازوبند آهنین. این سوارها بر روی اسبهای خود برگستوان چرمی میکشیدند. از سوار نظام سبك اسلحه دوره اشکانی در این زمان کمتر اسم برده میشود. وظیفه این قسمت سوار را در ارتش ساسانی غالباً سوارهای سبکبار عرب انجام میدهند.

قسمت ممتاز سوار نظام ایران همان واحدهای کاربرد سلطنتی است که با اسم **جاویدان و جان اسپار** معروف بوده است.

از بین سواران چریك که سلاطین دست نشانده ایران برای خدمت دولت حاضر میکردند دیلمیها، کیلیکیها، چولههای گرگان و ارامنه در رشادت معروف و مورد توجه بوده اند.

پاپگان نخیه پیاده نظام عبارت از تیر اندازان است که در فن خود سرآمد آن عصر محسوب و باعث وحشت و هراس رومیان بوده اند. بنا بر روایت تمام موزخین رومی سرعت و مهارت تیر اندازان ایران بحدی بود که کمتر اتفاق میافتاد تیرشان بخطا برود. تیر اندازان ایران سپرهای بزرگ مشبکی داشتند که از آشور بها اقتباس کرده

بودند و در این زمان هم معمول بود و این سیر ها را مانند دیواری در جلو قرار داده از میان شبکه های آنها با کمال مهارت تیر اندازی میکردند. در اکثر جنگها دیده میشود که رومیان وقتی جرأت مقابله با ایرانیان را دارند که مطمئن میشوند تیر های اینها تمام شده است .

بعضی اوقات تیر اندازان بجای اینکه در يك صف قرار بگیرند مخلوط با سوارها عملیات میکردند و با تیر اندازی بیپای خود از بین صفوف سوار دشمن را عاجز و مستأصل مینمودند. در این حالت تیر اندازان بیشتر محفوظ بودند زیرا پیاده نظام رومی کمتر جرأت میکرد بسوار نظام رومین تن ایران حمله نماید .

عمل تیر اندازان ایرانی در موقع عقب نشینی بس خطرناک بوده چنانکه رومیان بطور ضرب المثل میگفتند « از ایرانیان مخصوصاً در موقع عقب نشینی آنها باید بیشتر حذر کرد! »

سایر پیاده های ایرانی مسلح به شمشیر و نیزه و بعضی زوبین بودند و اینها در پشت سرتیر اندازان قرار میکردند و کمتر اسلحه دفاعی داشتند .

فیل سواران صنف تازه که در زمان ساسانیان بوجود آمد صنف فیل سواران بود که تقریباً جانشین گردونه های بزرگ دوره هخامنشیان محسوب میشدند . رؤیت هیمنه فیلها تولید هراس و واهمه زیادی برای رومیان مینمود . چنانکه آمین مارسلن در بند اول کتاب ۱۹ خود به این مطلب اشاره میکند :

« رؤیت هیولای فیلهای جنگی ایران قلب ها را از کار می انداخت و مخصوصاً صدای این حیوان مهیب و بوی آن باعث وحشت و رم خوردن اسبهای ما میشد » .

تعداد فیلهایی که ارتش ایران در جنگ بارومیا بکار میرده از دو بیست تا هفتصد زنجیر میرسیده و حتی در جنگهای اولی با اعراب هم وجود این فیلها باعث هراس

و هزیمت اعراب شده است .

ایرانیان در جنگ باندازهٔ علاقه مند به حضور فیلها بودند که بعضی اوقات در تبردهای کوهستانی هم فیلها را با خود میبردند و برای این منظور پیش از وقت مجبور میشدند راه را مسطح و هموار کنند .

در موقع محاصره شهرها هم از وجود فیلها استفاده مینمودند (محاصره نصیبین در زمان شاپور بزرگ)

به پشت فیل برج چوبی بزرگی میبستند که چند نفر از تیر اندازان در این برج جا گرفته از سوراخهای جدار آن تیر اندازی میکردند .

فیلها را بیشتر در خط آخر یعنی در عقب صف تیر اندازان استعمال مینمودند . اسلحه و تجهیزات ارتش ایرانیان در موقع صلح در غزنها و جبه خانهای مخصوص نگاهداری میشد که باسم « انبارك » و « گنج » میخواندند مأمورین مخزن مسئول حسن نگاهداری و تعمیر آنها بودند و به محض صدور حکم لشکر کشی میبایستی باندک زمان کلیه اسلحه و تجهیزات ضروری را بدون نقص و عیب تحویل قسمت‌ها نموده پس از خاتمه جنگ دوباره پس بگیرند و در انبارها قرار بدهند .

۲ - مشاغل مهم نظامی

بزرگترین شغل نظامی در دوره ساسانیان شغل « آران سپهبد » است که صاحب این شغل در واقع سمت وزیر جنگ و فرمانده کل قوا را داشته از نقطه نظر سیاست خارجی مذاکرات صلح و بستن قرار داد های نظامی بعهد او بوده است « آران سپهبد » عضو اول شورای عالی سلطنتی ساسانیان و بعد از شاه مقام اول را داشته است . ولی نظر باینکه غالب شاهان ساسانی در موقع جنگ شخصاً فرماندهی کل قوا را عهده دار میشدند بالطبع در زمان این پادشاهان « آران سپهبد » چندان

قدرت و استقلالی نداشته .

در زمان انوشیروان ضمن اصلاحات ارتش شغل « اران اسپهبدی » ملفی و تمام کشور بچهار منطقه نظامی تقسیم و برای فرماندهی قوای مقیم هر منطقه يك « سپهبد » تعیین گردید .

یکی از امتیازات مخصوص سپهبد این بود که در موقع ورود او باردوگاه با احترام وی طبل و بوق زده میشد .

بقول بعضی از مورخین پس از شغل « اران اسپهبد » نظر باهمیت صنف سوار شغل فرماندهی کل سوار « آسپا بَد » در درجه دوم بوده است .

شغل ریاست کل قورخانه و ذخایر ارتش به « انبارك بَد » محول و دارنده این شغل در ارتش مقام سوم را حائز بوده است .

شغل « ارك بَد » نیز که بافراد خانواده سلطنتی محول بوده از مشاغل مهم نظامی محسوب میشده .

فرماندهان سوار « اسپو ارکان سالار » و فرماندهان پیاده « پایگان سالار » خوانده میشدند . فرمانده تیر اندازان را « یربند » میگفتند .

دیگر از مقامات نظامی « ارتشتاران سالار » است که دارنده این شغل بعضی اوقات ریاست کل قوا را بعهده داشته و هم‌رتبه با « ارک بَد » بوده است . در بعضی مواقع از « کنارنگ » هم اسم برده شده که از قرار معلوم فرماندهی يك قسمتی را عهده دار بوده . پروکی مخصوصاً در کتاب ۲۱ خود راجع به چنگهای قباد اشاره می کند :

« ایرانیها دو یارم بالیشکر جراری بسر کردگی « سپهبد » و « کنارنگ » به بین النهرین حمله بردند »

ریاست مستحفظین سلطنتی « پشیک بان سالار » نیز جزو یکی از مشاغل مهم نظامی بوده است .

شغل « سپاه دادور » در واقع نظیر شغل قاضی های امروزه بوده است .

۳- واحد های ارتش

گر چه راجع به تشکیلات قطعی واحد های ارتش اطلاعات صحیحی در دست نمیباشد ولی همین قدر معلوم است که بزرگترین واحد ارتش را « گند » و فرمانده آنرا « گند سالار » می خواندند و هر کندی مرکب از چند « درفش » بوده و هر درفش شامل چند « وشت » میشد .

چون هر درفشی یک پرچم مخصوص داشته تقریباً معادل هنگ امروزه بوده است . صرف نظر از پرچمهای واحد های ارتش بزرگترین پرچم ملی و نظامی ایران همان « درفش کاویانی » معروف است که در نزد ایرانیان احترامی بسزا داشت و آنرا علامت ملیت و مبشر فتح و ظفر میدانستند .

شاهنشاهان ساسانی باندازه به تجلیل این پرچم ملی علاقه داشتند که آنرا بانواع جواهرات گرانبها مزین نموده بودند .

در نتیجه این تزئینات عرض و طول پرده این پرچم بقدری بزرگ شده بود که در اواخر ساسانیان به ۱۵ یا در ۲۲ پامیرسید (۵ متر در ۷ متر) ریشه های پرده آن برنگهای سرخ و زرد و بنفش بوده که شاید رنگ رسمی پرچمهای آن دوره ایران باشد . چوب پرچم در بالا به سه گدوله و در پائین به دو کلموله منتهی می شده . فردوسی درفش کاویانی را اینطور توصیف میکند :

به نیکی یکی اختر افکنده پی
ز گوهر پرو پیکر از زر بوم

چو آن پوست بر نیزه بر دیدگی
بیاراست آنرا به دیبای روم

بزد بر سر خویش چون گرد ماه
فرو هشت زوسرخ و زرد و بنفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گناه
بر آن بی بها چرم آهنگران
ز دیبای پر مایه و پرنیان
یکی فال فرخ پی افکند شاه
همی خواندش کاویانی درفش
بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بر آویختی نو به نو گوهران
بر آنگونه گشت اختر کاویان

در جنگها غالباً درفش کاویانی را با آرتش حرکت می دادند :

جهاندار با کاویانی درفش
همیرفت با تاج وز زبینه کفش

شب تیره و تیغ های بنفش
در خشیدن کاویانی درفش

شاهنشاهان ساسانی این پرچم را بکسی جز فرمانده کل قوا نمی سپردند

پس از خاتمه جنگ پرچم شاهی به گنجدارانی که مأمور حفظ آن بودند

سپرده میشد و در خزانه سلطنتی محفوظ می گردید .

۴ - شیوه های تاکتیکی ارتش ایران در دوره ساسانی

بر خلاف تاکتیک دوره اشکانیان که غالباً بصورت جنگ گریز یا مانور

عقب نشینی اجرا می شد در دوره ساسانیان بواسطه تجربیات زیادی که در جنگهای

متمادی با رومیان حاصل شده بود عملیات تاکتیکی و استعداد مانوری ارتش ایران

پیشرفتی بسزا نموده ، حمله از نزدیک و رزم تن به تن در آن دوره کاملاً معمول

بوده است . بنا بگفته امین مارسلن و پروکپ ارتش ایران حتی در نبرد های با

آرایش جنگی منظم هم مورد بیم رومیان بوده است . ارتش ساسانی مخصوصاً در

فن محاصره و قلمه گیری مهارت کامل پیدا کرده بود و برای محاصره دژها و

استحکامات معروف رومیان انواع ادوات و اسبابهای معمول آن دوره را مانند

منجنیق ، برج متحرك و ستونهای قلمه کوب و غیره بکار میبردند .

در موقع محاصره قلاع مستحکم رومی که دور آنها خندق های عمیقی داشته

اغلب از راه حفر دالانهای زیر زمینی (Procédé de sape) خود را به خندق اطراف قلعه میرسانیدند و آنرا پر می کردند یا از راه نقب بزیر برجهای قلعه نفوذ می یافتند و برجها را خراب مینمودند. در بعضی جنگها دیده شده که در اطراف قلعه تپه های بزرگی ایجاد می کردند که مشرف ببرج و باروی قلعه بود و از فراز آنها مدافعین را تیر باران مینمودند (محاصره آمد در زمان قباد)

در دفاع قلعه و استحکامات نیز ورزیده و ماهر بودند و با ریختن سرب آب کرده. و بعضی مواد سوزان از بالای برجها آلات محاصره دشمن را از کار می انداختند و کله قوچ ها را با کمند گرفته و از حرکت باز میداشتند.

خوشبختانه در کشفیات اخیر که در اطراف «دارا» و «اوروپوس»^۱ یعنی بین النهرین شمالی و عربی بعمل آمده از جنگهای قلعه ای ایران و روم آثار تاریخی مهمی بدست افتاده که مطالب فوق را کاملاً تأیید مینماید.

«گنت دو مسنیل دو بوسون»^۲ در این باب اینطور مینویسد: «در ضمن کاوش

۱ - Datra, Europus, la Pompéi de l'Orient

فردوسی موقعی که راجع به گرفتن دژهای رومی از طرف انوشیروان سخن میراند پس از تصرف قلعه شوراب (سورا) از قلعه معتبر دیگری نام میرد که معروف به «آرایش روم» بوده خیلی محتمل است که «آرایش روم» همان قلعه «اوروپوس» باشد زیرا بعد از شوراب شهر هیراپولیس و بلافاصله پس از این شهر قلعه «اوروپوس» واقع است.

از آنجاییکه لشکر اندر کشید	بره بر دژی دیگر آمد پدید
که در بند او گنج قیصر بدی	نگهبان آن دژ توانگر بدی
که «آرایش روم» بد نام اوی	ز کسری بد آمد به فرجام اوی
بدان دژ نگه کرد بیدار شاه	هنوز اندر آن نا رسیده سپاه
بفرمود تا تیر باران کنند	هوا چون تگرگ بهاران کنند
بردی سران باره را بستند	بشهر و بدژ آتش اندر زدند
همان گنج قیصر به تاراج داد	سپه را همه بدره و تاج داد.

۲ - Le Comte du Mesnil du Buisson

های ۱۹۳۳ در اطراف شهر های مستحکم و قلاع قدیم رومی بر ما معلوم شد که در جنگهای قلعه قرن سوم میلادی ایرانیان موقع محاصره دژهای رومی برای خرابی برجها و حصارها بجنک نقبی یا زیر زمینی مبادرت میکردند^۱.

در يك دالان زیر زمینی جسد ۱۶ تن از سربازان رومی کشف شد و درست رو بروی این عده جسد يك سرباز ایرانی پیدا شد که در همین مبارزه زیر زمینی کشته شده است.

این سرباز بلند قامت (۱۸۷ متر) به پشت بزمین افتاده و در حال مرگ بازوی او بطرف بالا مانده مثل اینکه تا آخرین نفس مشغول حمله بدشمنان خود بوده است. منظره قیافه این سرباز با دندانهایی که از شدت خشم بهم فشرده شده باندازه تهدید آمیز بود که باعث هراس کارگران ما گردید. این مرد سلحشور زرهی در برداشت که مانند پیراهن بلندی تا زانوای او میرسید. در پهلوئی او شمشیری دیده میشد که دسته آن سنک یشم و کار چین بود. کلاه خود او بوزن چهار کیلوگرم و اطراف آن زرهی داشت که بروی صورت او یزان میشده آیا هیمنه این قهرمان ایرانی که با صورت بسته و سراپا غرق آهن و پولاد. تیغه درخشان شمشیر خود را در فضای این دالان تنگ و تاریک بدور سر میچرخانیده تا چه اندازه وحشت آور بوده است؟

در کاوشهای جدید اطلاعات کاملتری راجع باین جنک قلعه بدست آوردیم. دالان زیر زمینی تنگی کشف شد که بطول ۴۰ متر و از دره مجاور شهر بزیر یکی از برجها کنده شده بود.

در انتهای دالان آثار چوب بستی که ایرانیان برای خالی نمودن پی دیوارهای برج زده بودند بخوبی دیده میشد. چراغهای فتیله کوچکی پیدا کردیم که از سنک بود و وسط آنها را برای ریختن روغن گود کرده بودند و در کنار آن جای فتیله مشهور

بود. از قرار معلوم موقعی که میخواستند در انتهای نعب تولید حریق نمودند دیوار
های قلعه را فروریزند، گاه و شاخ وبرک و کورکد بکار میبردند. تکه های کورکد
که هنوز در محل باقی مانده بود بدست ما افتاد. برای تولید حریق در داخل نعب
از روی کمال مهارت کورانهای هوایی ایجاد میکردند.

تمام این عملیات زیر دستی ایرانیان را در جنگ نعبی اثبات مینماید.

انضباط و روحیه در ارتش دوره ساسانی انضباط سختی حکمفرما و برای جنایات

مهم نظامی: خیانت به شاه - نمرد از او امر فرماندهان - سرکشی - فرار از جلو دشمن
مجازات های شدیدی معمول بوده است. فرماندهان قسمت مخصوصا موظف بودند
که قبل از جنگ سربازان را به حفظ آئین و میهن تشویق نمایند و از پاره اظهارات
که ممکن است باعث تولید حس بدبینی و تزلزل روحیه نفرات بشود قویاً احتراز کنند
یکی از وظائف مهم افسران ارتش حفظ اسرار نظامی بوده است چنانکه امین

مارسلن در بند ۱۳ کتات ۲۱ خود راجع باشکال تحصیل اطلاعات صحیح از وضعیت
ارتش ایران می نویسد: « کلیه اطلاعاتی که بوسیله دیدوران و پناهندگان
باردوی مامیرسید مخالف یکدیگر بودند زیرا در ایران از نقشه جنگ و نیت
فرماندهی جز افسران ارشد احدی مطلع نمی شد و از آنها هم کوچکترین
مطلب را نمیتوان بدست آورد، برای اینکه حفظ اسرار نظامی را از فرائض
مذهبی خود میدانند. »

در خورد و خوراک سربازان کمال مراقبت را مینمودند و غذای زمان جنگ آنان
مقوی تر از زمان صلح و مرکب از نان، گوشت و شیر بود. افسران و ارتشها از آن دوره
ساسانی در شاه پرستی و میهن خواهی احتیاسات سرشازی از خود نشان دادند و
غالب مورخین رومی یعنی همان کسانی که با ایرانیان کینه تاریخی داشتند در نوشته های

خود این خصائل برجسته نیاکان ما را ستوده اند (وقایع محاصره لازیکا - شرح محاصره دارا و فداکاری گلمون و پسرش - مذاکرات بین بیکان سردار ایرانی و موریس سردار رومی در پای قلعه کلیمار) .

ترتیب بازدید و پرداخت مواجب
بنا بر روایت مورخین رومی برای بازدید عده واحدهای ارتش قبل از رفتن بجنگ و تشخیص تعداد تلفات پس از مراجعت از جنگ ، در دوره ساسانی چنین رسم بود که در موقع حرکت قسمت ، شاه با سرداری که فرماندهی ارتش را داشت برای بازدید قوا حاضر میشد و در جلو او چندین زنبیل خالی قرار میدادند و سربازان شروع به دفیله می نمودند . هر سربازی در موقع عبور از جلو شاه با فرمانده قوا يك تیر بدرون زنبیل میانداخت و پس از خاتمه دفیله سر این زنبیل ها را مهر میکردند و در انبارك نگاه میداشتند . بعد از مراجعت از جنگ دو باره زنبیل ها را میآوردند سربازان از جلو شاه یا فرمانده قوا رد میشدند و هر سربازی در موقع عبور يك تیر از زنبیل ها بر میداشت . پس از خاتمه دفیله تعداد تیر هائیکه در زنبیل ها باقی میماند نماینده تعداد تلفات قسمت بود .

در موقع پرداخت مواجب هم بایستی لشکریان از سان بگذرند و فقط بکسانی مواجب میدادند که در اسلحه آنها عیب و نقصی مشاهده نمیشد . برای اینکه این رسم کاملاً مراعات بشود و در حق هیچکس استثنائی قائل نکرده حتی خود انوشیروان هم پس از گذراندن سان حقوق دریافت میکرد . معروف است وقتی که بابک نام مأمور پرداخت حقوق شد انوشیروان هنگام بازدید او ، دوزه بدکی کمان خود را فراموش کرده بود باین واسطه حقوق باو داده نشد و شاه مجبور گردید به کاخ سلطنتی برگردد و اسلحه خود را کامل نموده سپس حقوق دریافت دارد . حد اکثر حقوق فرماندهان بزرگ چهار هزار درهم بود .

پایان کتاب

این بود شرح مختصری از جنگهای ایران و روم که نزدیک به هفت قرن کشورهای آسیای غربی را معرض تاخت و تاز سلحشوران خود قرار دادند. ارتشهای مظمی که در این مدت از طرف دولت روم بجنک ایران فرستاده شد در بعضی موارد به ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر رسید (سپاه آنتوان - سپاه تراژان - سپاه ژولین - سپاه ژوستی نین سردار تیر - سپاه هرا کلیوس) و متجاوز از چهل تن از امپراطوران بزرگ روم و صدها نفر از سرداران نامی آن دولت در این جنگها شراکت جستند .

با اینکه در طی این هفت قرن شاهنشاهان ایران غالباً در دو جبهه دور از هم جنک میکردند ، یعنی در مشرق گرفتار سیل هجوم طوایف وحشی و در مغرب درگیر مبارزه با لژیونها منظم رومی بودند ، با اینحال بطوریکه دیده شد در هر دو جبهه فتح و ظفر اکثراً با قهرمانان ایران بود .

در میدانهای نبرد مغرب در پرتو کفایت و همت بلند شاهان اشکانی و ساسانی و رشادت و فداکاری سرداران و سربازان ایران ، ارتشهای جهانکشای روم کراراً شکست خوردند و امپراطوران معروف آندولت که خیال تسخیر ایران و فتح هندوستان را در سر داشتند از بین رفتند و چندتن از ایشان کشته یا اسیر شدند .

چه دژ های مهم و چه شهر های مستحکممانند آمد ، دارا ، بزاید ، کنستانتینا ، اناستاسیوس ، هیراپلیس ، سنگارا ، ادس ، سورا ، کالینیکوس و غیره که باحمله متهورانه لشکریان ساسانی با خاک یکسان نشدند !

چه کاخهای بلند و چه سدهای متین که بدست هزاران اسیر رومی در گوشه

و کنار این کشور احداث نکر دیدند!

۱ چه کاروانهای ثروتی که از شهرهای معتبر رومی مانند انطاکیه، آپام آ، قیصریا آرایش روم و غیره بجانب تیسفون رو نیاوردند!

آیا علت پایداری و موفقیت ارتشهای ایران در طول قرون متمادی و در مقابل دشمن معظمی مانند روم و قبائل جنگجویی مثل سکاها، هیتالیها، مغولها و خیونیتها چه بوده است؟

ارتشهای ایران در این جنگهای هفتصد ساله فاتح میشوند؛ برای اینکه افسران و سربازان آنها جز وفا داری و فدا کاری نسبت بشاه و میهن خویش سودای دیگری در سر ندارند:

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه!

چو ایران نباشد تن مباد!

برای اینکه يك مشت سرباز ایرانی در دور ترین نقاط کشور مانند لازیکا در مقابل يك لشکر رومی چندین ماه دلیرانه پایداری مینمایند و با اینکه هیچگونه امیدی برسیدن کمک ندارند اینقدر پافشاری میکنند که اکثراً کشته یا زخمی میشوند و ۱۵۰ نفر باقیمانده آنها باز سر تسلیم فرود نمی آورند!

برای اینکه غرور ملی و حس خود شناسی فرماندهان این ارتشها بحدیست که وقتی «موریس» باسی هزار لشکر رومی قلعه «کلیمار» را در مرز ایران محاصر میکند و ثروت سرشار و مشاغل مهمی را بفرمانده ساخلو کوچک این قلعه نوید میدهد آن سرباز غیور در پاسخ سردار رومی میگوید که: «صمیمیت خود را نسبت بشاهنشاه ایران حتی در ازای تاج سلطنت هم نخواهم فروخت!»

امین مارسلن دربند دوازدهم کتاب ۲۲ خود مینویسد :

« ژولین تصمیم گرفته بود که از فتوحات گذشته ایرانیان بسختی انتقام بکشد . چه از شصت سال باینطرف این ملت پر غرور مشرق را در زیر سم ستوران خود پایمال کرده بود و با موفقیت های بی دریغ خویش تمام قوای ما را تهدید باضمحلال مینمود ! »

برای اینکه سوار نظام رشید ایران از حیث مهارت در تیر اندازی ، جلدی و چابکی ، سرعت حرکت ، استعداد مانوری ، طاقت و تحمل شاید جنگ بزلزله‌ی رومی تفوق داشت و از نقطه نظر عملیات در جبهات پروسعت و جلگه های پهناور بین‌النهرین بهتر از دشمن تجهیز شده بود .

بالا تر از همه موضوع زمین است که همیشه بر سایر عوامل تاکتیکی تفوق و حاکمیت دارد و زبر دستی ارتش دوره اشکانی و ساسانی از حیث زمین شناسی و استفاده از موانع آن بیش از دشمن بوده (جنگ کراسوس با سورنا - عقب نشینی آنتوان از مدی‌آتریاتن عقب نشینی تراژان و سپتیم سور از بین‌النهرین - جنگ ژولین با شاپور بزرگ) .
امین مارسلن دربند دوم کتاب ۲۴ خود ضمن توصیف آداب و اخلاق ایرانیان با این عبارت بارزش جنگی آنان اعتراف می کند :

« ایرانیان با آنهمه تجربیاتی که راجع بانضباط ، تاکتیک ، مانور و عملیات حربی از ما گرفته اند حتی در نبردهای منظم هم باعث خوف و هراس ما هستند . این ملت در پرتو شجاعت ذاتی خود و ترقی شایانی که در فن جنگ حاصل نموده اگر گرفتار نفاق داخلی نشود دامنه فتوحات خویش را خیلی دور تر از اینها می کشاند ! »

یس بهر اندازه که در صفحات تاریخ نظامی بیشتر کاوش کنیم عظمت ایران و فرزندان نامی او را بهتر درک خواهیم نمود و علاقه و ایمان ما نسبت بگذشته پر افتخار زاد بوم خویش افزونتر خواهد شد.

هر قدر در گزارش جنگهای تاریخی ایران دقیق تر بشویم همت بلند راد مردانی که این آب و خاک را بقیمت خون خود برای ما گذاشته و گذشته اند در ذهن ما بهتر نقش خواهد بست و در نتیجه با اهمیت و سنگینی وظائف ملی خود بیشتر واقف خواهیم شد.

هر چند که معرفت ما نسبت به نیاکان با فرد و حشمت خویش بیشتر بشود، حس خودشناسی و غرور ملی ما قوی تر خواهد شد.

برای این منظور باید تمام طبقه جوان و روشن فکر ایران به تاریخ نظامی کشور باستانی خود واقف باشند زیرا همانطوریکه تاریخ عمومی یکی از عوامل مهم پرورش احساسات ملی بشمار میرود، تاریخ نظامی هم سرچشمه عالیترین خصائل سلحشوری است که هر ملت زنده نیازمند این خصایل میباشد

شهر سبیت

اسامی و تعریف اجمالی برخی از کشورها، شهرهای مستحکم دژهای معتبر و طوایف و غیره .

آتروپاتن - نام تاریخی قسمت شمال غربی مدی قدیم بوده که تقریباً شامل آذربایجان امروزه و از جانب شمال به اران ، از طرف مغرب بآرمستان از جانب مشرق به مغان و کیلان و از طرف جنوب غربی باشور محدود بوده است . شهرهای مهم آتروپاتن عبارت از گازا یا گنژک بوده که کرسی ولایت محسوب و مورخین عرب آنرا جنزق ذکر کرده اند . محل این شهر را تقریباً در محل تبریز فعلی میدانند . دیگر شهر مستحکم فراد یا فراده اسپه با پرسپه که مقر تاپستانی پادشاه و در جنوب شرقی دریاچه رضائیه واقع بوده است . راولینس محل این شهر را با تخت سلیمان فعلی که جزو بلوک انکوران خسه و در ۹۴ کیلومتری مشرق مه آباد امروزه میباشد تطبیق میدهد . دیگر شهر «نلارما» که بواسطه آتشکده بزرگ آن معروف و در جنوب غربی دریاچه رضائیه واقع بوده است . بعضی از مورخین مانند «لوتی دوبو» محل این شهر را با رضائیه فعلی تطبیق میدهند . از جمله دژهای آتروپاتن «زینتا» را نام برده اند که در سرحد شمال غربی مجاور خاک آرمستان واقع بوده است .

در جنگهای ایران و روم ، ارتشهای دشمن چند مرتبه از آرمستان بمدی آتروپاتن تجاوز کرده اند و اینجا یکی از صحنه های جنگ بشمار بوده است .

آخای خالا - از دژهای نظامی سرحد غربی ایران بوده که در ساحل چپ فرات واقع و بواسطه موقعیت جزیره مانند خود تصرف آن مشکل بوده است . بنا بر گفته

«مین مارسلان موقعیکه سپاه زولین از نزدیکی این دژ عبور مینماید مدافعین دژ حاضر به تسلیم نمی شوند و زولین بواسطه سختی موقع آن از محاصره منصرف و این دژ مهم را در پشت سرخود سالم گذاشته میگذرد (بند یکم - کتاب ۲۴). امروز در محاذات این دژ قریه «آلوس» دیده میشود.

ادیس یا ادسا - اسم قدیمی «اورفه» امروزه است که از شهرهای مستحکم بین النهرین و کرسی ولایت خسروئن و یکی از شهرهای سرحدی مهم امپراطوری روم محسوب و از حیث اسلحه سازی معروف و سیرهایی که در این جا میساختند شهره عالم بوده. در جنگهای ایران و روم این شهر مستحکم چندین مرتبه بتصرف ارتش ایران درآمده است.

آدیابن - جزو آشور قدیم محسوب و شامل ولایتی بوده که بین دجله، زاب علیا و زاب سفلی و رشته جبال زاگرس واقع و شهرهای عمده آن عبارت از نینوا آریل و کوه کامل بوده است. موقعیت این ولایت در سرحد غربی ایران اهمیت استراتژیکی داشته، راه تعاجم رومیها بایران غالباً از آدیابن یا ارمنستان بوده است. آدیابن امروزه جزو ایالت آریل است.

آرتهمیتا - اسم قدیم شهر «دستگرد» است که در ساحل چپ رود دیاله واقع و از بناهای پادشاهان بابل بوده است. در اواخر سلطنت ساسانیان این شهر یکی از شهرهای معتبر ایران بشمار بود و حتی خسرو پرویز آنجا را پایتخت خویش قرار داد. در جنگ آخر خسرو پرویز با هراکلیوس قسرهای سلطنتی دستگرد از طرف امپراطور روم پیاد غارت داده شد. محل این شهر تقریباً در ۱۳۰ کیلومتری شمال شرقی تیسفون بوده است (به نقشه تاریخی آسیای غربی مراجعه شود).

آرتاکسانا - اسم پایتخت ارمنستان بوده که در ۱۸۰ قبل از میلاد آرتاکس پادشاه ارمن بموجب دستور آنتیبال سردار کارتازی ساخته است. محل این شهر در جنوب ایروان و ساحل چپ رود ارس است. خط آهن جلفا به تفلیس از کنار خرابه این شهر میگذرد.

آرزان - اسم ولایتی از کردستان ارمن بوده که در مغرب دریاچه وان و سر چشمه دجله واقع و قلعه معروف مارتیروپلیس در جنوب آن بوده است و امروزه جزو ولایت بتلیس محسوب میشود.

آلانها - نام طایفه جنگجویی از آرینها بوده که از زمان خیلی قدیم در نواحی

هاوراء قفقاز از ساحل غربی دریای خزر تا سرچشمه رود ولگا متفرق بوده اند . قسمتی از آنها ابتدا در اثر تهاجم طوایف وحشی باین طرف کوههای قفقاز آمده اند

آلبانی - اسم قدیم ارمن یا شیروانات و داغستان بوده که از طرف مشرق بدریای خزر ، از طرف جنوب برودکر و آذربایجان ، از طرف مغرب بگرجستان و از جانب شمال بکوههای قفقاز محدود بوده است .

آمد - بنا بگفته امین هارسان (کتاب ۱۸ بند نهم) شهر مستحکم آمد در ابتدا قلعه خرابهٔ پیش نبوده و امپراطور کنستانتس در اطراف آن حصار و برجهای مرتفعی ایجاد و با انواع ماشینهای دفاع مجهز نمود و آنرا بیک قلعه جنگی مخوفی مبدل ساخت . از طرف جنوب رود دجله این شهر را مشروب میکند و از طرف مشرق مشرف به جلگه‌های بین النهرین است . رشته ارتفاعات کوه توروس که سرحد بین ارمنستان و نواحی ماوراء دجله است حد شمالی آنرا تشکیل میدهد . از طرف مغرب باولایت کمازن هم سرحد است . دریای قلعه داخلی شهر چشمه آب بزرگی موجود میباشد . این شهر مستحکم که رومیها آنرا غلبه ناپذیر می‌پنداشتند در زمان قباد بتصرف ارتش ایران درآمد ولی بعلت استحکام شهر محاصره آن مدتی بطول انجامید و باعث تلفات زیاد شد . محل این شهر را با دیاربکر امروزه تطبیق میدهند

ناصر خسرو علوی هم در سفرنامه خود شرح جالب توجهی راجع باستحکام این شهر مینویسد که در اینجا عیناً نقل میکنیم :

« ششم روز اردی ماه قدیم بشهر د آمد رسیدیم . بنیاد شهر بر سنگی بک لخت نهاده و طول شهر بمساحت دوهزار گام باشد و عرض هم چندان . گرد اوسوری کشیده است از سنگ سیاه که خشتها بریده است از صدمنی تا یک هزار منی و بیشتر این سنگها چنان بیکدیگر پیوسته است که هیچ کل و کچ در میان آن نیست . بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده ارش . بهر صد گز برجی ساخته که نیمه دایره آن هشتاد گز باشد و کنگره اوهم از سنگ . از اندرون شهر در بسیار جای نردبانهای سنگین بسته است که بر سر باو و تواند شد . بر سر هر برجی جنگ گاهی ساخته . چهار دروازه بر این شهرستان است همه آهن بی چوب هر یکی روی بجهتی از جهات عالم . . . بیرون این سور سور دیگری است هم از این سنگ بالای آن ده گز . همه سرهای دیوار کنگره و از اندرون کنگره مبری ساخته چنانکه با سلاح تمام مرد بگذرد و بایستد و جنگ کند باسانی .

این سور بیرون را نیز دروازه‌های آهنی برنشانده اند مخالف دروازه‌های اندرونی چنانکه چون از دروازه‌های سور اول درروند مبلغی در فصول بیاید رفت تا بدروازه

سور دوم رسند و فراخی فصیل پانزده گز باشد . اندر میان شهر چشمه ایست که از سنگ خاره بیرون می آید بمقدار پنج آسیاگرد . آبی بغایت خوش دارد وهیچکس نداند از کجا می آید (سفرنامه ناصر خسرو چاپ برلین صفحه ۱۵) .

آنانو - اسم دژ محکمی در روی فرات بوده است که آب رود خانه مانند جزیره از دوطرف آنرا احاطه مینموده . در موقع لشکرگشی زولین بایران « آنانو » یکی از دژهای مهم سرحدی ایران محسوب بود . محل آنرا در مقابل شهر « عنه » امروزه حدس میزنند . (به نقشه تاریخی آسیای غربی مراجعه شود) .

اناستاسیا - این شهر مستحکم در زمان امپراطور اناستاسیوس در بین النهرین شمالی و مغرب نصیبین و بمسافت پنج کیلومتری خط سرحدی ایران و روم ساخته شده و باسم او معروف گردیده است (پروگپ کتاب اول بند دهم) .

آوارها - اسم طایفه از طوایف هون است که در ۵۰۲ از حدود التائی مهاجرت و در حوضه دانوب سکونت کرده اند . آوارها چندی با امپراطوران روم در جنگ و جدال بوده اند و تا پشت دروازه قسطنطنیه تاخت آورده اند . رئیس این طایفه که در محاصره قسطنطنیه با خسرو پرویز متحد شده « بای یان ۱ » نام داشته و از هراکلیوس شکست خورده است (از فرهنگ تاریخی (M. N. Bouillet) .

باتنه - نام قدیم شهر سروج که جزو ولایت حلب و در مشرق زوگما و روی خط استراتژیکی انطاکیه به کاره واقع بوده . ارتش زولین در تعرض بایران از آنجا عبور نموده است .

بزابد - شهر مستحکم زابد حکومت نشین ولایت زابدین و در ساحل چپ دجله واقع بوده است . این شهر در روی تپه های بالنسه مرتفعی بنا شده بود که بر معابر کوهستانی کردوان حاکمیت داشت . دور شهر دیوار محکمی کشیده شده ، قسمت جنوبی آن چون بیشتر در معرض تهدید بود دو حصار داشت . بواسطه اهمیت موقع این شهر در خط سرحدی ایران رومیها بحفاظت آن کمال اهمیت را میدادند . بزابد در زمان شاپور بزرگ بتصرف ارتش ایران درآمد . محل آن در جزیره ابن عمر امروزه بوده است .

تیلوتا - نام یکی از دژهای سرحد غربی ایران در ساحل چپ فرات و در جنوب شهر « عنه » و نزدیک به شهر « حدیثه » امروزه واقع بوده است . امین مارسلان در بند دوم کتاب ۲۴ خود راجع به این دژ اینطور مینویسد : « در

راه پیمائی روز بعد بجلو دژ تیلولا رسیدیم که در روی صخره مرتفعی در میان آب بناشده بود. طبیعت در استحکام این دژ طوری کمک نموده بود که با وسائل مصنوعی تهیه آن هرگز مقدور نمی شد. زولین بطور ملایمت از فرمانده ساخلو ایرانی دژ خواست که تسلیم شود. فرمانده مزبور جواب داد: « هنوز وقت آن نرسیده که این دژ را تسلیم کنم. اگر توانستید بر کشور ایران حکمفرمائی پیدا کنید البته ما هم تابع سرنوشت سایرین خواهیم بود. » پس از وصول این جواب از جاو این دژ گذشتیم و آنرا در پشت سر سالم گذاشتیم.

پارت - پارت شامل خراسان فعلی و در عهد قدیم کشور پهناوری بوده که حدود آن از دربند خزر شروع و به هریرود منتهی میشده - ولایات ذیل تماماً جزو پارت بوده است: دامغان، شاهرود، جوین، نیشابور، سبزوار، مشهد، بجنورد، قوچان، دره گز، سرخس، اسفراین، جام، باخزر، خواف، ترشیز و تربت حیدری. بطوری که مورخین ذکر مینمایند دربند خزر حد فاصل فیما بین پارت و مدی بوده است. اسم این کشور در کتیبه داریوش پرتو ذکر شده است.

پنت یا پنتوس - دولت پنت در زمان قدیم به قسمتی از کاپاداس اطلاق میشده که در ساحل جنوبی دریای سیاه بوده. این دولت در زمان مهرداد بزرگ باوج ترقی رسید و چهل سال با موققت تمام برضد دولت روم داخل جنگ شد و مکرر بسرداران رومی شکست داد تا بالاخره مغلوب پیمیه شد. حدود دولت پنت در زمان قدرت آن از طرف مشرق تا حدود دریای آزو میرسیده است.

پیروز شاپور - اسم یکی از شهرهای بزرگ و پرجمعیت سرحد غربی ایران بوده که در زمان شاپور در ساحل چپ فرات بنا شده و آب رودخانه مانند جزیره آنرا فرا میگرفته است. در موقع تعرض زولین بایران سپاه رومی چندین روز برای محاصره این شهر معطل شده و تلفات سنگینی داده است. امین مارسلن وقتی که از استحکام ارک این شهر تعریف میکند میگوید: « اطراف ارک با دیوارهای بلندی محصور بود که تماماً از آجر ساخته شده، میان آجرها قیر ریزی کرده بودند. البته چنین ساختمانی از حیث استحکام بی نظیر است. »

بنا بر گفته همین مورخ زولین مجبور شد تمام ماشینهای بزرگ قلعه گیری را برضد دیوار ارک شهر بکار برد و با این وصف موفق بخراب کردن حصار شهر نگردید تا اینکه هامرسید «Marmerside» فرمانده ساخلو شهر حاضر به تسلیم شد مشروط بر اینکه خود با تمام عده نظامی وسکنه غیر نظامی شهر سالباً به تیسفون بروند. بعدها

سفاح خلیفه عباسی در حوالی خرابه های یروز شاپور شهر جدیدی بنا نمود و آنرا « انبار » نام نهاد . امروز در نزدیکی محل این شهر قصبه بنام « الفلوجه » دیده می شود .

دارا - یکی از شهرهای مستحکم بین النهرین شمالی و صاحب دو حصار معظم بوده است . پروکپ در بند ۱۳ کتاب دوم خود مینویسد : « حصار داخلی شهر دارا فوق العاده بزرگ و حیرت انگیز است زیرا ارتفاع خود دیوار به ۶۰ پا و بلندی برجهای آن به ۱۰۰ پا میرسد . حصار خارجی از حیث بلندی کوچکتر از حصار داخلی ولی از حیث استحکام با آن برابر است . فاصله بین دو حصار به پنجاه قدم میرسد و اهالی شهر معمولا گلههای خود را در آنجا سر میدهند » . این شهر در زمان زوستن اول در شمال غربی نصیبین و در محلی بمسافت چهارده روز از دجله احداث گردید . موقعیت این شهر در خط استحکامات رومیان اهمیت زیاد داشت و بعلت محکمی برج و باروی آن و تعداد زیادی از ماشینهای دفاعی که در آنها قرار داده بودند در نظر رومیان شهر دارا غلبه ناپذیر بود . در اطراف دارا لشکریان ایران و روم چندین مرتبه با یکدیگر مصاف داده اند . بطوریکه در جنگهای خسرو انوشیروان دیده شد تصرف این شهر معروف بدست شاهنشاه ساسانی لطمه بزرگی بدولت امپراطوری روم وارد ساخت .

زابدیسون - یکی از پنج ولایتی بود که در زمان نرسی بدولت روم واگذار شد و در زمان شاپور بزرگ مسترد گردید بواسطه اهمیت موقعیت آن در خط سرحدی رومیان قلعه محکمی در این شهر بنا کرده بودند که موسوم به « زابد » بدست شاپور بزرگ مفتوح شد . محل این ولایت امروز معروف بجزیره ابن عمر و روی نقشهها معین است .

سنگارا (ستجار) - موقعیت این شهر در جاو دجله و اهمیت آن از نقطه نظر دیدبانی و مراقبت اوضاع آدیابن ، دولت روم را از دبر زمانی باشغال و استحکام این شهر وادار نموده بود و همیشه در آنجا ساخلو کافی داشتند . آمین مارسلان وقتی تصرف این شهر را بدست شاپور بزرگ شرح میدهد اینطور می نویسد :

« قوای عمده ما در این موقع در اردوگاه نصیبین بود و بواسطه بعد مسافت برای خلاصی سنگارا هیچ کاری نمیتوانستیم بکنیم . در زمانهای سابق هم چندین مرتبه این شهر بتصرف دشمن در آمد بدون اینکه رومیان بتوانند کمکی بان برسانند . علت عمده این است که در اراضی اطراف آن بهیچوجه آب پیدا نمیشود . با وجود تمام مزایائی که این قلعه مستحکم از نظر دیده بانی دارد میتوان گفت که نصاب آن همیشه برای ما

گوران تمام شده است (کتاب بیستم - بند ۶) . محل این شهر در دامنه ارتفاعات کوه سنجار و جزو ایالت موصل است .

کاره (حران) - از شهرهای مستحکم خسروئن و در مسافت ۴ کیلو متری جنوب اورفه امروزه واقف و بواسطه شکست کراسوس و نابود شدن ازبونیهای رومی بدست سورنا سپهسالار دولت اشکانی در ۵۳ قبل از میلاد و شکست گالریوس بدست نرسی هفتمین پادشاه ساسانی در ۲۹۶ میلادی اسم این شهر در تاریخ معروف شده است .

لازیکا - شامل قسمت کوهستانی ولایت کلخید بین رود فاز در شمال و ارمنستان در جنوب بود که در ساحل شرقی دریای سیاه واقع و در زمان انوشیروان و ژوستینین چندین سال معرض تاخت و تاز لشکریان ایران و روم قرار گرفت . بعدها یکی از خطوط تعرضی رومیان بکشور ایران از لازیکا بود . مخصوصاً هراکلیوس اینجا را مبداء عملیات خود قرار داد . نظر به مجاورت آن با دربند قفقاز مردمان رشید لازیکا در جلوگیری از تهاجم وحشیان ساکن ماوراء قفقاز بخلک روم و ایران خیلی کمک می کردند و بهمین علت دولتین هر دو نسبت باین ولایت علاقه مند بودند . لازیکا در واقع شامل منگرتلی میشود و امروز معروف به لازستان است .

نصیبین - این شهر یکی از قدیم ترین شهرهای بین النهرین شمالی است که ایجاد آنرا به نمرود نسبت میدهند . لوکولوس سردار رومی در سال ۷۰ قبل از میلاد موقعی که بر علیه مهرداد پادشاه ین و تیگران پادشاه ارمن جنگ میکرد نصیبین را متصرف شد و آنجا را مرکز مستعمرات رومی قرار داد . بعدها دولت روم دائماً بر استحکام این شهر افزود و برج و باروی آنرا با انواع ماشینهای دفاع مجهز نمود و این شهر مستحکم را مهم ترین مراکز استراتژیکی مشرق قرار داد و در واقع کلید متصرفات شرقی رومیان بشمار بود . شاپور بزرگ سه مرتبه نصیبین را محاصره نمود و هر دفعه پس از مدتی معطلی و تجمل ضایعات موفق بتصرف آن نشد . تا آنکه پس از شکست سیاه زولین در ضمن معاهده که با زوین بسته شد شهر مستحکم نصیبین بدولت ایران واگذار گردید . رومیان باندازه باین شهر اهمیت میدادند که تسلیم آنرا بدولت ایران گناه بزرگی برای زوین میدانند . امین هارسلن در بند نهم کتاب ۲۵ خود شرح تسلیم این شهر را اینطور بیان میکند : « روز بعد از ورود بحوالی نصیبین بینس (یا بینش) یکی از افسران ارشد ارتش ایران نزد زوین آمد و جداً اجرای موافق قرار داد صلاح را خواستار شد . با اجازه زوین داخل شهر گردید و پرچم ملی

ایران را برفراز ارگ برافراشت. مردمی که از سالیان دراز در آنجا سکونت داشتند چون خود را مجبور به ترك زاد بوم دیدند بصدا درآمدند و به ژوین اعتراض کردند. ولی امپراطور بظن رعایت احترام سوگند حکم داد سه روزه تمام مردم از شهر خارج بشوند. فردوسی هم باین قسمت اشاره کرده است:

چو اندر نصیبین خیر یافتند همه جنگ را تیز بشتافتند
که مارا نباید که شایور شاه نصیبین بگیرد بیارد سپاه

نهر ملك - ترعه بزرگی بوده است که فرات را بدجله متصل می نمود « پلین »

مورخ معروف رومی حفر آنرا به ساوکوس نیکاتور نسبت میدهد ولی امین مارسلن معتقد است که ترازان این ترعه را حفر کرد و نیروی دریائی خود را از فرات بدجله عبور داد و بعد سیتیم سور نیز آنرا توسعه داد. « کبیون » بر این عقیده است که این ساختمان معظم بدست اشخاص مختلف صورت گرفته و بطول زمان مرمت و اصلاح شده است. بنا بر گفته امین مارسلن ژولین هم برای عبور دادن نیروی دریائی خود از فرات بدجله ترعه مزبور را که در آن زمان از طرف ایرانیان پر شده بود دستور داد پاک کرده اند و کشتیهای خود را از آنجا بدجله گذرانید.

نهر وان - نام شهر وسیعی در شمال بغداد بوده و رودی بهمین اسم از سه میلی

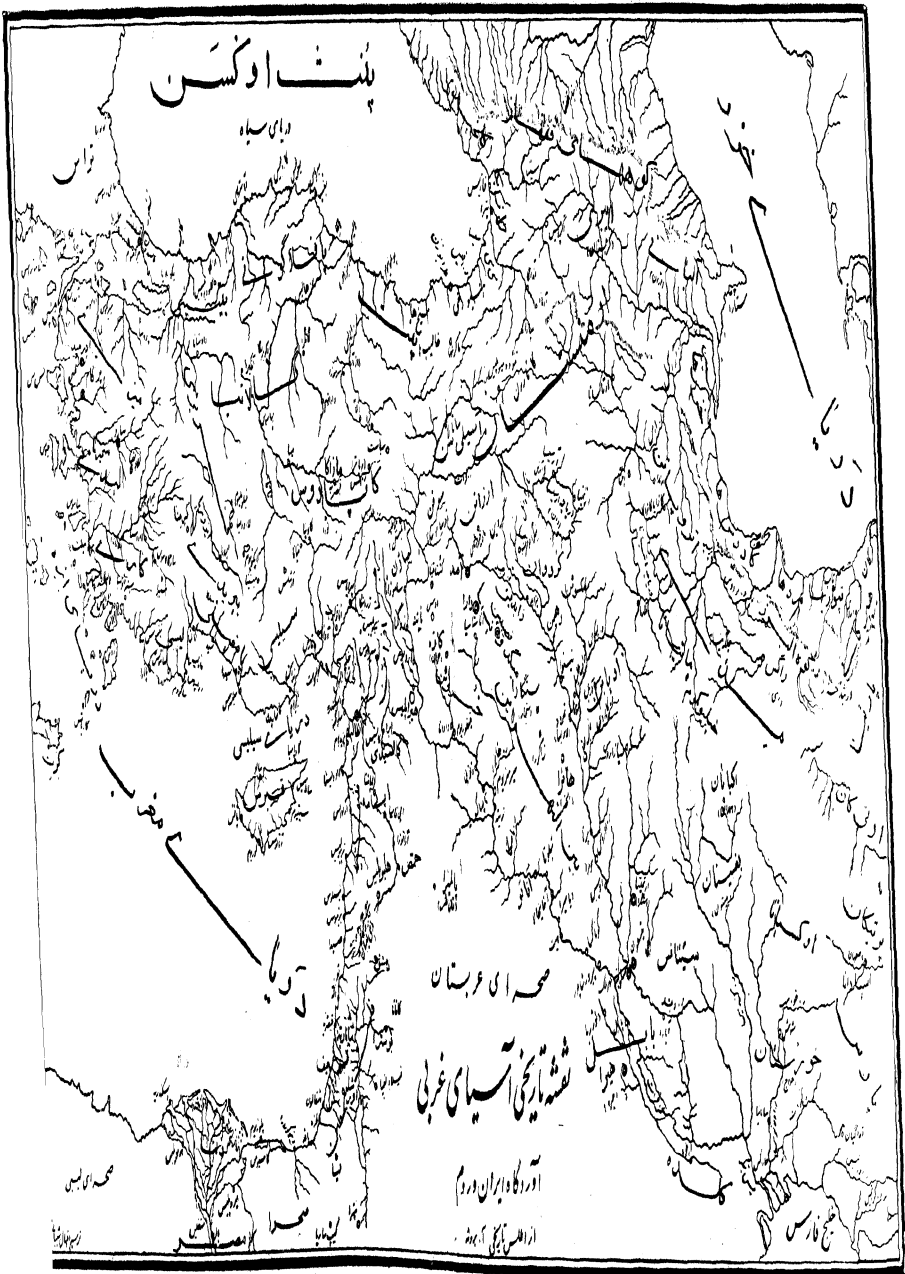
شمال شرقی تیسفون می گذشته است.

ویرتا - بنا بر گفته امین مارسلن این دژ در انتهای سرحد بین النهرین و

ساحل راست دجله واقع بود. بنای آنرا باسکندر مقدونی نسبت میدادند. برج و باروی ویرتا خیلی مستحکم و رومیان آنرا با انواع ماشینهای دفاع مجهز نموده بودند و ساخلو قوی در آنجا داشتند. شایور بزرگ پس از تصرف « بزابد » و « سنگار » بمحاصره این دژ پرداخت ولی موفق بگرفتن آن نشده محل این دژ نزدیک به تیگریت امروزه بوده است.

هاترا (الحضر) - یکی از شهرهای معروف بین النهرین بوده که قلعه آن

از حیث استحکام بی نظیر و دو نفر از امپراطوران روم - ترازان و سیتیم سور - مدتی برای محاصره این شهر معطل شدند و تلفات زیادی دادند ولی در اثر استحکام قلعه شهر و مدافعه دلیرانه اهالی ها ترا از تصرف آن عاجز ماندند. محل این شهر بمسافت سه روز از موصل واقع و خرابه های آن هنوز در جنوب غربی موصل دیده میشود. بعضی از نویسندگان مغرب و مشرق عظمت این شهر را مشروحاً ذکر نموده اند.



بنهادگسن

درای سواد

تونس

عجم

ایران

مغرب

ترکیا

مصر ای عربستان

نقشه ایران و آسیای غربی

آوردگان و ایران دردم

از اعراس باکی آینه

مصر ای

تونس

مصر

ایران

ایران

ایران

ایران

کتب خانہ

جامعہ کراچی

۱۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔
۲۔ اساتذہ جامعہ کراچی کی کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔
۳۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۴۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۵۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۶۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۷۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۸۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۹۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۰۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۱۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۲۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۳۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۴۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۵۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۶۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

۱۷۔ اگر کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے تو اس میں کتب خانہ کی بنیاد رکھنی ہے۔

